

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

تبلیغ و ترویج

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مدیر مسئول: سعید روستا آزاد

سر دبیر: مصطفی آزادیان

کارشناس اجرایی: اکبر اسماعیل پور

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره چهارم

بهار و تابستان ۱۴۰۳

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سید محمد اکبریان

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ناصر رفیعی محمدی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

سعید روستا آزاد

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

میرتقی قادری

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

علی نظری منفرد

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

شمارگان: ویراستار:

۲۰۰ نسخه ◀ مرتضی غلامی

قیمت: صفحه‌آرا:

۴۰۰۰۰ تومان ◀ اکبر اسماعیل پور

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱ -

تلفن: ۳۱۱۵۱۲۴۷ - ۰۲۵ - پایگاه اینترنتی: <http://jpp.dte.ir> - پست الکترونیک: tabligh@dte.ir

فهرست مطالب

- سخن نخست ۵
- امام حسین علیه السلام در نگاه اهل سنت ۹
حجت الاسلام والمسلمین احمد کوثری
- بدعت نبودن عزاداری برای امام حسین علیه السلام در مذهب اهل سنت ۱۹
حجت الاسلام والمسلمین سید تقی واردی
- امام حسین علیه السلام در اشعار شاعران شافعی مذهب ۳۳
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح زاده
- امام جواد علیه السلام در منابع اهل سنت ۴۵
علی جباری
- بررسی دیدگاه علمای فریقین در تعیین حدود پوشش و اشتغال زنان ۵۳
سحر افتخاری
- عوامل مقاومت از منظر امامین انقلاب ۶۳
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری
- جایگاه امنیت در قرآن و روایات فریقین ۷۵
محمد باغچیتی
- بایستگی همگرایی جهان اسلام در برابر سیاست خصمانه اسرائیل ۸۵
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی و حجت الاسلام والمسلمین عباس نصرتی
- عوامل وحدت و اختلاف در گفتار و سیره امام علی علیه السلام ۹۷
حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی عبدالله زاده

سخن نخست

ماه محرم، ماه معرفت و دلداگی به سالار شهیدان است. شیعیان حقیقت عزاداری را معرفت‌افزایی و تغییر رفتار بر اساس اندیشه، منش و رفتارهای امام حسین علیه السلام می‌دانند. اگرچه الگوپذیری از سبک زندگی حسینی تنها در دهه محرم سال ۶۱ هجری قمری خلاصه نمی‌شود، اما مطمئناً عاشورا، اوج تجلی ابعاد شخصیتی و رفتاری سیدالشهدا به شمار می‌رود. امام خمینی رحمته الله علیه در خصوص الگوگیری از سیدالشهدا فرمود: «حضرت سیدالشهدا به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائز چه باید کرد»^۱.

امام حسین علیه السلام هدف قیام خود را مقابله با ظلم و انحراف، مقابله با بدعت‌های بنی‌امیه و در یکی کلمه هدایت و راهبری مسلمانان به صراط مستقیم و راه رشد و سعادت معرفی کرده است:

إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ فَإِنْ تَحْيَيُوا دَعْوَتِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛^۲

من شما را به سوی خدا و رسول دعوت می‌نمایم، زیرا سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از بین رفته، اگر شما دعوت مرا بپذیرید و امر مرا اطاعت کنید من شما را به راه هدایت راهنمایی می‌کنم.

حضرت در جای دیگر فرمود:

... وَلَكِنْ لِنُرْدِّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۵۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۹.

عِبَادِكَ وَ يُعْمَلْ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ؛^۱

بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند و آن حدود که مقرر داشته‌ای، جاری گردد.

برای ایجاد اصلاح در جامعه اسلامی باید همه مظاهر فساد و تباهی را از بین برد، دزدی، خیانت، وابستگی به اجانب و بیگانگان، زورگویی، انحراف‌های اخلاقی، انحراف‌های مالی، گرایش به دشمنان دین، علاقه نشان دادن به چیزهای ضدّ دینی فساد است.^۲

در زمان تنظیم نهایی ره‌توشه‌های محرم، خبر شهادت جان‌گداز شاگرد مکتب امام خمینی، رئیس‌جمهور مغتتم و عزیز و پُرکار و همراهان ایشان همه ما را داغدار کرد. شهید آیت‌الله رئیسی مرد کار، مرد خدمت، مرد صفا و صداقت بود. به تعبیر مقام معظم رهبری علیه‌السلام: "یک نصاب جدیدی را آقای رئیسی علیه‌السلام در باب خدمتگزاری به ملت ایجاد کرد." ^۳ معظم له در باره سبک مدیریتی شهید رئیسی فرمود:

سبک مدیریتی او در بین همکاران خودش یک سبک ویژه‌ای بود، با صمیمیت همراه بود؛ با همکارانش، با وزرا، با مدیران دولتی با صفا و صمیمیت رفتار می‌کرد. برای مردم، کرامت قائل بود، عزت قائل بود؛ به مردم، به جوان‌ها برای اظهار نظر میدان می‌داد؛ حرمت مردم را نگه می‌داشت. به جوان‌ها اعتماد می‌کرد، جوان‌ها را تکریم می‌کرد. به کسانی که به خود او بدی کرده بودند، با کرامت برخورد می‌کرد؛ به کسانی که حتی به او اهانت کرده بودند، پاسخ تند، پاسخ زشت، پاسخ عصبی نمی‌داد. متقابلاً در مرزبندی با دشمنان انقلاب صراحت داشت؛ در مورد کسانی که با انقلاب بد بودند، مخالف بودند، دشمن بودند، دوپهلو صحبت نمی‌کرد؛ صریح صحبت می‌کرد، مرزبندی صریح داشت؛ به لبخند دشمن اعتماد نمی‌کرد. اینها ارزش است، اینها درس است؛ هر کدام از اینها برای سیاستمداران ما، برای رؤسای جمهور آینده‌ی ما، برای کسانی که در یک بخشی مورد اعتماد ملت قرار می‌گیرند، یک سرمشق است.^۴

خداوند را سپاس می‌گوییم که توفیق عنایت فرمود ره‌توشه‌های تبلیغی ماه محرم را در

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۶۸.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4107>

۳. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56612>

۴. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=56612>

قالب‌های ذیل آماده و در اختیار مبلغان ارجمند قرار دهیم:

● **فصلنامه ره توشه**؛ این فصلنامه شامل چهارده مقاله و متناسب با نیازهای روز جامعه تألیف شده است. عناوین مقالات ره توشه عبارتند از:

توحیدباوری اصحاب امام حسین علیه السلام؛ نقش قیام امام حسین علیه السلام در ایجاد تمدن نوین اسلامی؛ وجوه تشابه جنگ‌شناختی در قیام عاشورا و انقلاب اسلامی؛ عاشوراییان؛ پاسداران حیا، عفاف و حجاب؛ عاشورا تجلی وحدت موحدان عالم و نفی نژادپرستی؛ توصیف مرگ و زندگی پس از آن در کلمات امام حسین علیه السلام؛ پایبندی به اصول انسانی و اخلاقی در قیام عاشورا؛ تبیین عفو و گذشت در نهضت امام حسین علیه السلام؛ ماندگاری فرهنگ عاشورا در فرهنگ مقاومت؛ امام حسین علیه السلام الگوی رفتاری با خانواده؛ بسترسازی و روش شناسی شبهات عاشورا و روش پاسخگویی به آنها؛ راهکارهای فرهنگی ترویج حجاب؛ وعده صادق و استیصال رژیم صهیونیستی؛ چگونه روضه بخوانیم: از طراحی تا اجرای مرثیه.

برای مشاهده و دریافت فصلنامه ره توشه می‌توانید به نشانی: <http://rahtoosheh.dte.ir>

مراجعه کنید.

● **فصلنامه تبلیغ و خانواده**؛ این فصلنامه برای همه مبلغان، به‌ویژه مبلغان محترمی که در عرصه خانواده تبلیغ می‌کنند، مفید و ثمربخش خواهد بود. مقالات این فصلنامه عبارتند از: راه‌های اعتمادافزایی در خانواده؛ بایستگی سوادآموزی رسانه در خانواده؛ گونه‌های تربیت فرزند؛ چرخه حیات خانواده، چالش‌ها و راه‌های برون‌رفت؛ روش‌های تقویت فرهنگ مقاومت در خانواده؛ آسیب‌شناسی محتوایی بازی‌های موبایلی بر باورهای کودکان؛ جایگاه خانواده در تقویت باورهای دینی؛ استفاده از هوش مصنوعی در مدیریت هوشمند مسائل خانواده؛ مدیریت بحران خانواده با الگوی مدیریتی حضرت زینب علیه السلام؛ آسیب‌شناسی محتوایی پویانمایی‌ها بر هویت دینی کودکان.

برای مشاهده و دریافت فصلنامه تبلیغ و خانواده به نشانی: <http://jpf.dte.ir> مراجعه شود.

● **فصلنامه تبلیغ و تقریب**؛ رویکرد فصلنامه تبلیغ و تقریب، مباحث مقایسه‌ای و تقریبی است، به همین جهت برای همه مبلغان، به‌ویژه کسانی که در مناطق مشترک شیعه و سنی به امر مقدس تبلیغ اشتغال دارند، تألیف شده است. مقالات این فصلنامه عبارتند از:

امام حسین علیه السلام در نگاه اهل سنت؛ بدعت نبودن عزاداری برای امام حسین علیه السلام در مذهب

اهل سنت، با استناد به سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در اشعار شاعران شافعی مذهب؛ امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام در منابع اهل سنت؛ بررسی دیدگاه علمای فریقین در تعیین حدود پوشش و اشتغال زنان؛ عوامل مقاومت از منظر امامین انقلاب؛ جایگاه امنیت در قرآن و روایات فریقین؛ بایستگی همگرایی جهان اسلام در برابر سیاست خصمانه اسرائیل؛ عوامل وحدت و اختلاف در گفتار و سیره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام.

برای مشاهده و دریافت فصلنامه تبلیغ و تقریب به نشانی: <http://jpp.dte.ir> مراجعه شود.

● **ره توشه پیوستی**؛ در کنار سه فصلنامه فوق، "ره توشه پیوستی" قرار دارد. این ره توشه شامل مجموعه‌ای از مقالات مهم و مناسبی است که در سال‌های گذشته در فصلنامه ره توشه به چاپ رسیده و همچنان قابل استفاده است. ره توشه پیوستی در پایگاه خبری بلاغ به نشانی <https://www.balagh.ir> در دسترس است.

انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از مطالب این ره توشه‌ها، ما را از پیشنهادات و انتقادات سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند.

در پایان لازم می‌دانم از پژوهشگران و نویسندگان عزیز و همه کسانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کردند، به ویژه حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر کنم و موفقیت و خوشبختی آنان را از خداوند متعال مسئلت نمایم.

سعید روستا آزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تبلیغ و ترویج

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره چهارم

بهار و تابستان ۱۴۰۳

امام حسین علیه السلام در نگاه اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین احمد کوثری*

اشاره

محبت اهل بیت رسول اعظم صلی الله علیه و آله جزء جدانشدنی زندگی همه مسلمانان است؛ اهل سنت هم در این باره بر اساس روایات فراوانی که در کتب حدیثی آنان وارد شده است، برای اهل بیت علیهم السلام جایگاه والایی قائل هستند. آنان بر اساس آیه قرآنی، اجر رسالت رسول اعظم را در محبت به خاندان پاک ایشان می دانند. بین اهل سنت از میان اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام جایگاه ویژه ای دارد؛ محبت به ایشان به گونه ای است که افزون بر ذکر فضایل سبط النبی، به بزرگداشت مقام ایشان در ایام محرم نیز می پردازند. در نوشتار حاضر به جایگاه امام حسین علیه السلام نزد اهل سنت پرداخته شده است.

بخش اول: دلالت آیات قرآن بر امام حسین علیه السلام نزد اهل سنت

اهل سنت شأن نزول برخی از آیات قرآن را در حق اهل بیت علیهم السلام از جمله امام حسین علیه السلام می دانند که به برخی از آیات به اجمال پرداخته می شود.

۱. آیه مودت

در متون اهل سنت درباره صدق آیه مودت در شأن امام حسین علیه السلام چنین آمده است: بی تردید امام حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از سروران جوانان اهل بهشت و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است^۱ که در قرآن کریم محبت و دوستی شان با آیه مودت^۲ بر مسلمانان واجب شده

* مدیر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام.

۱ محمد بن حبان بن أحمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۵، ص ۴۱۲.

۲. شوری: ۲۳.

است. وقتی آیه «... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» نازل شد، از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند خویشاوندان شما کیستند که محبت و دوستی آنان بر ما واجب شده است؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: علی، فاطمه و دو فرزند او (حسن و حسین).^۱

فخر رازی یکی از عالمان برجسته اهل سنت، درباره شدت تعلق اهل بیت به پیامبر اعظم می‌گوید بی‌شک بین فاطمه، علی، حسن و حسین و بین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعلق شدیدی وجود داشت و واجب است آنان اولین مصداق آل محمد باشند. سپس ذیل آیه مودت می‌گوید بی‌شک پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فاطمه و علی و حسن و حسین را دوست داشتند؛ بنابراین مثل همین محبت و دوستی با آنان بر همه امت واجب است و آیات «وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»،^۲ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۳ و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۴ دلیل بر این مطلب است.^۵

۲. آیه تطهیر

درباره آیه تطهیر در متون اهل سنت چنین آمده است: عایشه می‌گوید روزی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صبح بین طلوعین جامه‌ای را که از پشم سیاه بافته شده بود بر خود انداخت. در این هنگام حسن بن علی آمد و رسول خدا او را زیر جامه کنار خود برد. لحظه‌ای بعد حسین آمد او نیز زیر جامه کنار رسول خدا رفت، پس از آن فاطمه دختر رسول خدا آمد او هم زیر جامه رفت و سپس علی آمد و با آنان در زیر جامه یک‌جا شد. در این زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۶ و^۷

در مستدرک حاکم و کتاب‌های دیگر اهل سنت نیز از زبان ام‌سلمه همسر دیگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. جلاله محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۳ - ۲۲۴؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱ - ۲۲.
۲. اعراف: ۸۵.
۳. آل عمران: ۳۱.
۴. احزاب: ۲۱.
۵. فخرالدین محمد بن عمر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۳.
۶. احزاب: ۳۳.
۷. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

نقل شده است زمانی که این آیه در خانه من بر پیامبر نازل گردید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی، فاطمه، حسن و حسین را زیر کساء جمع کردند و فرمودند: «اللهم هؤلاء اهل بیتی»؛ ام سلمه می گوید عرض کردم آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمودند: تو اهل منی و باخیر هستی و اینان اهل بیت من هستند.^۱

فخر رازی می گوید صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث متفق علیه است.^۲

بخش دوم: احادیث فضیلت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در منابع اهل سنت

احادیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق اهل سنت نقل شده است که بر محبت و دوستی اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ویژه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام دلالت دارند. یکی از این روایات که در برگزیده جملات متعددی است، با جمله «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً» آغاز می شود و با جمله «ألا و من مات علی بغض آل محمد مات كافراً و من مات علی بغضهم لم یشم رائحه الجنة» به پایان می رسد.^۳

در کتاب های معتبر اهل سنت آمده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ کس با ما اهل بیت دشمنی نمی کند مگر اینکه خدا او را وارد جهنم کند».^۴

در ادامه به احادیثی از منابع اهل سنت در فضیلت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می شود.

۱. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام ملاک دوستی و دشمنی با خدا و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: «من احب الحسن و الحسين فقد احبنى و من ابغضهما فقد ابغضنى»؛^۵ هر حسن و حسین را دوست داشته باشد، در حقیقت مرا دوست دارد و هر که با آنان دشمنی کند، در حقیقت با من دشمنی کرده است».

همچنین ابوهریره می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَام را در بغل گرفته و

۱. محمد بن عبد الله نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲. فخرالدین محمد بن عمر رازی، تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۷۱.

۳. جارالله محمد بن عمر زمخشری، کشاف، ج ۴، ص ۲۲۰.

۴. ابن حبان بستی، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳۵؛ محمد بن عبدالله نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۲.

۵. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۵.

می فرمود: «خدایا، او را دوست می دارم، تو هم او را دوست بدار».^۱
 احمد بن حنبل در مسند خود به نقل از راویان متعدد می نویسد: «پیامبر، حسن و حسین را به سینه خود می چسباند و می فرمود: خدایا، من این دو را دوست دارم، تو نیز آنها را دوست بدار».^۲

۲. سرور جوانان بهشتی

عبدالله بن مسعود از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند: «ابنای الحَسَنَ و الحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ»؛^۳
 دو پسر حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت اند».

۳. نام گزینی توسط رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سلمان فارسی از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: «سَمَّى هَارُونَ ابْنَيْهِ شَبْرًا وَ شَبِيرًا وَ سَمَّيْتُ ابْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ بِمَا سَمَّى بِهِ هَارُونَ ابْنَيْهِ»؛^۴ هارون برادر موسی عَلَيْهِ السَّلَام، نام شَبْر و شَبِير را برای پسران خویش برگزید؛ من هم فرزندانم حسن و حسین را به همان نام‌ها نامیدم» [نام فرزندان هارون عبری است و در زبان عربی حسن و حسین ترجمه می شود].

۴. گل خوشبوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عبدالله بن عمر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند: «الحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا»؛^۵ حسن و حسین دو گل من از این دنیا هستند».

۵. پیوند ناگسستنی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یعلی بن مُرّه به نقل از رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید: «حسین منی و أنا من حسین، أَحَبَّ اللهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»؛^۶ من از حسین هستم و حسین از من است. خداوند دوست دارد هر آن کس را که

۱. محمد بن عبدالله نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۹.

۳. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۴؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷.

۴. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۵.

۵. همان؛ ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۰۶؛ عبدالحی بن احمد ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۶؛ ابن عساکر دمشقی، ریحانه رسول الله، ص ۱.

۶. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۱۴.

حسین را دوست داشته باشد».

۶. محبت بسیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ هَذَا فَقَدْ أَحَبَّنِي؛^۱ هرکس حسین را دوست داشته باشد، مرا دوست خواهد داشت». ابوهریره می گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُحِبُّهُ حُبًّا شَدِيدًا؛^۲ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام حسین را بسیار دوست می داشت».

۷. انسان بهشتی

جابر بن عبدالله انصاری گفته است: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُهُ؛^۳ هرکس دوست دارد مردی از اهل بهشت را بنگرد، به حسین بن علی نگاه کند. من این سخن را از رسول خدا شنیدم».

بخش سوم: دیدگاه عالمان اهل سنت درباره امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

از عالمان اهل سنت در وصف مقام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام مطالب زیادی نقل شده است که در ادامه به برخی از آن اشاره می شود.

۱. زمخشری از عالمان بزرگ اهل سنت صاحب تفسیر معروف کشاف، در کتاب ربیع

الابرار نقل می کند:

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام با فرزندانش حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و عرض کرد: یا رسول الله، هدیه ای به اینها بده. حضرت فرمود: پدرت فدایت، من مالی ندارم تا هدیه کنم. سپس حسن عَلَيْهِ السَّلَام را بغل کرده، بوسید و روی پای راست خود قرار داد و فرمود: به این فرزندم، اخلاق و هیبت خود را هدیه می کنم و حسین عَلَيْهِ السَّلَام را نیز بغل کرد و بوسید و بر روی پای چپ خود نهاد و فرمود: شجاعت و جود خود را بدو بخشیدم.^۴

۲. حافظ ابونعیم اصفهانی از عالمان اهل سنت در حلیة الاولیاء نقل می کند که او با سلسله روایان مختلف از جمله عمر بن خطاب روایت می کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «حسن و حسین

۱. نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۶.

۲. همان.

۳. همان؛ ابن عساکر دمشقی، ریحانه رسول الله، ص ۵۸.

۴. جارالله محمود بن عمر زمخشری، ربیع الابرار، ص ۵۱۳.

سرور جوانان بهشت هستند»^۱.

۳. ابن کثیر از عالمان معروف مذهب شافعی در البداية و النهاية درباره مقام امام حسین علیه السلام

چنین می نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و آله حسن و حسین را گرامی می داشت و به آنها محبت زاید الوصفی می کرد؛ از این رو حسین علیه السلام از صحابه پیامبر به شمار می رود و با آن حضرت تا دم مرگ آن بزرگوار، محشور و مصاحب بوده و حضرت رسول نیز از او رضایت کامل داشت، اگر چه حسین علیه السلام در سنین کودکی بود.^۲

۴. ابن کثیر همچنین می نویسد: بخاری از ابونعیم نقل می کند که از عبدالله بن عمر شنیدم که در جواب کسی که از او درباره کشتن مگس در ماه محرم پرسیده بود، گفته است: مردم درباره کشتن مگس می پرسند؛ در حالی که پسر دختر رسول الله را کشته اند [و از او نمی پرسند] و حال آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین فرموده است: «آنها گل های خوشبوی من در دنیا هستند».^۳

۵. شیخ محمد بن محمد مخلوق مالکی می نویسد: حسین علیه السلام انسان با فضل و بسیار اهل نماز و روزه بود و بیست و شش بار پیاده خانه خدا را زیارت کرده است.^۴

۶. شیخ محمد عبده از دانشمندان اهل سنت و از مصلحان بزرگ می نویسد:

هنگامی که در دنیا حکومت عادل و وجود دارد و هدفش اقامه شرع و حدود الهی و در برابر آن، حکومتی ستمگر است که می خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر مسلمانی یاری و مساعدت "حکومت عدل" واجب است و در همین باب، انقلاب امام حسین علیه السلام است که در برابر حکومت یزید - که خدا او را خوار کند - ایستاد.^۵

بخش چهارم: دیدگاه اهل سنت درباره مسئله کربلا

اهل سنت امام حسین علیه السلام را در مسئله کربلا برحق می دانند و بسیاری از آنان هر سال برای امام حسین علیه السلام مراسم بزرگداشت می گیرند؛ همچنین بر قاتلان ایشان هم لعن می فرستند و در رشای این امام همام اشعاری را سروده اند که به برخی از این موارد اشاره می گردد.

۱. حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۱۳۹.

۲. اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، جزء ۸، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۹۳.

۴. طبقات مالکیه، ج ۲، ص ۸۹؛ به نقل از: احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

۵. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷ و ج ۲، ص ۱۸۳.

۱. هدف از قیام امام حسین علیه السلام

ابن جوزی عالم سنی می گوید: «حسین تنها به این علت نزد این گروه رفت که دید که دین کنار گذاشته شده است؛ پس در راه بالابردن پایه‌هایی که جد او آنها را بنا نهاده بود تلاش کرد؛ اما وقتی به نزد او آمدند و او را محاصره کردند، گفت: بگذارید بازگردم؛ اما قبول نکردند و گفتند باید تابع حکم ابن زیاد شوی؛ اما او مرگ را بر ذلت ترجیح داد و انسان‌های عزیز این چنین هستند»^۱.

۲. جواز لعن یزید

عده‌ای از عالمان اهل سنت یزید را لعنت کرده‌اند؛ از جمله جلال‌الدین سیوطی می نویسد: «یزید به عبیدالله بن زیاد والی و فرماندار خود در عراق، دستور قتال و جنگیدن با حسین را صادر کرد ... خدا قاتل او را و ابن زیاد را و یزید را لعنت کند»^۲.

۳. ثواب عزاداری برای امام حسین علیه السلام

در متون اهل سنت آمده است که هر کسی برای امام حسین علیه السلام یک قطره اشک بریزد، پاداشش بهشت خواهد بود.

احمد بن حنبل در فضائل الصحابه در این باره می نویسد: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس که چشمانش برای ما پر اشک شود یا يك قطره اشک بریزد، خداوند او را در بهشت جای خواهد داد»^۳.

طبری نیز این روایت را در ذخائر العقبی نقل می کند.^۴

۴. عزاداری اهل بیت علیهم السلام امام در کربلا

بلاذری در کتاب خود نقل می کند:

عمر بن سعد آن روز و آن شب در کربلا ماند؛ سپس به حمید بن بکیر دستور داد به سمت کوفه به راه بیفتند و به همراه خود خواهران حسین و دختران او و پسر بچه‌ها و علی بن الحسین کوچک بیمار را نیز ببرد. زنان وقتی به کنار پیکر حسین رسیدند، به صورت خود زده و فریاد کشیدند. زینب دختر علی می گفت: ای پیامبر، ملائکه آسمان

۱. عبدالرحمن ابن جوزی، التبصرة، ج ۲، ص ۱۳.

۲. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. أحمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۸۴۰-۸۴۱، ح ۱۱۵۴.

۴. محب‌الدین أحمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱، ص ۱۹.

بر تو درود فرستند؛ این حسین است که در بیابان است، با خون رنگین شده است و اعضای او تکه تکه شده اند. ای محمد، دختران تو به اسارت گرفته شده اند و خاندان تو کشته شده است و باد صبا بر پیکر آنان می وزد.^۱

۵. عزاداری عالمان اهل سنت برای امام حسین علیه السلام

تعدادی از عالمان اهل سنت در موارد مختلفی برای امام حسین علیه السلام عزاداری کرده اند که در ادامه به برخی اشاره می کنیم.

الف) ابن جوزی در التبصرة روضه مفصلی برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا نقل کرده است و چنین می گوید:

... آن قدر به حسین ظلم کردند که بر هیچ کس دیگر چنین نشده بود. و به او اجازه ندادند که با سایر کسانی که آب نوشیدند، آب بنوشد ... و خاندان او را به اسارت گرفتند و فرزندان او را کشتند ... این نشان اعتقاد خراب آنها است. آب از میان انگشتان جدش نوشید، ولی به او اجازه ندادند یک قطره آب بنوشد. پیامبر صلی الله علیه و آله لب های او را می بوسید و او را روی دوش خود می گرفت و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله روی منبر بود و حسین در حال کودکی در کنار او آمد، از منبر پایین آمد. حال اگر در این حال که بر پهلو روی زمین افتاده و شمشیرها او را تکه تکه می کند و دشمنانش دور او را گرفته اند و اسبها سینه اش را لگدمال کرده اند و او خود را با دست روی زمین کشید و خونس بر روی زمین مانند اشکش جاری شد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را می دید، حضرت فریاد ناله بر می آورد و از این ماجرا استغاثه می کرد و برای او سنگین بود.^۲

بعد این اشعار را درباره کربلا خواند:

كربلاء زلت كربلاً وبلا ما لقی عندك أهل المصطفى

کم علی تربك لما صرعوا من دم سال ومن دمع جرى

یا رسول الله لو عاینتموهم ما بین قتل وسبا

من رمیض یمنع الظل ومن عاطش یسقی أنایب القنا

۱. أحمد بن یحیی البلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، التبصرة، ج ۲، ص ۱۷.

لرأت عيناك فيهم منظر اللحشا شجوا وللعين قذى
ليس هذا لرسول الله ياأمة الطغيان والمين جزا
جزروا جزر الأضحى نسلهثم ساقوا أهله سوق الإما
هاتقات يا رسول الله فيبهر السعى وعثرات الخطا

قتلوه بعد علم منهم أنه خامس أصحاب الكسا

کربلا همیشه مصیبت داشتی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از تو چه کشیدند؟

چند نفر روی خاک تو کشته شدند؟ چه خون‌ها و اشک‌ها که بر خاک تو جاری شد؟! ای پیامبر، اگر آنها را می‌دیدى که یا کشته‌شده یا به اسارت گرفته شده بودند از گرما دیده‌ای که نمی‌گذاشتند زیر سایه برود و تشنه‌ای که با نیزه سیراب شد منظره‌ای را می‌دیدى که قلبت را پاره‌پاره و چشمت را پر از خار می‌کرد. ای امت سرکش، این پاداش پیامبر نبود.

نسل او را مانند گوسفند قربانی تکه‌تکه کردند و خاندانش را مانند کنیزان به اسارت بردند فریاد می‌کشیدند که ای پیامبر، فرزندان لغزش‌ها و حرام‌زادگان او را زمانی کشتند که دانستند او پنجمین اصحاب کساست.^۱

ب) زمان ملک ناصر حاکم حلب در روز عاشورا از سبط بن جوزی خواستند برای مردم مقتل حسین علیه السلام را بخواند. او از منبر بالا رفت و مدتی طولانی روی منبر نشست و پارچه روی صورت خود انداخت، گریه شدیدی کرد و در حال گریه گفت: وای بر کسی که شفیعان او دشمنانش باشند در روزی که در صور برای بیرون آمدن مردم از قبر دمیده می‌شود؛ فاطمه در روز قیامت خواهد آمد، در حالی که پیراهنش به خون حسین آغشته است. سپس از منبر پایین آمد، در حال گریه به صالحیه رفت و در آنجا نیز گریست. خدا او را رحمت کند.^۲

کتاب‌نامه

۱. ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، ریحانه رسول الله، به کوشش: محمدباقر محمودی، بی‌جا: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۴ق.

۱. همان.

۲. إسماعیل بن عمر ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

٢. أبو حاتم التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ ق.
٣. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث.
٤. الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١١ ق.
٥. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١١ ق.
٦. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، تفسیر کبیر، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢١ ق.
٧. زمخشری، جار الله محمد بن عمر، کشف، بیروت: دار الکتب عربی.
٨. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دار احیاء التراث العربی [بی تا].
٩. طبری، محب الدین أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی
١٠. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
١١. نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١١ ق.
١٢. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
١٣. هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، تحقیق: عبدالرحمن ترکی، چ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ ق.

تبلیغ و ترویج

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره چهارم

بهار و تابستان ۱۴۰۳

بدعت نبودن عزاداری برای امام حسین علیه السلام در مذهب اهل سنت (با استناد به سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

حجت الاسلام والمسلمین سید تقی واردی *

اشاره

ابن تیمیه و پیروان افراطی وی ادعا دارند که گریستن در مرگ عزیزان و اقامه عزا برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام روا نیست؛ بلکه بدعت، حرام و موجب شرک است؛ حال آن که سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلاف آن را ثابت می کند. آن گونه که از منابع اهل سنت به دست می آید، گریستن بر مرگ عزیزان، جایز و بلا مانع است. موارد فراوانی وجود دارد که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مرگ عزیزان خود گریست. روایات فراوانی نیز از همسران و صحابه آن حضرت وجود دارد که وی شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را پیشگویی می کرد و بر آن می گریست. ایشان خود پایه گذار عزاداری برای امام شهیدان، حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام بوده است؛ بدین جهت، ادعای «بدعت بودن عزاداری برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و شهادت کربلا» اعتباری ندارد. بسیاری از علمای اسلام (مذاهب مختلف)، ابن تیمیه و معتقدات وی و همفکران افراطی وی را مردود دانسته و آنان را «منحرف از اسلام» معرفی کرده اند.

مشروعیت عزاداری برای سید الشهدا عَلَيْهِ السَّلَام

عزاداری و گریه بر امام شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام در نزد همه مذاهب اسلامی هم مشروع و مباح است هم بسیار پسندیده، مستحب، دارای پاداش الهی و نشانه اعتقاد عمیق امت اسلام به اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. این مسئله نزد پیروان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و شیعیان

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هر سه مذهب رایج امامی اثناعشری، زیدی و اسماعیلی) مبرهن و پذیرفته شده است و در آن هیچ‌گونه تردید و ابهامی وجود ندارد؛ اما نزد پیروان اهل سنت (از هر چهار مذهب رایج شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی) نیز پذیرفته شده است؛ ولی برخی از سلفیان که خود را به یکی از مذاهب اهل سنت می‌چسبانند، نسبت به عزاداری برای امام حسین علیه السلام و حتی گریستن در مرگ عزیزان، موضع منفی گرفته و نه تنها آن را مردود می‌شمارند، بلکه آن را بدعت در دین می‌دانند و چه بسا معتقدان به عزاداری را تکفیر نموده و به آنان نسبت شرک می‌دهند؛ در حالی که مذاهب رسمی اهل سنت، چنین موضع افراطی و منفی را از خود بروز ندادند و بسا با پیروان اهل بیت علیهم السلام در این مسئله هم‌عقیده‌اند؛ نمونه این که احمد بن حنبل، پیشوای حنبلیان در روایتی صحیح از ربیع بن منذر چنین آورده است:

عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ مُنْذِرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَقُولُ: مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً أَوْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَثَوَاهُ اللَّهُ، عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ؛^۱

ربیع بن منذر نقل کرد که پدرش چنین گفت: حسین بن علی علیه السلام، همیشه می‌فرمود: هر کس چشمانش برای ما پر از اشک شود یا قطره اشکی برای ما بریزد خداوند او را در بهشت جای خواهد داد.

با این که پیشوایان سایر مذاهب اهل سنت نیز چنین روایاتی را نقل کرده‌اند برخی از سلفیان با استناد به برخی از روایات ناصحیح و حتی روایات موضوعه، در باب عزاداری برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا و سایر ائمه اطهار و اهل بیت علیهم السلام ایجاد تردید و شبهه نموده‌اند. برخی مانند ابن تیمیه و پیروانش پا را فراتر گذاشته و آن را بدعت در اسلام نامیدند. گرچه دیدگاه افراطی و باطل آنان از اندیشه خارجی‌گری‌شان سرچشمه گرفته و موجب اختلاف میان امت اسلامی شده و هیچ پایه و اساسی برای آن‌ها وجود ندارد، در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای، تلاش خواهیم کرد سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گریستن و سوگواری و عزاداری در مرگ عزیزان را از منابع معتبر اهل سنت نقل و بررسی نموده و باطل بودن نظرات ابن تیمیه و وهابیان مخالف اهل بیت علیهم السلام را به اثبات برسانیم.

ادعای بدعت بودن عزاداری

در میان علمای اسلام (شیعه و اهل سنت)، پیش از هر کس، ابن تیمیه با استناد به برخی از

۱. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۱۱۵۴.

بدعت نبودن عزاداری برای امام حسین علیه السلام در مذهب اهل سنت ■ ۲۱

روایات، مدعی شده که عزاداری برای امام حسین علیه السلام و هرگونه اقامه ماتم و نوحه‌گری برای مردگان حرام و بدعت در دین است و بر پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را به سبب عزاداری برای شهدای کربلا تاخت و نسبت‌های ناروا داد.

بعد از او، شاگردش ابن قیم جوزی نیز سرِ ناسازگاری با پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام داشت و آنان را به شرک متهم کرده است. بعدها محمد بن عبدالوهاب (مؤسس مسلک وهابیت) و پیروان و هم‌عقیده‌های او همین راه را طی نموده و به‌ناحق سخنان فراوانی منتشر کردند؛ برای نمونه، ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة، برپایی سوگواری را با استناد به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حماقت‌های شیعه بیان می‌دارد.^۱

او در جای دیگر این کتاب قائل است که شیطان به علت کشته شدن حسین، رضی الله عنه برای مردم دو بدعت به وجود آورد: نخست اندوهگین شدن و بدعت نوحه‌سرایی در روز عاشورا، از ضربه‌زدن بر خود و صیحه و گریه و تشنگی کشیدن و مرثیه‌سرایی‌ها و دوم توسعه دادن آن‌ها به سب و لعن درگذشتگان و داخل کردن کسانی که در ماجرای عاشورا دخیل نبوده و با گناهکاران همراه نبودند.^۲

وی در کتاب السنة و البدعة گفت:

پس طائفه نادان و ستمگر، یا طائفه ملحد منافق و طائفه گمراه منحط (شیعیان) به این سمت کشیده شده‌اند که برای اظهار ولایت مولایشان حسین، رضی الله عنه و ولایت اهل بیت او، روز عاشورا را روز ماتم و اندوه و نوحه‌گری خود قرار داده و شعار جاهلیت، مانند ضربه زدن به صورت و پاره کردن جامه و عزاداری همانند عزاداری جاهلیت را اظهار و ابراز دارند.^۳

محمد بن عبدالوهاب (پایه‌گذار مسلک وهابیت) نیز به تبعیت از ابن تیمیه یکی از کارهای زشت رافضی‌ها را این می‌داند که روز مرگ حسین، رضی الله عنه را روز ماتم قرار می‌دهند؛ ترک

۱. ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۵۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۵۴.

۳. ابن تیمیه، کتاب السنة و البدعة، ص ۲۰۰.

زینت کرده و حزن خود را ابراز و نوحه‌گری و گریه و زاری می‌کنند.^۱

پاسخ به ادعای بدعت بودن عزاداری

به این ادعای واهی و شبهه فکری دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام از جهات مختلف می‌توان پاسخ داد که در این نوشتار، تنها به بُعد سیره نبوی می‌پردازیم که همه مذاهب و طوایف اسلامی آن را پذیرفته‌اند.

۱. گریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مرگ عزیزان

گریستن و عزا گرفتن برای از دست دادن عزیزان، امری فطری و از شدت محبت انسان به شخص وفات یافته سرچشمه می‌گیرد و نشان‌دهنده حس عاطفی افراد به یکدیگر است و نباید آن را با کفر و شرک درهم آمیخت. در تاریخ المدینه آمده است هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ابواء بر روی قبر مادرش آمنه بنت وهب گریه کرد، برخی بر او خرده گرفته که چرا گریه می‌کنید؟ آن حضرت فرمود: «فَأَخَذَنِي مَا يَأْخُذُ الْوَالِدَ لِلْوَالِدِ مِنَ الرَّقَّةِ؛ فَذَلِكَ الَّذِي أَبْكَانِي»؛^۲ آن حسی که بین فرزند و پدر از رقت قلب وجود دارد، مرا فرا گرفت و به گریه آورد.

این سخن پیامبر یعنی، گریه بر درگذشتگان امری عاطفی و انسانی است؛ اما اگر از روی ناسپاسی و نارضایتی و یا کفرگویی به خدای سبحان باشد، حرام و موجب ارتداد یا برودهنده الحاد فرد است؛ ولی این حالت برای گریستن یا غیر گریستن انسان تفاوتی ندارد. موارد متعددی در تاریخ زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود دارد که آن حضرت در مرگ عادی یا شهادت عزیزان خود گریست و دیگران را گریاند که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

الف. گریه در فراق مادر

در صحیح مسلم، مسند احمد، سنن أبی داود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه و بسیاری از منابع معتبر اهل سنت، این روایت از ابوهریره نقل شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قبر مادرش را در ابواء زیارت کرد و خود بسیار گریه کرد و همراهان و اطرافیان را گریاند. در صحیح مسلم، به این گونه نقل شده است: «ابوهریره گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبر مادرش را

۱. محمد بن عبدالوهاب، رساله فی الرد علی الرافضة، ص ۴۶.

۲. ابن شهبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۸.

زیارت کرد؛ پس خود گریه کرد و همه اطرافیان را گریانند.^۱

در مستدرک حاکم نیشابوری آمده: «عن سلیمان بن بریده، عن ابیه، قال: زار النبی، صلی الله علیه و آله وسلم قبر امّه فی الف مقنع، فلم یر باکیا اکثر من یومئذ»؛^۲ پیامبر ﷺ قبر مادرش (آمنه بنت وهب را در ابواء) به همراه هزار نفر نقابدار (رزمنده) زیارت کرد؛ پس هیچ‌گاه آن حضرت دیده نشده بود که مثل آن روز گریه کرده باشد. حاکم نیشابوری در پایان حدیث افزود: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه».

ابن شبه نمیری نیز این روایت را چنین نقل کرد:

چون پیامبر خدا ﷺ مکه را فتح کرد (در بازگشت از مکه) به حرم قبری رسید و در آنجا نشست و همراهان او نیز دورش حلقه زده و نشستند. وی آن قبر را همانند شخص زنده، مخاطب خود قرار داده بود و پس از ساعتی برخاست؛ درحالی که گریه می‌کرد. در این هنگام عمر بن خطاب که بیش از دیگران نسبت به آن حضرت جرئت داشت، به نزدش رفت و گفت: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! چه چیزی تو را گریانند؟ فرمود: قبر مادرم. من از خدا اذن خواستم که او را زیارت کنم. به من اذن داد و از خواستم برایش استغفار کنم، به من اذن نداد؛ پس من به یادش افتادم و در کنار قبرش نشستم و برایش گریستم.^۳

بر اساس این روایات، گریه پیامبر ﷺ و همراهان او در مکان ابواء بر روی قبر مادرش آمنه بنت وهب، از مسلمات تاریخ و غیر قابل انکار است.

ب. گریه در شهادت حمزه ابن عبدالمطلب رضی الله عنه

پیامبر اکرم ﷺ در شهادت عمومی خویش حمزه ابن عبدالمطلب رضی الله عنه بسیار گریه کرد و در بازگشت از جنگ احد به مدینه، مردم را به عزاداری برای وی و شهدای احد وادار نمودند. مورخان اهل سنت در منابع تاریخی خود، مانند استیعاب، اسد الغابه، اصابه و تاریخ ابن اثیر، این مطلب را در عبارات گوناگون بیان کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

عبدالله بن مسعود روایت کرد: رسول خدا ﷺ در شهادت حمزه به شدت گریست که مانند

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، المسند الصحیح المختصر، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۱۰.

۳. ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۸.

آن را از آن حضرت ندیده بودیم. جنازه او را در قبله نهاد و آن گاه ایستاد و با صدای بلند گریه سر داد تا این که بیهوش شد و پس از آن فرمود: ای عموی رسول خدا! ای شیر خدا و شیر رسول خدا! ای حمزه! ای انجام دهنده کار خیر! ای حمزه! ای بر طرف کننده سختی ها از پیامبر! ای کسی که دشمن را از برابر رسول خدا دور کرده و وجود او را نگهداری نمودی!

ج. گریه در شهادت جعفر طیار ع

منابع معتبر اهل سنت، گریه پیامبر اکرم ص در شهادت جناب جعفر بن ابی طالب ع، معروف به جعفر طیار در ماجرای جنگ موته را گزارش کرده اند.

بلاذری این واقعه را چنین گزارش نمود:

هنگامی که خبر شهادت جعفر رسید، پیامبر ص بر اسماء بنت عمیس وارد شد و این مصیبت را به او تسلیت گفت. در همین هنگام حضرت فاطمه ع وارد شد؛ در حالی که گریه می کرد و می گفت: وای عمویم! پس رسول خدا ص فرمود: به راستی که گریه کنندگان، باید بر مثل جعفر بگریند. آن گاه منصرف شد و به خانه خود رفت و به اهل خانه خود فرمود که برای خانواده جعفر طعامی تهیه کنند. خود آن حضرت متوجه آنان بود و عبدالله پسر جعفر را در آغوش می گرفت و بر سرش دست می کشید؛ در حالی که اشک از چشمان آن حضرت جاری بود و دست به دعا برد و فرمود: بار خدایا! در آل جعفر افرادی را به یادگار بگذار که بهترین کسانی باشند از بندگان صالح تو که تاکنون آفریدی.^۲

د. گریه برای شهدای موته

سریه موته، در سال هشتم هجری قمری در سرزمین شام به فرمان رسول خدا ص جهت دفع تجاوزها و شرارت های نیروهای وابسته به امپراتوری روم، واقع گردید و در آن جنگ نابرابر سه تن از فرماندهان به ترتیب: زید بن حارثه، عبدالله بن جعفر و عبدالله بن رواحه به شهادت رسیدند و پیامبر خدا ص و سایر صحابه در شهادتشان گریستند.

این موضوع در منابع متعدد اهل سنت درج شده است؛ از جمله در صحیح بخاری آمده:

عن أنس رضي الله عنه: أن النبي ص نعى زيدا و جعفرا و ابن رواحة للناس قبل أن

۱. ابوالفرج حلبی، سیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۳۳۵ و ملاعلی قاری هروی، شرح مسند ابی حنیفة، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. بلاذری، أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۳.

بدعت نبودن عزاداری برای امام حسین علیه السلام در مذهب اهل سنت ■ ۲۵

يَأْتِيهِمْ خَبْرُهُمْ؛ فَقَالَ: أَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأَصِيبُ؛ ثُمَّ أَخَذَ جَعْفَرٌ فَأَصِيبُ؛ ثُمَّ أَخَذَ ابْنُ رَوَاحَةَ فَأَصِيبُ وَ عَيْنَاهُ تَدْرِفَان. حَتَّى أَخَذَ الرَّايَةَ سَيْفٌ مِنْ سَيْوْفِ اللَّهِ؛ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛^۱ پیامبر چگونگی شهید شدن زید و جعفر و ابن رواحه را، پیش از رسیدن خبر آنان، برای مردم توصیف کرد و فرمود: زید پرچم را برگرفت و ضربت خورد و شهید شد؛ سپس جعفر پرچم را برگرفت؛ او نیز شهید شد؛ پس از آن ابن رواحه پرچم را گرفت و شهید شد. پیامبر در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود، فرمود: تا این که پرچم را رزمنده‌ای از رزمندگان خدا گرفت تا برایشان پیروزی را به ارمغان آورد.

هـ گریه بر فرزندش جناب ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام

خداوند متعال در مدینه منوره، در سال هشتم هجری، یک پسر از بانو ماریه قبطیه به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عنایت نمود که نامش را ابراهیم گذاشت؛ ولی این فرزند دل‌نشین در سال دهم هجری در شانزده و به روایتی در هجده ماهگی از دنیا رفت و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او را در اندوه و ماتم فرو برد و آن حضرت در رحلتش گریست؛ به گونه‌ای که موجب اعتراض برخی از صحابه گردید. این ماجرا در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و سنن ابن ماجه از انس بن مالک روایت گردید.

صحیح بخاری نقل کرد:

از انس، رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد دایه ابراهیم، به نام ابوسیف قین رفتیم. رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابراهیم را بوسید و بغل گرفت. بعد از آن، دوباره نزد او رفتیم. ابراهیم داشت جان می‌داد. رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد فرزندش ابراهیم (رض) رفت که در حال جان دادن بود. چشمان رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پر از اشک شد. در این وضعیت، عبدالرحمن بن عوف (رض) گفت: ای رسول خدا! شما هم می‌گریید؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای فرزند عوف! این رحمت است و به گریستن ادامه داد و فرمود: چشم می‌گرید و قلب اندوهگین است و ما سخنی نمی‌گوییم؛ جز آنچه پروردگاران را خشنود سازد. ای ابراهیم! ما از فراق تو اندوهگینیم.^۲

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۵۸۵، ح ۴۰۱۴.

۲. بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۳.

غیر از این نیز موارد فراوانی وجود دارد که آن حضرت بر سایر بستگان یا صحابه خود گریستند و عملاً نشان داده‌اند که گریه کردن و عزا گرفتن برای مردگان هیچ منعی ندارد؛ مگر آن‌که غیر از گریستن، مرتکب کار حرامی مثل صورت خراشیدن گردد.

۲. گریه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مظلومیت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

در منابع اهل سنت، مواردی وجود دارد که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مظلومیت و شهادت سبط دومش، حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در مناسبت‌های گوناگون گریست که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف. حدیث ام سلمه

طبرانی از سلفیان معروف اهل سنت از بانو ام سلمه همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرد:

كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَلْعَبَانِ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ، فِي بَيْتِي؛ فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ، عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ أُمَّتَكَ تَقْتُلُ إِبْنَكَ هَذَا مِنْ بَعْدِكَ؛ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ، فَبَكَى رَسُولُ اللهِ وَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ؛^۱

زمانی حسن و حسین در خانه من جلوی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازی می‌کردند. در همین هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! همانا امت تو بعد از رحلت پسرت را می‌کشند و با دست به حسین اشاره نمود؛ پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گریست و حسین را در آغوش گرفت.

ب. حدیث عائشه

طبرانی از بانو عائشه همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرد:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال شنیدن وحی بود که حسین (رض) وارد شد و بر سر و دوش حضرت بالا می‌رفت و با او بازی می‌کرد. جبرئیل از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: آیا حسین را دوست می‌داری؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: چرا دوست نداشته باشم؟ جبرئیل گفت: امت تو به زودی او را می‌کشند؛ سپس جبرئیل دستش را دراز کرد و مقداری از خاک سفید را برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورد و گفت: فرزندان در سرزمینی به نام طفّ کشته می‌شود. چون جبرئیل از محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خارج شد، حضرت در حالی که خاک در دست داشت، گریه

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۸.

می کرد.^۱

ج. حدیث ام الفضل

در تاریخ دمشق از بانو ام الفضل (همسر عباس بن عبدالمطلب) چنین آورده است:
بر پیامبر خدا ﷺ وارد شدم و گفتم: ای رسول خدا! من در شب گذشته خواب ناخوشایندی دیدم. فرمود: چه دیده‌ای؟ گفتم: خیلی سخت است. فرمود: چیست؟ گفتم: دیدم گویا قطعه‌ای از جسد شما جدا شد و در دامنم قرار گرفت. رسول خدا ﷺ فرمود: چیز خوبی دیده‌ای؛ فاطمه حامله است و پسری به دنیا می‌آورد و در دامن تو جای می‌گیرد. ام الفضل گفت: پس از آن، فاطمه همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده بود حسین را به دنیا آورد و او در دامن من جای گرفت. روزی خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم و حسین را در دامن آن حضرت نهادم. اندکی بعد توجهش از من منحرف شد. ناگاه دیدم دیدگان پیامبر ﷺ سیل آسا اشک می‌بارد. گفتم: ای نبی خدا! پدر و مادرم به فدایت! شما را چه می‌شود؟ فرمود: جبرئیل به دیدارم آمد و به من خبر داد که اتمم به زودی این پسر را می‌کشند.^۲

این روایت را برخی از منابع دیگر اهل سنت نقل کرده‌اند؛ از جمله حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴ و ابن کثیر در البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۲۵۸. از مجموع آن‌ها دانسته می‌گردد که رسول خدا ﷺ نه تنها نهی و منعی از عزاداری امام حسین علیه السلام نداشته، بلکه خود پایه‌گذار سنت حسنه گریستن برای امام حسین علیه السلام و اقامه عزا برای مظلومیت وی، به‌شمار می‌آید.

حال بعد از مرور این گفتار، از پیروان ابن تیمیه و وهابیان افراطی که مدعی پیروی از سنت رسول خدا ﷺ می‌باشند، این پرسش را داریم که چرا شما از این سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت نکرده و برای مردگان، به‌ویژه برای حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام که با ظلم و جور بنی امیه و ظالمان و جنایتکاران عصر خود به شهادت رسیده، عزاداری نمی‌کنید؟ حال که عزاداری که نمی‌کنید، با

۱. همان، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۹۶.

چه منطقی آن را حرام دانسته و به عزاداران آن حضرت، نسبت شرک می دهید؟ آیا از دیدگاه شما، کسی که از سنت رسول خدا ﷺ پیروی می کند مستحق تکفیر است یا کسی که مخالفت می کند و در عین حال، داغ تر از بقیه ادعای توحید محض کرده و عملاً با سنت رسول خدا ﷺ مخالفت می کند؟

۳. مخالفت علمای اسلام با اندیشه‌های افراطی سلفیان

شایان ذکر است، اندیشه خارجی‌گری و مخالفت و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان، در میان علمای سلفی مشرب، از قاضی ابوبکر بن محمد بن عبدالله عربی اشبیلی، معروف به ابن عربی (۴۶۸-۵۴۳) آغاز گردید و احمد بن عبدالحلیم، معروف به ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) آن را بارور ساخت و محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی دمشقی، معروف به ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱) آن را تداوم بخشید تا رسید به محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶) که با همدستی محمد بن سعود (مؤسس حکومت آل سعود) آن را در جزیره العرب با زور و جنگ و کشتار بی‌رحمانه، به عنوان یک حکم حکومتی بر مردم تحمیل کرد.

گرچه وهابیان و اسلافشان، خود را مسلمان ناب و حنفی مذهب می دانند، همان‌گونه که برخی از علمای اهل سنت گفته‌اند، آنان پیرو این مذهب و هیچ مذهب دیگری از مذاهب اهل سنت نیستند؛ بلکه پیرو مسلکی هستند که با پشتیبانی استعمار غرب و استکبار جهانی رنگ مذهبی به خود گرفته و با چنگ انداختن به ذخایر مادی و منابع نفتی کشورهای جزیره العرب، روز به روز بر قدرت خویش افزودند و سایر کشورهای عربی و کشورهای فقیر اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دادند؛ به گونه‌ای که بسیاری از علما و مبلغان اهل سنت کشورهای اسلامی و غیر اسلامی را به خود وابسته نموده و در خدمت نظام مذهبی خشونت، تکفیر و عداوت‌گستری وهابیت قرار دادند.

علاوه بر علمای شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، بسیاری از علمای اهل سنت (از همه مذاهب چهارگانه) از قدیم و جدید، در نقد و رد دیدگاه ابن تیمیه و پیروانش، کتاب و رساله نوشتند؛ مانند تقی الدین سبکی، ابن حجر عسقلانی، ابن هیثمی، ملاقاری حنفی، شاکر کتبی، محمود کوثری مصری، یوسف بن اسماعیل بن یوسف و حصنی دمشقی.

از باب نمونه، تقی الدین سبکی درباره ابن تیمیه گفت:

او در پوشش پیروی از کتاب و سنت در عقاید اسلامی بدعت گذاشت و ارکان اسلام را در هم شکست. او با اتفاق مسلمانان به مخالفت برخاست. سخنی گفت که لازمه آن

بدعت نبودن عزاداری برای امام حسین علیه السلام در مذهب اهل سنت ■ ۲۹

جسمانی بودن خدا و مرکب بودن ذات اوست... و با این سخنان حتی از ۷۳ فرقه هم بیرون رفت.^۱

نویسنده کتاب فیض الباری علی صحیح البخاری نیز در رد دیدگاه ابن تیمیه گفت: «سخن او به اهل تشبیه نزدیک است».^۲ وی درباره محمد بن عبد الوهاب نیز گفت: «اما محمد بن عبد الوهاب نجدی شخصی احمق و کم علم بود که در حکم به کفر عجله می کرد و شایسته نیست به جز فرد آگاه و متقن و دانا به وجوه کفر و اسبابش در آن وارد شود».^۳

ابن حجر مکی نیز درباره گمراهی و باطل بودن اعتقادات ابن تیمیه نوشت:

اما ابن تیمیه بنده ای است که خدا او را خوار، گمراه، کور و کر گردانیده است و پیشوایان اهل سنت و معاصرین وی، از شافعی ها، مالکی ها و حنفی ها بر فساد افکار و اقوال او تصریح دارند... سخنان ابن تیمیه فاقد ارزش بوده و او فردی بدعت گذار، گمراه و گمراه کننده و نامتعادل است. خداوند با او به عدالت رفتار نماید و ما را از شر عقیده و راه و رسم وی حفظ نماید.^۴

کتاب نامه

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، محقق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، کتاب السنّة و البدعة (از مجموعه کتاب های الفتاوی الکبری)، محقق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۳. _____، منهاج السنّة النبویة، محقق: محمد رشاد سالم، بی جا: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره: دارالریان للتراث، ۱۴۰۷ ق.

۱. سبکی، الدرہ المضمینہ فی الرد علی ابن تیمیه، ص ۵.

۲. کشمیری هندی، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۰۵، مورد ۶۹۳۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۵۲، مورد ۷۰.

۴. ابن مرزوق، التوسل بالنبی ﷺ و جهلة الوهابیین، ص ۲۳۴.

٥. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، بی تا.
٦. ابن شبه، عمر بن شبه نمیری، تاریخ المدينة، محقق: فهیم محمد شلتوت، جده: [بی نا]، ١٣٩٩ ق.
٧. ابن عساکر، علی بن الحسین، تاریخ مدينة دمشق، ٨٠ جلد، محقق: علی شیری، دمشق: دارالفکر للطباعة والنشر، [بی تا].
٨. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت: دارالفکر، ١٤٠٧ ق.
٩. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
١٠. ابن مرزوق، ابی حامد، التوسل بالنبي ﷺ و جهلة الوهابيين، استانبول: مكتبة ايشيق، ١٨٧٦ م.
١١. ابن هشام، عبدالملك بن هشام، السيرة النبوية، ج ٢، قاهره: مكتبة البابی الحلبي، ١٣٧٥ ق.
١٢. ابوالفرج حلبي، السيرة الحلبية، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
١٣. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، محقق: وصی الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣ ق.
١٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، محقق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ ق.
١٥. بلاذري، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، محقق: سهيل زكار ورياض الزركلي، بيروت: دارالفکر، ١٤١٧ ق.
١٦. بيهقي، احمد بن الحسين، السنن الكبرى، محقق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ٣، ١٤٢٤ ق.
١٧. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحين، محقق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ ق.
١٨. سُبكي، تقی الدين علی بن عبدالکافی، الدرّة المضیة فی الرد علی ابن تیمیة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٣٣ ق.
١٩. طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ٢، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، ١٤١٥ ق.
٢٠. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ٢، بيروت: دارالتراث، ١٣٨٧ ق.
٢١. کشمیری هندی، محمد انورشاه بن معظم شاه، فیض الباری علی صحيح البخاری، محقق: محمد بدر عالم الميرتهی، [بی جا]، [بی نا] ١٤٢٦ ق.

بدعت نبودن عزاداری برای امام حسین علیه السلام در مذهب اهل سنت ■ ۳۱

۲۲. محمد بن عبدالوهاب، رسالة في الرد على الرافضة، محقق: ناصر بن سعد الرشيد، رياض: جامعة الامام محمد بن سعود، بی تا.

۲۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، المسند الصحيح المختصر، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۴. ملاعلی قاری حنفی، علی بن محمد، شرح مسند ابی حنیفه، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق.

۲۵. نسائی، احمد بن شعیب، السنن للنسائی، محقق: عبدالفتاح ابوغدة، چ ۲، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۴۰۶ ق.

امام حسین علیه السلام در اشعار شاعران شافعی مذهب

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاحزاده*

اشاره

شافعی نام یکی از مذاهب اهل سنت است که پیروانش بیشتر در بخش‌هایی از حجاز و شام، مصر، یمن، مناطق کردنشین (ایران، عراق، ترکیه، سوریه)، قفقاز، آفریقا، جنوب آسیا و آسیای جنوب شرقی زندگی می‌کنند. شافعیان از دیرباز به پیوست علاقه شخصی محمد بن ادریس شافعی (پیشوای شافعیان) به امام حسین علیه السلام، آنان نیز به اهل بیت و مخصوصاً امام حسین علیه السلام علاقه وافری از خود نشان داده‌اند. نوشتار حاضر در پی بررسی شاعران شافعی مذهب و به دست آوردن اشعار آنان درباره امام حسین علیه السلام و رخداد کربلاست. شعر شاعران شافعی مذهب درباره امام حسین علیه السلام در سه بخش ذیل تنظیم شده است: ۱. شاعران فارسی سرا، ۲. شاعران کردی سرا، ۳. شاعران عربی سرا.

امام حسین علیه السلام در شعر شافعیان فارسی سرا

شعر، بازتاب زندگی فردی و علایق شخصی شاعران است. میان مذاهب اسلامی، به طور ویژه محمد بن ادریس شافعی که فقیهی اخلاق گرا بود،^۱ به شعرهای اهل بیت اش شناخته می‌شود. میان پیروان او نیز به تبع وی شاعرانی بودند که اهل بیت را ستوده‌اند. میان شاعران فارسی زبان شافعی مذهب می‌توان به سعدی، حافظ، خواجوی کرمانی و برخی دیگر اشاره کرد که به دلیل

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم.

۱. ریم ایوب محمد، المضامین الاجتماعية فی شعر الامام الشافعی دراسة اجتماعية - تحليلية، ص ۵۷۳.

علاقه به اهل بیت آنان را سنی دوازده‌امامی نیز گفته‌اند.^۱ در این پژوهش در بخش شاعران فارسی‌سرا، تنها به شاعرانی اشاره می‌شود که شهرت آنها به پیروی از شافعی مورد خدشه نیست و از سوی دیگر از شهرت کمتری برخوردارند.

شاعران اهل سنت جنوب کشور که بر مذهب شافعی هستند، اشعار فراوانی درباره امام حسین علیه السلام سروده‌اند. شمار سرودگان ایشان به قدری زیاد است که مسعود هوشمند تنها توانسته است شعرهای حسینی شاعران بستک از شهرهای هرمزگان را در کتاب او هم حسینی است: سروده‌هایی از شعرای اهل سنت بستک هرمزگان گردآوری کند.^۲

از معروف‌ترین شاعران شافعی هرمزگانی، ملا محمد نامی فتوحی (۸۱۰ - ۹۲۱ ق) اهل بستک، اولین شاعری است که در مرثیه امام حسین علیه السلام در قرن نهم شعر سروده است. وی قاضی، مدرس، امام جماعت و جمعه بود. در یکی از سروده‌هایش درباره امام حسین علیه السلام دلداگی خود را این‌گونه به تصویر کشیده است:

ای طلعت تو مطلع انوار یا حسین	الحق تویی خلاصه ابرار یا حسین
ذات تو جوهر درج کرامت است	دارم من از صفات تو اخبار یا حسین
تا مبتلا به بادیه کربلا شدی	مشهور شد به وادی خون خوار یا حسین
در حیرتم که فوج ملائک نریختند	خاک سیاه بر سر اشرار یا حسین
مردم ز غصه کاش در آن دور بودمی	تا کردمی به خصم تو پیکار یا حسین ^۳

از دیگر شاعران هرمزگانی، حاجی مصطفی خان (۱۲۳۵ - ۱۲۹۹ ق) ملقب به فایز بستکی، حاکم بستک و جهانگیریه بود که بنا بر نسب نامه‌ای که منسوب به ایشان است، وی از نسل عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، عموزاده حضرت علی علیه السلام است. او در شعری ماه محرم را این‌گونه وصف می‌کند:

۱. علی امینی‌زاده و محمدعلی رنجبر، «تسنن دوازده‌امامی خراسان (در سده‌های هشتم و نهم هجری)؛ زمینه‌ها و علل»، ص ۶۵؛ رمضان جماعت و پوراندخت جدیدی، «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش تسنن دوازده‌امامی و تأثیر متقابل آن با تشیع در قرن نهم هجری»، ص ۱۴۷.

۲. نک: مسعود هوشمند، او هم حسینی است: سروده‌هایی از شعرای اهل سنت بستک هرمزگان.

۳. سهراب سعیدی، «بررسی جایگاه عاشورا در شعر اهل سنت هرمزگان»، ص ۲۴ - ۲۵.

برگ عزا ساز کن ماه محرم رسید
جبه اطلس بکن جامه نیلی بیوش
شد به سر ایام عید، ماه عزا را ببین
زین غم از حد فزون، از دل لبریز خون
دیده دوران ندید آنچه رسید از یزید
موسی عمران ز تن چاک زده پیرهن
مرکب شادی برفت قافله غم رسید
جام می از کف بنه نوبه ماتم رسید
با رخ چون کهریا، با کمر خم رسید
خون ز دو دیده روان گشت سوی یم رسید
بر سر شاه شهید بر دگری کم رسید
بهر عزا خوانیش عیسی مریم رسید

از دیگر شاعران شافعی مذهب فارسی سرا، سیدنهضت حسینی نژاد (۱۳۰۳ - ۱۳۹۸ ش) شاعر اهل تالش (گیلان) بود که شعر زیر را در رثای امام حسین علیه السلام سروده است:

ره به سوی کربلا دارد حسین علیه السلام
شهریار پاسدار دین حق
لشکر از خیف و منی دارد حسین
شاهباز شاهد بزم بلا
عزم کوی نینوا دارد حسین
سرفرازان می رود تا سر دهد
کاروانی پربلا دارد حسین
یادگار پاک نسل فاطمه علیها السلام
هر دو عالم خون بها دارد حسین
عصمتی از مرتضی دارد حسین
آیت لطف خداوند کریم
رایتی از مجتبی دارد حسین
قامت عباس او از پا فتاد
لعنتی بر اشقیا دارد حسین^۱

امام حسین علیه السلام در شعر شافعیان کُردی سرا

مناطق کردنشین ایران، عراق، سوریه و ترکیه، یکی از مراکز جمعیتی اهل سنت شافعی به شمار می روند. البته در برخی از این مناطق، شیعیان نیز در قالب توده های متراکم زندگی می کنند تا جایی که در برخی از شهرها، جمعیت شیعیان از شافعیان بیشتر است، مانند شهر بیجار در استان کردستان. با این وجود همزیستی مسالمت آمیز میان شیعه و سنی در این مناطق الگویی چندصدساله را در اختیار نهاده است. شافعیان شاعر در مناطق کُردی از دیرباز علاقه بسیاری به

۱. سیدنهضت حسینی نژاد، تالش نامه، ص ۳۰.

امام حسین علیه السلام از خود بروز داده‌اند و چکامه‌های فراوانی درباره آن حضرت سروده‌اند. میان شاعران کُرد شافعی افرادی مانند علامه سید عبدالرحیم (۱۲۲۱ - ۱۳۳۰ ق) معروف به «مولوی کرد»، ماموستا صالح حریق (۱۲۳۰ - ۱۲۸۶ ق) و ملاحسن دزلی (۱۲۷۵ - ۱۳۶۵ ق) از عالمانی بودند که اشعاری درباره امام حسین علیه السلام به زبان کردی سروده‌اند.^۱ اما برخی از شاعران هم به کردی و هم به فارسی شعر گفته‌اند؛ مانند ملاعبدالله زیور (۱۲۹۱ - ۱۳۶۹ ق) از عالمان سلیمانیه که یک مثنوی به فارسی به نام «داستان سوزناک کربلا» سروده است که بالغ بر ۲۶۰۰ بیت است. او در این اشعار گام به گام ماجرای کربلا را شرح می‌دهد؛ برای مثال وی در ابیات پایانی کتابش این‌گونه می‌سراید:

چشائید شهد شهادت به شاه سیه شد به ماتم رخ مهر و ماه
 پروبال خود زد بر آتش ملک جهان تیره شد از زمین تا فلک
 ندیده است نشنیده کس این خبر نگردد دلش چاک چاک از اثر
 در آن بادیه از وحوش و طیور فتادند در تنگنای تنور^۲

از دیگر سرایندگان کُرد، می‌توان از مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳ - ۱۲۴۲ ق) از عالمان شهرزور کردستان عراق یاد کرد که او نیز در مناجات‌نامه‌ای به فارسی آورده است:

یا رب به خون ناحق سلطان کربلا کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است^۳

اما از نامدارترین شاعران کرد عراقی، باید شیخ رضا طالبانی کرکوکلی (د ۱۳۲۷ ق) را یاد کرد که صاحب اشعاری به کردی، فارسی، عربی و ترکی است. میان اشعارش این چکامه معروف او در مدح امام حسین علیه السلام پرآوازه است:

لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است

عشق بازی سر به میدان وفا فکندن است

گر هواخواه حسینی ترک سر کن چون حسین

شرط این میدان به خون خویش بازی کردن است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا

۱. شاهرخ اورامی، ولای حسین، مجموعه اشعار شعرای کرد اهل سنت، ص ۱۹ - ۲۲.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۳۴.

امام حسین علیه السلام در اشعار شاعران شافعی مذهب ■ ۳۷

صد شرف دارد بر آن وادی که گویند ایمن است

سَنِّيم سَنِّي، و لِيَكُن حَبَّ آلِ مُصْطَفَى

دین و آیین من و آباء و اجداد من است^۱

از دیگر شاعران کرد عراقی، باید نام ملامحمد فرزند ملاعثمان بالخی معروف به ماموستا محوی (۱۲۵۲ - ۱۳۲۵ ق) را به میان آورد که از عراق به ایران آمد و پس از تحصیل در دارالاحسان سنندج و مدرسه دینی مهاباد، پس از اندی به فارسی این شعر را سروده است:

کرد او گذر به خاک من خفته در بلا شاه آمد از برای زیارت به کربلا
با آنکه جز بلاش ز بالا ندید باز خواهد دل از خداهش حمایت ز هر بلا
گر در رخس بدید منجم چو خال و خط گفت الحذر، غنوده به دور قمر بلا
پا به حذر گذار درین ره تو «محویا»: راه محبت است بلا خفته بر بلا^۲

از دیگر شاعران شافعی کردتبار، سیدمحمد باقر حیرت سجادی (۱۲۹۴ - ۱۳۴۱ ش) از سادات کلجی اورامان سجادی و از سلاله پاک امام حسین علیه السلام را می توان نام برد. او نیز از شاعران ادب کلاسیک کردستان بود که در ۴۷ سالگی در سنندج درگذشت. وی در وصف امام حسین علیه السلام چنین سرود:

ای مظهر جمال حق ای حضرت حسین ای نقد عشق خاک تو بر کائنات دین
ای آن که بارگاه تو چون همت رسول برتر ز وهم بی و بعد مشرقین
بهر شهادت تو شهادت زجان بسی بر عرصه خیال برانداخت کعبتین
از استماع قصه تو بود نینوا یا بد مذاق خلق بهر حین، طعم حین
کوبند سر بخاک پدر مرده سان همی اندر فراق روی تو هر شام، نیرین^۳

امام حسین علیه السلام در شعر شافعیان عربی سرا

۱. همان، ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۴.

۳. عشق به حسین علیه السلام در اشعار شعرای کُرد اهل سنت، قابل دسترسی در:

بخش قابل توجهی از شاعران عرب‌زبان با مذاهب مختلف در رثای امام حسین علیه السلام اشعار جان‌گدازی سروده‌اند. جمعی از آنها را نویسنده سرشناس عراقی، سیدجواد شبر (۱۳۳۲ - حدود ۱۴۰۲ ق) در کتابش معرفی کرده است.^۱ در ادامه به برخی از شاعران شافعی مذهب اشاره می‌شود.

پیش از هر چیز شایسته اشاره است که محمد بن ادریس شافعی خود این چند بیت شعر را در رثای امام حسین علیه السلام سروده است:

فمن مبلغ عنی الحسین رسالۃ	وان کرهتها انفس و قلوب
ذبیح بلاجرم کان قمیصه	صبیغ بماء الارجوان خضیب
وللسیف اغوال وللرمح رنة	وللخیل من بعد الصهیل نحیب
تزلزلت الدنیا لآل محمد	و کادت لهم صمّ الجبال تذوب...
نصلی علی المختار من آل هاشم	و نوذی ابنه انّ ذالغریب ^۲

میان شاعران شافعی مذهب، شاعر برجسته مصری ابومحمد جمال‌الدین عبدالله شبراوی (۱۰۹۱ - ۱۱۷۱ ق) که فقیه و یکی از ائمه هفت‌گانه شیوخ الازهر بود، در کتاب الانحاف بحب الاشراف یک بخش را به «مشهد رأس الحسین» (مکان سر مبارک امام حسین علیه السلام) در مصر اختصاص داده است و کرامات مربوط را نقل می‌کند و در ادامه اشعاری را در این‌باره سروده است:

لک فی الحشرِ یاحسینُ مقامٌ	ولأعداکَ فیهِ خزیٌّ و طردٌ
یا کریم الدارین یا من له الدهرُ	علی الرغیم من یعانُدُ عبدٌ
أنتَ سیفٌ علی عداکَ ولکن	فیکَ حلمٌ وما لفضلكَ حدٌ

در قصیده دیگری نیز این چنین سروده است:

یا سبط طه یا حسین علی	ضریحک المأنوس منی السلام
مشهدک السامی غدا کعبۃ	لنا طوافٌ حوله واستلام
بیتٌ جدیدٌ حلّ فیهِ الهدی	فصارَ کالبیت العتیق الحرام ^۱

۱. نک: جواد شبر، أدب الطّف أو شعراء الحسین علیه السلام.

۲. محمد بن ادریس شافعی، دیوان الامام الشافعی، ص ۸۲ - ۸۳.

از دیگر شاعران مصری که در مدح امام حسین علیه السلام اشعار زیبایی سروده‌اند، باید از احمد شوقی (۱۸۶۸ - ۱۹۳۲ م) یاد کرد که پیشگام ادبیات مدرن در آن کشور با نوشته‌هایی در قالب شعر حماسه‌ای به سبک ادبیات سنتی عربی بود. اجداد او از شافعیان سلیمانیه عراق بودند. او در یکی از اشعارش درباره امام حسین علیه السلام چنین سروده است:

هذا الحسینُ دمه بکربلا روى الثرى لما جرى على ظما
واستشهد الأقماءُ أهل بيته يهوون في الترابِ فردى وئنا
ابن زياد ويزيدُ بغيا واللهُ والأيامُ حربٌ من بغى
لولا يزيد بادئاً ما شربت مروانُ بالكأسِ التي بها سقى^۲

در ادامه شایسته است از «معروف عبدالمجید» نام برد که در مدح امام حسین علیه السلام اشعاری سروده است. او سال ۱۹۵۲ میلادی در قاهره به دنیا آمد، فوق لیسانس خود را از دانشگاه الازهر در «زبان سامی» دریافت کرد و بعدها به ایران آمد و مدتی به تدریس در دانشگاه‌های تربیت معلم و امام صادق علیه السلام در ایران اشتغال داشت. وی اکنون با صداوسیماى جمهوری اسلامی همکاری می‌کند. او اشعار فراوانی سروده است که شعر معروفش در رثای حسین علیه السلام «موتة المثل» مرگ آرمانی نام دارد.

اموت مثل شجرة...! / ممتدة الجذور فى الخواء / هاربة الأغصان فى الفضاء / جامعة الصهيل
فى السماء يتيمة الأوراق و الثمار / والتباهة محرومة الرجوع و البداء / مفجوعة... كآهة...!
ممتورة دهرًا...

مرگ مانند درختی پرشاخ و برگ و پرباری است که ریشه‌های خویش را در نیستی و فقر استوار کرده است و سر به آسمان می‌ساید و با این وجود برگ‌ها و میوه‌هایش یتیم و خودش چونان آه، مصیبت‌زده و داغدار است.

حلم، و وردة، و أغنيّة و هداة، و حكمة / و أمسيّة و فضل أمنيّة لا حتفى بمقدم القمر / و أنثر
الميلاد فوق ماتم الشجر / و أكشف التراب عن قلوب من حجر...! / من لى بضجة من المطر

۱ محمد الصفار، الإمام الحسين فى الشعر المصرى، قابل دسترسی در:

<https://imamhussain.org/arabic/6964>

...؟! / لأمسح الأستار عن عيون زاوية كنبته الصّبار / فی مقابر المجوس كسكتة الشتاء / تحت
ظلة الشّمس / كموتة التّجوم فوق مخدع العروس؟!

ای زمانه سنگدل فرصتی ده! / صبر و گلی، ترنم و ترانه‌ای، آرامشی، حکمتی، غروبی و
آرزویی دراز تا آمدن ماه را جشن بگیرم و میلاد را بر مجلس عزای درخت نثار کنم. / من به دنبال
برگرفتن غبار از دل‌های چون سنگ هستم / سیلابی از باران می‌طلبم تا پرده‌ها را از چشمان
بی‌فروغ بی‌بصیرتان بگیرم... / آن جان‌های بی‌عشق و حرارت به خارهایی می‌ماند که در مقبره
خلوت و بی‌روح مجوس می‌روید / یا سکوت سرد زمستانی است که از شعاع پرفروغ خورشید
حرکتی در آنها پدید نمی‌آید / همه‌چیز و همه‌چیز سرد و بی‌روح و در خواب و خموش است،
حتی ستارگانی که بر بالش عروسان فرومی‌ریزند، گویا مرده‌اند.

اموت موتة المثل...!! / و تو صد العيون والآبار / تصمت المياہ...! / ويرفع المفتاح / کی يظل
دائما رهين جعبة الإله...

من به مرگی آرمانی می‌میرم / مرگی ممتاز و یگانه و از سوی دیگر دردناک و برانگیزاننده! /
پس از چنین مرگ آرمانی و عطشناکی است که چشمه‌ها و چاه‌ها بسته می‌شوند و آب‌ها از
خجالت سکوت اختیار می‌کنند و کلید این شهادت ناب در گرو جعبه اله قرار می‌گیرد.

وانمحي انا... / كرصعة مضيئة / ضلّت طريقها السّحريّ نحو وجنة اللّیالی...

من مانند آن گودی درخشان که راه خویش را در گونه‌های شب گم کرده است، در شب
ظلمانی ستم و در غوغا و هجوم او ناپدید گردیده‌ام.

أموت مرّتين و الماء في الأناهار... في دلال مشرک ينأى مع المدى المخيف ساحبا في اثره الیدين
... اموت ... موتة الحسين...

من دوبار می‌میرم!

آب در جوی‌ها با عشوه‌گری مشرکانه خویش مرا به خود می‌خواند و در همان حال در افقی
هولناک دور می‌شود.

در حالی که به دنبال خویش دستان تشنه را می‌کشاند.

من می‌میرم! در اینجا مرگی چون مرگ حسین باید؛ این مرگ با تشنگی و بی‌قراری همراه

است.^۱

۱. مرضیه محمدزاده، دانشنامه شعر عاشورایی، ج ۱، ص ۶۹۲ - ۶۹۵.

افزون بر مصر، در منطقه شام نیز شاعرانی به مدح امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند. از میان شاعران شافعی سوریه می‌توان به نزار توفیق قبانی (۱۹۲۳-۱۹۹۸) دیپلمات، شاعر، نویسنده و ناشر سوری اشاره کرد که سبک شعری او ترکیبی از سادگی و ظرافت در بررسی موضوعات مختلف اجتماعی و از جمله مسائل دینی است. از جمله اشعار وی، این چکامه به نام «جلودنا مختومة بختم کربلاء» است:

مواطنون نحن فی مدائن البكاء / قهوتنا مصنوعة من دم کربلاء / حنظتنا معجونة بلحم کربلاء /
طعامنا .. شرابنا / عاداتنا .. راياتنا / زهورنا .. قبورنا / جلودنا مختومة بختم کربلاء / لا أحد
يعرفنا فی هذه الصحراء / لا نخلة .. ولا ناقة / لا وتد .. ولا حجر / لا هند .. لا عفراء / أوراقتنا
مریبة / أفكارنا غریبة / أسماؤنا لا تشبه الأسماء.^۱

غیر از مصر و سوریه، اهل سنت فلسطین نیز شافعی مذهب‌اند. میان شاعران فلسطینی، احمد دحبور (۱۹۴۶-۲۰۱۷ م) شاعری زبردست بود که پس از مهاجرت خانواده‌اش به لبنان و سپس به سوریه در ۱۹۴۸ در اردوگاه شهر حمص مخصوص پناهندگان فلسطینی بزرگ شد. وی شعر بلندبالایی در وصف کربلا سروده است. دحبور در مورد واقعه عاشورا بیشتر به تصویر خفقان موجود در جامعه و نفاق توجه دارد که در دل مردم وجود داشت.^۲ در قصیده معروفش به نام «العودة إلى کربلاء» چنین آمده است:

آتٍ و یسبِقني هوای / آتٍ و تسبِقني یدای / آتٍ علی عطشی، و فی زوادی، ثمُ النخيل
فلیخرج الماءَ الدفینُ إليّ، ولیکن الدلیل / یا (کربلاء) تلمّسی و جهی بمائک، تکشفي عطشَ القتيل
/ وتري علی جرح الجبین أمانةً تملي خطای / وتري خطای قيل الوصولُ إليك معجزةً وقيل
الأرضُ مغلقةٌ وقيل / و ذکرْتُ أنك لي، وإنَّ الكونَ يأكل من ثمارك ما عداي / فأتيتُ یسبِقني هوای
/ لا تسألني و جهی الجدید عن الأحبة / كانوا رعاةً - بالثياب - وكانت الأسرارُ ذنبةً / كنا تبایعنا
علی موتٍ یقيلك من عذاب الموتِ فی الأسر الطویل / فتقاسموا تمرَ النخيل ولم یمت أحدٌ سواي /
شاهدتهم، و معي شهودي / أنت، والماء الذي یغدو دماً و دمٌ لديهم صار ماءً والنخيل.^۳

1. شعراء اهل البيت، شعراء، نزار قبانی، قابل دسترسی در: <https://shoaraa.com/p8720>

2. ریحانه ملازاده و زهرا فرید، «بازتاب مفاهیم دینی و عاشورایی در شعر پایداری احمد دحبور و نصرالله مردانی»، ص ۱۴۳.

3. موسوعة الامام الحسين، کربلاء فی الشعر العربي، قابل دسترسی در:

دیگر شاعر نامدار شافعی مذهب اهل فلسطین، معین توفیق بسیسو (۱۹۲۶ - ۱۹۸۴)^۱ نام دارد که وی اهل غزه بود، ولی در مصر زندگی می‌کرد و در آنجا برای نخستین بار به جهان شعر وارد شد. او مقتل امام حسین علیه السلام را در قصیده‌ای به نام «القمر ذو الوجوه السبعة» (ماه هفت‌چهره) به نمایش می‌کشد:

رأيت في كربلاء / تحت رايه الحسين / سهيل سيفه مع الحسين / و فوق سيفه قصيده منقوشه /
في مدح قاتل الحسين

در كربلا دیدم او را / زیر پرچم حسین / شیبه شمشیرش با حسین بود / ولی روی شمشیرش
قصیده‌ای نقش بسته بود / در مدح قاتل حسین.^۲

بسیسو در شعر دیگرش با عنوان «العودة الی كربلاء» (بازگشت به كربلا) این واقعه را تا
حوادث معاصر دنبال و شعرش را این‌گونه آغاز می‌کند:

أت علی عطشی و فی زواتی ثمر النخيل / فليخرج الماء الدفين الی و ليكن الدليل / يا كربلاء
تلمسی وجهی بمائك تكشفي عطش القتيل / و ترى علی جرح الجبين أمانه تملی خطای.

تشنه‌کام می‌آیم و در توشه‌ام خرما دارم / باید آب نهفته را بیرون بیاورد و راهنما باشد / ای
کربلا، با آب گوارایت چهره‌ام را نوازش کن تا عطش کشته را ببینی / آن‌گاه بر زخم پیشانی، امانتی
را ببینی که گام‌هایم را هدایت می‌کند.^۳

دیگر شاعر شافعی مذهب، متوکل سعید صالح طه نزال (ز ۱۹۵۸ م) شاعر فلسطینی اهل
شهر قلقیلیه،^۴ دارای مدرک دکتری ادبیات است. او از پدرش شعر را آموخت. وی در شعرش با
نام «ما لم تقله العرافه للربیس» (آنچه کاهن به رئیس جمهور نگفت) با استفاده از شیوه دور، از
شخصیت امام حسین علیه السلام استفاده می‌کند:

أبشركم بالبلد / و لا أي شيء بهذا البلد / سوى القتل سيّده و القود / و أنّ الذی سوف يبقی /
سيقتله ذله و الكمد / يقول: لماذا دماء الشوارع تسطح للآخرين / و كل قتيل هنا كربلاء تنوح / و
عنوان رعب.

۱. رقیه رستم‌پور ملکی و فاطمه شیرزاد، «صورة الشهيد فی شعر أحمد دحبور و معین بسیسو»، ص ۸۱.

۲. سیدالشهدا در شعر معاصر فلسطین، قابل دسترسی در:

<https://www.rajanews.com/news/8896>

۳. همان.

۴. محمدتقی زندوکیلی و مرضیه قاسمیان، «کارکرد نمادهای سنتی در شعر متوکل طه»، ص ۱۸۴.

بشارت می دهم شما را به سرزمین / به هیچ چیز از این سرزمین / جز قتل آزادگان و بردگانش
و آن که زنده می ماند / ذلت و غصه می کشد او را / می گوید: چرا خون خیابان ها برای دیگران
پرتاب می شود / و هر کشته ای اینجا کربلایی است نوحه گر / و سرلوحه ترس دشمن.^۱

کتاب نامه

۱. امینی زاده، علی و محمدعلی رنجبر، «تسنن دوازده امامی خراسان (در سده های هشتم و نهم هجری)؛ زمینه ها و علل»، فصلنامه شیعه شناسی، دوره ۱۵، ش ۵۷، فروردین ۱۳۹۶ ش.
۲. اورامی، شاهرخ، ولای حسین: مجموعه اشعار شعرا کرد اهل سنت، قم: اشک یاس، ۱۳۸۹ ش.
۳. ایوب محمد، ریم، «المضامین الاجتماعية فی شعر الامام الشافعی دراسة اجتماعية - تحليلية»، مجلة اداب الرفادین، المجلد ۴۹، العدد ۷۸، ۲۰۱۹ م.
۴. جماعت، رمضان و پورانداخت جدیدی، «عوامل مؤثر بر شکل گیری و گسترش تسنن دوازده امامی و تأثیر متقابل آن با تشیع در قرن نهم هجری»، شیعه شناسی، دوره ۱۸، ش ۷۰، ۱۳۹۹ ش.
۵. حسینی نژاد، سیدنهضت، تالش نامه، رشت: نشر بلور، ۱۳۸۹ ش.
۶. رستم پور ملک، رقیه و فاطمه شیرزاد، «صورة الشهيد فی شعر أحمد دحبور و معین بسیسو»، مجلة لسان مبین، دوره ۴، ش ۱۰، ۱۳۹۱ ش.
۷. زندوکیلی، محمدتقی و مرضیه قاسمیان، «کارکرد نمادهای سنتی در شعر متوکل طه»، مجله ادب عربی، دوره ۱۰، ش ۱، خرداد ۱۳۹۷ ش.
۸. سعیدی، سهراب، «بررسی جایگاه عاشورا در شعر اهل سنت هرمزگان»، پژوهشنامه اورمزد، ش ۵۱، ۱۳۹۹ ش.
۹. شافعی، محمد بن ادريس، دیوان الامام الشافعی، ترجمه و تشریح: عبدالله صاحب کاپودروی، گجرات: نشر احمد دیولوی، [بی تا].
۱۰. شبّر، جواد، أدب الطّف أو شعراء الحسين عليه السلام، [بی جا]: دار المرتضی، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. محمدزاده، مرضیه، دانشنامه شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۱. سیدالشهدا در شعر معاصر فلسطین، قابل دسترسی در:

۱۲. ملازاده، ریحانه و زهرا فرید، «بازتاب مفاهیم دینی و عاشورایی در شعر پایداری احمد دحبور و نصرالله مردانی»، مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، پاییز ۱۳۹۶ ش.
۱۳. هوشمند، مسعود، او هم حسینی است: سروده‌هایی از شعرای اهل سنت بستک هر مزگان، [بی‌جا]: حماسه قلم، ۱۳۹۲ ش.

سایت‌ها:

۱. خبرگزاری کرد پرس، عشق به حسین علیه السلام در اشعار شعرای کُرد اهل سنت، ۲۲ آذر ۱۳۹۰ قابل دسترسی در:
<https://kordestan.farhang.gov.ir/fa/news/24107>
۲. الصفار، محمد، الإمام الحسين في الشعر المصري، ۲۰۱۵/۰۲/۲۳، قابل دسترسی در:
<https://imamhussain.org/arabic/6964>.
۳. شعراء اهل البيت، شعراء سوريا، نزار قبانی، قابل دسترسی در:
<https://shoaraa.com/p8720>.
۴. موسوعة الامام الحسين، كربلاء في الشعر العربي، قابل دسترسی در:
<https://imamhussain.org/english/35319>.
۵. سیدالشهدا در شعر معاصر فلسطین ترجمه: حمیدرضا غریب رضا، ۱۲ بهمن ۱۳۸۷، قابل دسترسی در:
<https://www.rajanews.com/news/8896>.

امام جواد علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری*

اشاره

با بررسی کتاب‌های اهل سنت، مشخص می‌شود امام جواد علیه السلام از دیدگاه عالمان و دانشوران اهل سنت، جایگاه بلند و سترگی دارد. این نوشتار گوشه‌ای از ابعاد، شخصیت و فضایل حضرت و اعتراف‌های بزرگان اهل سنت درباره امام جواد علیه السلام را نشان می‌دهد.

۱. ولادت

امام محمد بن علی علیه السلام پیشوای نهم شیعیان، سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد.^۱ کنیه‌اش ابوجعفر^۲ و مشهورترین لقبش جواد^۳ بود که به علت سخاوت و گشاده‌دستی، به این لقب موصوف شده بود.^۴ قانع،^۵ مرتضی^۶ و تقی^۷ از القاب دیگر ایشان است. مادر امام محمد تقی علیه السلام، سبیکه نویبه بود.^۸

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

۱. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵؛ داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴.
۲. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۵، ص ۳۸۵.
۳. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵.
۴. خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵.
۵. شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۵، ص ۳۸۵.
۶. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ج ۱، ص ۳۲۱.
۷. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۷.
۸. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۸.

۲. نقش انگشتر

نقش انگشترهای ایشان «مَنْ كَثُرَتْ شَهَوَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ» و «نِعَمَ الْقَادِرُ اللَّهُ»^۱ بود.

۳. ازدواج

پس از پیروزی امام جواد علیه السلام در مجلس مأمون بر یحیی بن اکثم، با درخواست مأمون، حضرت با دختر او ازدواج کرد و پانصد درهم را به تبعیت از مهریه مادرش فاطمه زهرا علیها السلام مهر قرار داد.^۲

۴. امامت

امام محمد تقی علیه السلام، بعد از شهادت امام رضا علیه السلام مقام امامت را عهده‌دار شد. پدرشان قبل از شهادت، به امامت ایشان تصریح کرده بود.^۳ صفوان بن یحیی گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: قبل از آنکه خداوند ابوجعفر علیه السلام را به شما عنایت کند، درباره امام بعد از شما سؤال کردیم و شما فرمودید: خدای متعال به زودی به من پسری عنایت خواهد کرد. خداوند این فرزند را به شما داد و چشم ما را به جمال او روشن نمود. اگر اتفاقی برای شما بیفتد که خدا نکند ما آن را ببینیم، امام پس از شما چه کسی خواهد بود؟ ایشان به ابوجعفر علیه السلام که سه‌ساله بود، اشاره کرد. عرض کردم: آیا این فرزند سه‌ساله؟ فرمود: «سنّ کم، زیانی به امامت نمی‌رساند. عیسی علیه السلام حجت خدا بود، درحالی که کمتر از سه‌سال سن داشت».^۴

خیرانی از پدرش نقل می‌کند در خراسان محضر امام رضا علیه السلام بودیم. شخصی گفت: اگر اتفاقی برای شما بیفتد، ما باید سراغ چه کسی برویم؟ فرمود: «به فرزندم ابوجعفر علیه السلام». آن شخص سنّ ابوجعفر علیه السلام را کم دانست. امام رضا علیه السلام فرمود: «خداوند متعال حضرت عیسی علیه السلام را نبی و رسول و صاحب شریعت قرار داد؛ در سنّی کمتر از سنّ ابوجعفر علیه السلام».^۵

معمربن خلاد می‌گوید: از امام رضا علیه السلام مطالبی - احتمالاً درباره امامت - شنیدم. ایشان فرمود: «این ابوجعفر علیه السلام است که جانشین من خواهد بود. کوچک‌ترهای ما، از بزرگان ما ارث

۱. همان، ص ۱۰۳۹.

۲. همان، ص ۱۰۴۶؛ شمس‌الدین محمد ذهبی؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام؛ ج ۱۵، ص ۳۸۵.

سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۵.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۳۶ - ۱۰۳۷.

می برند»^۱.

۵. مناقب و ویژگی‌ها

مناظره با یحیی بن اکثم

پس از آنکه ابو جعفر علیه السلام به پرسش یحیی پاسخ داد، مقرر شد ایشان نیز از یحیی بن اکثم مسئله‌ای بپرسد. حضرت ابو جعفر علیه السلام از یحیی پرسید: «حاضری پرسشی از تو بنمایم؟» پاسخ داد: این امر، موکول به خواست شماست؛ اگر توانستم، پاسخ می‌دهم؛ وگرنه از شما استفاده می‌کنم.

حضرت پرسید: «چه می‌گویی درباره مردی که بامداد به زنی نگاه کرد و نگاه کردن او بر آن زن حرام بود؛ چون روز بلند شد، نظر کردن مرد بر او حلال بود. در زوال خورشید (اول ظهر)، بر آن مرد حرام شد و هنگام عصر، بر او حلال گردید. وقت غروب آفتاب، بر او حرام شد و هنگام عشا، بر او حلال شد. در نیمه شب، بر او حرام گردید و در طلوع صبح، بر او حلال شد. اکنون زنی که دارای چنین حالات مختلفی است، کیست و حلال و حرام شدن او، روی چه میزانی است؟»

یحیی عرض کرد: سوگند به خدا، پاسخ این مسئله و وجه حلیت و حرمت او را نمی‌دانم. اگر صلاح می‌دانید، ما را از پاسخ آن بهره‌مند سازید.

حضرت فرمود: «نامبرده کنیزی متعلق به مردی بوده که مرد نامحرمی، اول روز به او نگاه کرد و نظر کردن مرد اجنبی به آن کنیز، حرام بوده است؛ چون روز بلند شد، همان کنیز را از آقا پیش خرید و بر او حلال شده است. هنگام ظهر او را آزاد کرد، بر وی حرام شده است و در وقت عصر او را تزویج کرد، بر او حلال شده است. وقت غروب، ظهار کرد [یعنی گفته پشت تو مانند پشت مادر من است] و بر او حرام شده است. هنگام عشا کفاره داد و بر او حلال شده است؛ اما نصف شب، او را طلاق داد و بر وی حرام شده است. وقت طلوع صبح نیز به او رجوع کرد و برایش حلال شده است».

مأمون پس از آنکه پاسخ حضرت را شنید، خطاب به حاضران گفت: آیا میان شما کسی هست که این مسئله را پاسخ دهد یا بتواند نظیر آن را طرح کند. حاضران گفتند: این فضیلتی است که خدا به هرکس که بخواهد، عنایت می‌کند.

۱. همان، ص ۱۰۳۶.

رنگ چهره یحیی بن اکثم از خجالت تغییر کرد و همه اهل مجلس آن را مشاهده کردند.^۱

۶. روابط با مأمون عباسی

روزی مأمون از کوچه‌ای عبور می‌کرد و امام محمد تقی علیه السلام در کنار کودکانی ایستاده بود که مشغول بازی بودند. وقتی مأمون رسید، کودکان فرار کردند؛ ولی امام جواد علیه السلام که در آن وقت نُه‌ساله بود، توقف کرد. خلیفه به او نگاه کرد و پرسید: چرا تو مثل بقیه فرار نکردی؟ فرمود: «همراهان من از ترس فرار کردند؛ ولی کسی که خطایی ندارد، نباید فرار کند. مسیر هم برای عبور شما تنگ نیست و می‌توانید گذر کنید». مأمون از این پاسخ جالب متعجب شد و نام آن کودک را پرسید. حضرت پاسخ داد: «محمد بن علی الرضا هستم». خلیفه بر پدر او درود و رحمت فرستاد.^۲

مأمون عباسی به شکار رفته بود و باز شکاری خود را برای گرفتن یک دراج فرستاد. باز بعد از مدتی، برگشت و در منقارش ماهی کوچکی داشت که هنوز نمرده بود. مأمون تعجب کرد و ماهی را در دست گرفت و مسیر برگشت را در پیش گرفت و از شکار منصرف شد. مأمون در فکر فرو رفته بود که باز شکاری این ماهی را از کجا آورده است؟ در راه بازگشت، وقتی به محلی رسید که امام جواد علیه السلام و دوستانش آنجا بودند، باز هم دوستان حضرت با دیدن خلیفه و اطرافیانش فرار کردند. وقتی خلیفه نزدیک شد، گفت: ای محمد، بگو در دست من چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «خداوند متعال با قدرت خودش در دریا ماهی‌های کوچکی آفریده که باز شکاری خلیفه آن را شکار کرده و خلیفه با آن، سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله را امتحان می‌کند». مأمون وقتی این پاسخ را شنید، بسیار متعجب شد و امام جواد علیه السلام را بسیار اکرام و احترام کرد و گفت: تو واقعاً ابن الرضا علیه السلام و از خاندان مصطفی هستی.^۳

پس از این برخوردها، مأمون احترام فراوانی به امام جواد علیه السلام می‌کرد و تصمیم گرفت دخترش را به ازدواج او درآورد. عباسیان با شنیدن این مطلب، ناراحت شدند و کوشیدند مأمون را از تصمیم خود منصرف کنند. آنها خوف این را داشتند که مبدا این اقدام سلب قدرت از عباسیان و تضعیف موقعیت آنها شود؛ از این‌رو در ملاقات با مأمون از او خواستند این کار را

۱. همان، ص ۱۰۴۵ - ۱۰۴۶.

۲. همان، ص ۱۰۴۰. [بر اساس نظر عالمان شیعه، مشغول شدن به لهو، با مقام امام معصوم علیه السلام سازگار نیست].

۳. همان، ص ۱۰۴۱.

انجام ندهد و شخص دیگری از عباسیان را انتخاب کند که صلاحیت دارد. مأمون گفت: آنچه بین شما و آل ابی طالب اتفاق افتاده، شما در آن مقصرید و اگر انصاف داشته باشید، آنها به حکومت شایسته‌تر از شما هستند. آنچه درباره جانشینی امام رضا علیه السلام مطرح کردید، ایشان به رحمت خدا رفته است؛ اما فرزندش با اینکه سن کمی دارد، سرشار از علم و فضل و معرفت و ادب است.

عباسیان گفتند: این کودک با سن کمی که دارد، چگونه می‌تواند از علم و فضل و معرفت بهره‌مند باشد؟ مهلت دهید تا او آزموده شود. سپس هر تصمیمی که خواستید، بگیرید. مأمون گفت: گویا در سخن من شک دارید؛ اگر خواستید، او را بیازمایید یا کسی را دعوت کنید که او را بیازماید. پس از این گفتگوها، یحیی بن اکثم برای این آزمایش علمی انتخاب شد.^۱

۷. شهادت

امام جواد علیه السلام سال ۲۲۰ هجری^۲ در سن ۲۵ سالگی^۳ به واسطه سمی که همسرش به ایشان داد،^۴ در بغداد به شهادت رسید و در کاظمین^۵ کنار مزار جدش امام موسی کاظم علیه السلام دفن گردید.

۸. سخنان و روایات

«لَا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْعَلَانِيَةِ عَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ؛^۱ دوست خدا نباش در ظاهر و دشمن خدا در باطن».

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْعَالِمَ الْمُتَوَاضِعَ، وَيُبْغِضُ الْعَالِمَ الْجَبَّارَ، فَمَنْ تَوَاضَعَ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ، وَمَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَخْرَمَهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ؛^۲ به درستی که خداوند متعال عالم متواضع را دوست دارد و عالم ستمگر را دشمن می‌دارد؛ پس هرکس از عالمان که تواضع کند،

۱. همان، ص ۱۰۴۱ - ۱۰۴۲.

۲. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۶۲ - ۱۱۴.

۴. ابن مهلب، مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳.

۵. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ - ۳۸۵.

۶. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۷۱.

۷. همان.

خداوند به او حکمت عنایت می‌نماید و هرکس که ستم کند، خداوند حکمت را بر وی حرام می‌کند».

«مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ أَفْسَدَ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ؛^۱ کسی که بر غیر خدا تکیه کند، خدا او را به همان شخص وا می‌گذارد و کسی که بدون شناخت و علم کاری را انجام دهد، فساد و خرابی آن، بیشتر از اصلاحش است».

«الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ؛^۲ قصد و تقرب به خدا به وسیله دل‌ها، بسیار رساتر از سختی دادن اعضا به وسیله اعمال است».

«مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛^۳ کسی که از برادر دینی خود [برای اصلاح و بهتر شدن] استفاده کند، پس به درستی که خانه‌ای در بهشت پاداش اوست».

«لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ رِثْمًا عَلَى عُنْدِ ثَمِّ انْقَى اللَّهِ لَجَعَلَ مِنْهَا مَخْرَجًا؛^۴ اگر درهای آسمان و زمین بر بنده‌ای بسته شده باشد، سپس او تقوای الهی را پیشه کند، خدا در کار او گشایشی قرار می‌دهد».

«أَزْبَعُ خِصَالٍ تُعِينُ الْمَرْءَ عَلَى الْعَمَلِ الصَّحَّةُ وَالْغِنَى وَالْعِلْمُ وَالْتَوْفِيقُ؛^۵ چهار ویژگی است که شخص را بر کار کمک می‌کند: تندرستی، بی‌نیازی، دانش و توفیق».

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْصُهُمْ بِدَوَامِ النِّعَمِ فَلَا تَزَالُ فِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا عَنْهُمْ وَ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ؛^۶ خداوند بندگانی دارد که نعمت‌هایی را به آنها اختصاص داده و تا زمانی که اهل بخشش هستند، نعمت‌ها از آنها گرفته نمی‌شود؛ به محض آنکه بخل ورزیده، به کسی انفاق نکنند، از آنان گرفته می‌شود و به دیگران داده می‌شود».

«الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى وَالصَّبْرُ زِينَةُ الْبَلَاءِ وَ التَّوَاضُّعُ زِينَةُ الْحَسَبِ وَ الْفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ وَ الْحِفْظُ زِينَةُ الرِّوَايَةِ وَ حَفْظُ الْجَنَاحِ زِينَةُ الْعِلْمِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ وَ بَسْطُ الْوَجْهِ زِينَةُ الْحِلْمِ وَ تَرْكُ الْمَنِّ زِينَةُ الْمَعْرِوفِ وَ الْخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ وَ التَّقَلُّلُ زِينَةُ الْقِنَاعَةِ وَ تَرْكُ مَا لَا يَعْني زِينَةُ الْوَرَعِ؛^۷ پاکدامنی زینت فقر، و شکر زینت بی‌نیازی، و صبر زینت بلا، و

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰۵۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۵۳.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۰۵۴.

تواضع زینت حسب و نسب، و فصاحت زینت کلام، و حفظ زینت روایت و نقل، و فروتنی زینت علم، و حُسن ادب زینت عقل، و گشاده‌رویی زینت حلم، و منت‌نگذاشتن زینت کار خیر، و خشوع زینت نماز، و به‌کم‌گذراندن زینت قناعت، و ترک آنچه نامربوط است زینت ورع می‌باشد».

«الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ؛^۱ عامل ظلم و یاور ظلم و راضی به ظلم، هر سه با هم شریک هستند».

«ثَلَاثٌ يُبَلِّغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ لِينِ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ وَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ تَرْكُ الْعَجَلَةِ وَ الْمَشُورَةِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ عِنْدَ الْعَزْمِ؛^۲ سه چیز است که انسان را به رضوان خدا می‌رساند: استغفار زیاد، خوش‌رویی و خوش‌برخوردی و زیاد صدقه‌دادن. سه چیز در هر کس باشد، پشیمان نمی‌شود: ترک عجله، مشورت با اهلش و توکل بر خدا هنگام انجام کارها».

«ثَلَاثٌ خِصَالٍ تُجْتَلَبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ: الْإِنْصَافُ فِي الْمَعَاشِرَةِ وَ الْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَ الْإِنْطِوَاعِ وَ الرُّجُوعُ عَلَى قَلْبٍ سَلِيمٍ؛^۳ سه ویژگی محبت را جلب می‌کند: انصاف در همنشینی و رفت‌وآمد، کمک به دیگران در سختی‌ها و نرم‌شدن و بازگشت به قلب سلیم».

«مَنْ إِسْتَحْسَنَ قَبِيحًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ؛^۴ کسی که کار زشتی را نیکو بشمارد، در آن شریک است».

«مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجْلِ وَ حَيَاتُهُ بِالْإِثْمِ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ؛^۵ مرگ انسان به سبب انجام گناهان، بیشتر از مرگ به جهت اجل است و زنده‌بودن انسان به سبب کارهای خیر، بیشتر از زنده‌بودن به جهت عمر [طبیعی] است».

کتاب‌نامه

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (م ۵۹۷)؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ ج اول، بیروت: دار الکتب

۱. همان، ص ۱۰۵۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۰۵۶.

۵. همان، ص ۱۰۵۷.

العلمية، ١٤١٢ ق.

٢. _____؛ صفة الصفوة؛ تحقيق

عبد السلام هارون؛ بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٣ ق.

٣. ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر (م ٦٨١)؛ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان؛ تحقيق احسان عباس؛ قم: منشورات الشريف الرضي، ١٣٦٤ ش.

٤. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد بن احمد (م ٨٥٥)؛ الفصول المهمة في معرفة الائمة؛ تحقيق سامي الغريزي؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.

٥. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء الحافظ اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤)؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ ق/١٩٨٦ م.

٦. ابوالفداء، اسماعيل بن علي بن محمود (م ٧٣٢)؛ تاريخ ابي الفداء المسمى المختصر في اخبار البشر؛ تحقيق محمود ديوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.

٧. بناكتي، داود بن محمد (م ٧٣٠)؛ تاريخ بناكتي روضة اولي الالباب في معرفة التواريخ و الانساب؛ به كوشش جعفر شعار؛ تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملي، ١٣٤٨ ش.

٨. خنجي اصفهاني، فضل الله بن روزبهان (م ٩٢٧)؛ وسيلة الخادم الى المتخدم در شرح صلوات چهارده معصوم؛ به كوشش رسول جعفريان؛ قم: انصاريان، ١٣٧٥ ش.

٩. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (م ٧٤٨)؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمري؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٣ ق.

١٠. زرندی حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف (م ٧٥٧)؛ معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، [بي تا].

١١. زمخشري، جارالله (م ٥٨٣)؛ ربيع الأبرار و نصوص الأخيار؛ بيروت: مؤسسة اعلمي، ١٤١٢ ق.

١٢. سبط بن جوزي، يوسف بن قرغلي البغدادي (م ٦٥٤)؛ تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة؛ قم: منشورات الشريف رضى، ١٤١٨ ق.

١٣. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت: دار التراث، دوم، ١٣٨٧ ق.

١٤. نصيبي، محمد بن طلحه (م ٦٥٢)؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول؛ تصحيح عبدالعزيز طباطبائي؛ بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.

١٥. واقدي، محمد بن سعد كاتب (م ٢٣٠)؛ الطبقات الكبرى؛ تحقيق: عبدالقادر عطا؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق.

بررسی دیدگاه علمای فریقین در تعیین حدود پوشش و اشتغال زنان

سحر افتخاری*

اشاره

امروزه در حوزه مطالعات زنان، مسائل بسیاری وجود دارد که اندیشمندان اجتماعی و صاحب نظران در این حوزه به صورت جدی درباره آن بحث می کنند. در میان این مسائل برخی از مسائل هست که نسبت به دیگر مسائل، به لحاظ مسئله بودگی و نیز آسیب های ممکن در آن، اهمیت بیشتری دارند. از میان آن ها می توان به دو مسئله پوشش (حجاب) و اشتغال بیرون از خانه زنان اشاره کرد.

حجاب یکی از مفاهیم مهم، حیاتی و با اهمیت در اسلام است و یک عنصر اصلی از هویت و تعیین کرامت انسان در نظر گرفته می شود. حجاب در اسلام نقش مهمی در تقویت ارزش های اخلاقی و اجتماعی دارد؛ زیرا این پوشش نه تنها از دیدگاه نامناسب نامحرمان، حفاظت می کند، بلکه هویت و ارزش های فردی را نیز به نمایش می گذارد.

اشتغال زنان نیز در کنار مسئله حجاب، از دیگر مسائلی است که باید درباره آن به گفتگو نشست. چرایی آن هم درباره فوایدی است که از این موضوع عاید فرد، خانواده و جامعه می شو؛ از سوی دیگر آسیب هایی است که برای این سه دسته (فرد، خانواده و اجتماع) به همراه دارد. اشتغال در مفهوم جدید آن که فعالیت اقتصادی مزدبگیر در ساعات معین و خارج از محیط خانه است، بیشتر محصول انقلاب صنعتی و جایگزین شدن کار در کارخانه ها و ادارات به جای فعالیت های کشاورزی و دامداری است که در کنار خانه و در ساعات انعطاف پذیر، انجام می گرفت. رشد روزافزون حضور زنان در عرصه های اقتصادی، هم ناشی از تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بوده و هم منشأ تحولاتی در همه این عرصه ها است. نگارش حاضر بر آن

* دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه خواهران.

است که به مقایسه همه جانبه این دو مسئله در نگاه فریقین و با نگاه تطبیقی و قیاسی پردازد.

۱. دیدگاه مفسران و فقهای شیعه و اهل سنت درباره حجاب

همه مفسران اعم از شیعه و اهل سنت، درباره اصل مسئله واجب بودن حجاب و پوشش زنان اتفاق نظر دارند. آیه ۵۹ سوره احزاب در این باره است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ
ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلابیب‌های [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و آزار قرار نینهند، بهتر است. (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است.

عموم مفسران این مطلب را ذکر کرده‌اند که این پوشش وسیله‌ای برای تمایز زنان آزاد از زنان برده بوده؛ اما با توجه به معنای جلابیب در آیه ۳۱ سوره نور:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛

و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)،

تأکید کرده‌اند که پوشش گردن و سینه و موی سر واجب است؛ اما پوشش صورت و دست‌ها یا ساق پاها و انگشتان درحالی که حنا داشته باشد را بیش و کم استثنا کرده‌اند.^۱

فقها و مفسران درباره واژه «جلباب» حدود متفاوتی را برای آن تعیین کرده‌اند؛ به طور مثال، راغب اصفهانی آن را به «جامعه» معنا نموده است.^۲ قدر مشترک همه آن‌ها این است که جلابیب

۱. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۵۲؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۱؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۷؛ محمد بن اسماعیل بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۱۹۶؛ اسماعیل بن عمر بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۴۲ و جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ج ۵، ص ۴۳.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۹۳.

پوششی است که بدن را فراگرفته و دست کم سر، سینه و گردن تا نیمی از بدن را می پوشاند.^۱ قرطبی نیز می گوید: «در کیفیت پوشش جلاباب اختلاف نظر وجود دارد». ابن عباس و عبیده سلمانی معتقدند زن به گونه ای باید جلاباب را بر خود افکند که بیش از یک چشم وی پیدا نباشد. قتاده و ابن عباس معتقدند به گونه ای پوشد که دوش و عمده صورت پوشیده بماند؛ هرچند که چشمانش پیدا باشد و حسن می گوید که نیمی از چهره خود را بپوشاند.^۲

عده ای از مفسران اهل سنت معتقدند که چهره نیز باید پوشانده شود.^۳ زمخشری در بیان علت پوشش چهره می نویسد: «آیه دستور می دهد پوشش ها را به نحوی بر خود افکنند تا چهره و اطراف بدنشان را بپوشاند؛ چون در لغت هنگامی که پارچه از صورت زن کنار رود، می گویند پارچه ات را بر صورتت قرار بده».^۴

عده ای همچون طبری نیز با استناد به واژه «يعرفن» می گویند که زنان باید چهره خود را بپوشانند تا از کنیزان تشخیص داده شوند.^۵ زحیلی به نقل از ابن عباس می نویسد: «خداوند به زنان امر کرده که هنگام خروج از منزل برای انجام دادن کار از بالای سر خود، چهره را نیز بپوشانند و فقط یک چشم را باز گذارند».^۶ این در حالی است که عده ای از همین مفسران و فقیهان معتقد به پوشش چهره، ذیل تفسیر آیه سوره مبارکه نور، به صراحت می نویسند که پوشش دست ها و صورت نیازی نیست^۷ و علت آن رنج و سختی غیر قابل تحمل می دانند.

زحیلی در التفسیر المنیر به پوشش چهره زنان قائل بوده؛ اما در تفسیر بعدی خود یعنی در الوسیط، از رأی خود برگشته و صریحاً می گوید: پوشاندن چهره لازم نیست.^۸

۱. محی الدین ابن العربی، احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۵۲ و ر. ک، محمد بن طاهر بن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲. محمد بن احمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

۳. سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۲۶۴. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۵، ص ۱۸۳؛ اسماعیل بن عمر بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۴۲۵.

۴. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۵۹.

۵. محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۳۴.

۶. وهبه الزحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۲، ص ۱۰۸.

۷. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۳۶۱؛ زمخشری، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۲۳۱.

۸. وهبی الزحیلی، التفسیر المنیر، ج ۳، ص ۲۰۸۷.

۲. دیدگاه علمای فریقین در مسئله اشتغال زنان

اشتغال به معنای مشغول به کار و هر فعالیتی که انسان اعم از زن و مرد در خانه یا بیرون از خانه انجام می‌دهد.^۱ حق اشتغال از جمله حقوق زنان است که بین فریقین درباره آن افتراق وجود دارد. در آیه ۳۳ سوره احزاب خدای متعال می‌فرماید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَ
أَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا؛

و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

الف. دیدگاه مفسران و فقهای اهل سنت

از منظر اهل سنت و در تفاسیر و روایات آن‌ها نیز درباره اشتغال و حق اشتغال زن بحث شده است. درباره اشتغال زنان دیدگاه اهل سنت با مفسران شیعه فرق دارد و آن‌ها معتقد به اشتغال زن در بیرون از خانه نبوده‌اند؛ چراکه اشتغال زن دارای اشکالات و ایرادات بسیاری است؛ از جمله این‌که آن‌ها معتقدند که طبق آیه ۳۴ سوره نساء: «الزَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» و آیه ۲۲۸ سوره بقره: «لِلزَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» مسئولیت زندگی با مرد است و این تکلیف از زن ساقط و زن نباید کار کند و باید توان خود را در جایی قرار دهد که خداوند در فطرت و سرشتش قرار داده است و اگر قرار باشد زن کاری که بر عهده مرد است انجام دهد مستلزم تغییر قانون خدا است.^۲ نکته دیگر اینکه از حقوق اولیه هر انسان اشتغال و استمرار حیات است که بستگی به کار و تلاش دارد و حق آزادی کار برای هر انسانی که نیازمند تهیه امکانات زندگی است از قطعیات و مسلمات است و تفاوتی ندارد که زن و مرد باشد؛ اما از منظر اهل سنت تنها تفاوت بین زن و مرد این است که زن از جانب خدای عزوجل مکلف به تأمین معاش و کسب‌وکار نشده است. رفاعه طهطاوی، قاسم امین، محمد مهدی الحجوی و محمد عبده طرفداران عدم اشتغال

۱. شهاب‌الدین عسقلانی، فتح الباری، ص ۱۱.

۲. محمود خوش‌خبر، اشتغال زنان از دیدگاه فقیهان اهل سنت، ص ۱۴.

زن در جامعه و صرف عمر زن در آشپزخانه و تربیت بچه و خدمت زن به شوهرند.^۱ استدلال فقهای اهل سنت به این آیه از قرآن است که می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۲؛ و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.

اکثریت اهل سنت اشتغال زن را در خارج از منزل جایز ندانسته و فطرتاً وظیفه زن را بارداری، شیردهی، تربیت فرزندان و پرداختن به کارهای خانه می‌دانند.^۳

قرطبی در ذیل این آیه بیان کرده که این آیه هرچند خطاب به زنان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، شامل زنان دیگر هم می‌شود و لازم است زنان فقط در مواقع ضروری از خانه خارج شوند.^۴ این در حالی است که بعضی از این مفسرین مانند در خانه را امر واجبی برای زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سبب کمالی برای سایر زنان می‌دانند.^۵

سیوطی در تفسیر خود ذیل این آیه به نقل از ترمذی، روایتی از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیان کرده که در آن، خروج زنان را از خانه منع می‌کند: «ان المرأة عورة فإذا خرجت استشرفها الشيطان وأقرب ما تكون من رحمة ربها وهي في قعر بيتها»^۶.

با توجه به این مسئله که فعالیت و حضور زنان در اجتماع قطعاً میزان حضور آنان را در خانه کاهش می‌دهد، این مفسران دیدگاه مثبتی نسبت به فعالیت اجتماعی زنان ندارند و مسئولیت آنان را رسیدگی به امور منزل می‌دانند.

علاوه بر مباحث گفته‌شده، ذکر این مسئله قابل توجه است که مفسران اهل سنت، قیام عایشه را در جنگ جمل در جهت اصلاح امور مسلمین و خروج وی را، امری ضروری قلمداد کرده‌اند^۷ که قطعاً این مسئله نیازمند بحث و بررسی بیشتر است که در این مجال نمی‌گنجد. بعضی از این مفسران، مردان را نسبت به زنان قیّم، حاکم، مجاز در تأدیب و به‌طورکلی برتر و

۱. همان، ص ۱۶.

۲. احزاب، آیه ۳۳.

۳. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۶۹.

۴. قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۵. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۲۱، ص ۲۴۲.

۶. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ج ۲، ص ۱۵۲.

۷. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۲۱، ص ۲۴۴.

بہتر از آنان می‌دانند؛ اما این مسئله را که حاکمیت زنان را بر مردان مجاز نمی‌دانند.^۱ آنان در تثبیت این عقیده به روایتی از پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اشاره کرده‌اند: «لن یفلح قوم و لو امرهم امرأة».^۲ هنگامی که به رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم خبر رسید که دختر کسرا پادشاه ایرانیان شده، فرمودند: «گروهی که زمام امور خویش را به دست زنی بسپارد رستگار نخواهد شد». این روایت در کتب معتبر حدیثی آنان نیز ذکر شده است؛ بنابراین، با توجه به اینکه گاهی فعالیت اجتماعی زنان برای اموری است که باعث می‌شود بر مردان تسلط یابند، در نتیجه بر طبق آرای این مفسرین این امر جایز نیست.

ب. دیدگاه مفسران و فقهای شیعه

در این آیه خداوند به زنان پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، امر می‌کند که در خانه‌های خود قرار بگیرند و مانند زنان جاهلی تبرج نکنند. بعضی از مفسران شیعه ذیل این آیه بیان کرده‌اند که این حکم صرفاً مربوط به زنان پیغمبر نیست؛ بلکه حکمی عمومی برای همه زنان است.^۳

آیت‌الله جوادی آملی در این باره به اهمیت نقش مادران در تربیت فرزندان اشاره کرده و بخش مهمی از فساد در غرب را همین مسئله می‌داند و در ادامه متذکر شده که خداوند سبب آن به زنان فرمان می‌دهد در خانه حضور فعال داشته باشند.^۴ وی همچنین در جای دیگر به این مسئله که این آیه هشدار است برای حوادث آینده مثل واقعه جنگ جمل و خروج عایشه، اشاره کرده‌اند.^۵

به‌طور کلی مفسران امامیه خروج از منزل و فعالیت اجتماعی برای زنان را جایز دانسته‌اند؛ البته مشروط به اینکه به‌دور از هرگونه تبرج باشد. یکی دیگر از آیاتی که در این مورد می‌تواند تبیین‌کننده این مسئله باشد، آیه ۳۴ سوره نساء است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا

۱. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۷.

۳. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۶۰.

۴. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۸۱.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۴۹.

عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛

مردان، سرپرست و نگهدار زنانند، به سبب برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به علت انفاق‌هایی که از اموالشان (برای زنان) می‌کنند. زنان صالح، متواضع‌اند و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آن‌ها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان نبود)، آن‌ها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست).

خداوند در این آیه مردان را بر زنان قیم می‌داند. بعضی از مفسران شیعه ذیل این آیه بیان کرده‌اند که قیومیت مردان نسبت به زنان صرفاً منحصر به زن و شوهر نیست؛ بلکه یک حکم عام را در بر می‌گیرد که اشاره به جنس زن و مرد دارد.^۱

از طرفی آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، این آیه را مطلقاً مربوط به زن و مرد ندانسته و معتقد است که با توجه به قرائن داخلی و خارجی، این آیه برای بیان احکام زن و شوهر است؛ اما در ادامه، به بیان این نکته که این آیه تعلیل آن عمومیت دارد و رهبری جامعه را نیز در بر می‌گیرد، تصریح کرده است.^۲

مفسران امامیه در بیان تفاوت‌های زن و مرد معتقدند که مردان فطرتاً قوه تعقل بالاتری نسبت به زنان دارند و توانایی آنان برای انجام دادن امور دشوار بیشتر است. از طرفی زنان هم نسبت به مردان احساسات و عواطف بالاتری دارند؛ به علاوه تعهد مردان در برابر زنان و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به آنان می‌دهد که وظیفه سرپرستی را عهده‌دار شوند.^۳

ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند؛ اما این قوانین به تک‌تک افراد و نفرات نظر ندارد؛ بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر

۱. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۶۱.

۲. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۵۵۴-۵۵۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹.

کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند؛ اگرچه زنان نیز وظایفی می‌توانند بر عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست؛^۱ بنابراین با توجه به تفاوتی که به‌طورکلی در دو جنس مرد و زن وجود دارد، قطعاً مردان در انجام دادن اموری مانند حکومت و قضاوت مناسب‌ترند؛ چراکه این دو امر به قدرت تعقل و توانایی جسمی بالاتری نیازمند است.^۲

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ضمن بیان مطالب فوق، به اهمیت توجه به استقلال و آزادی زنان نیز تصریح کرده است. به عقیده وی، قیمومیت صنف مردان بر صنف زنان در مجتمع بشری تنها مربوط می‌شود به جهات عامه‌ای که زنان و مردان هر دو در آن جهات شریک‌اند و چون جهانی است که نیازمند به تعقل بیشتر و نیروی زیادتر است که در مردان وجود دارد، یعنی امثال حکومت و قضا و جنگ بدون این که استقلال زن در اراده شخص و عمل فردی او خدشه‌ای بخورد و بدون این که مرد حق داشته باشد اعتراض کند که تو چرا فلان چیز را دوست می‌داری و یا فلان کار را می‌کنی، مگر آن که زن کار زشت را دوست بدارد یا مرتکب شود، همان طور که خداوند هم در قرآن کریم بدان اشاره کرده است: «فَإِنْ حَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ»^۳ و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند؛ ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود، به‌طور شایسته انجام می‌دهند».

قیمومیت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند و معنای قیمومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش را سلب کند؛ پس زن هم‌چنان استقلال و آزادی خود را دارد، هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدف‌هایش، به مقدماتی متوسل شود که او را به هدف‌هایش می‌رساند.^۴

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۴۳.

۳. بقره، آیه ۲۴۰.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۴۴.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. ابن عربی، محی الدین، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین بن احمد، فتح الباری، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۷ ق.
۷. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، محقق: زیر نظر بن باز، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۹. بلخی، ابوالحسن، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۱۰. پارسا، فروغ، «قرائت زن‌گرایانه از قرآن»، پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۴، ۱۳۹۴.
۱۱. جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۱.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. خوش‌خبر، محمود، «اشتغال زنان از دیدگاه فقیهان اهل سنت»، فروغ وحدت، شماره ۲۵.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲.
۱۶. رشیدرضا، سید محمد، المنار، بیروت: دارالفکر.
۱۷. الزحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱۹. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه احمد بهشتی، تهران: فراهانی، ۱۳۵۱.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. الطنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۲۵. عیدان، عقیل، محمدعبده و مسائل زنان، ۱۳۹۲.
۲۶. فاضل، محمدهادی، «بررسی لزوم و حدود حجاب در فقه اهل تسنن»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۷، ۱۳۸۶.
۲۷. قراتتی، محسن، تفسیر نور، قم، در راه حق، ۱۳۷۸.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، تحقیق محمد جلیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. قطب، سیدمحمد، فی ظلال القرآن، قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۳۱. قمی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقایق و بحر الغرائب، محقق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳۳. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۳۴. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

عوامل مقاومت از منظر امامین انقلاب

حجت‌السلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

تاریخ همواره شاهد تقابل دو جریان حق و باطل بوده و خواهد بود. در یک‌سوی این جریان همه خوبی‌ها و در سوی دیگر همه بدی‌ها بروز می‌کند. حاملان جریان اول، انبیا و اولیا هستند که طلایه‌دار عدالت و ستم‌ستیزی ... می‌باشند؛ حاملان جریان دوم، حاکمان ظالم‌اند که پرچم‌دار همه بدی‌ها هستند. عاشورا از تقابل هماوردهای فرهنگی و سیاسی است که دو جبهه روبروی هم ایستادند: حسین نوه پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابله با یزید نواده هند جگرخوار؛ از این‌رو نظریه مقاومت بر دو پایه فرهنگ «هیئات من الذله» و «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»، با هدف مانایی فرهنگ عاشور شکل گرفته است؛ چنانچه امروزه «اندیشه مقاومت» به فرهنگی جهانی^۱ تبدیل شده و در این تقابل حق پیروز است. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «محرّم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است...»^۲.

بی‌تردید پرچم‌دار «نظریه مقاومت»، امامین انقلاب هستند؛ امامانی که با شعار «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۳ و «لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»^۴ «اندیشه مقاومت» را ارائه و بدان پافشاری نمودند.

* نویسنده و پژوهشگر.

1. World culture.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۷۷.

۳. «مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است» (محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴،

ص ۶۸).

۴. ابن‌نما حلی، مثير الاحزان، ص ۴۴.

در این نوشتار کوشیده شده است عوامل مقاومت از منظر امامین انقلاب تدوین شود.

تعریف مقاومت

این واژه از ریشه ماضی «قام» و مصدر «ق - و - م» است. نقیض جلوس «برخاست، ایستاد»^۱ است و در معانی نگهداری، پایداری، ایستادگی،^۲ اراده، راست شدن،^۳ اعتدال، ثبات و استمرار^۴ به کار برده شده است؛ همچنین در فرهنگ‌های فارسی به معنای ایستادگی و پایداری^۵ تعریف شده است. گرچه واژه «مقاومت» در قرآن و روایات نیامده است، واژگان مترادف هم معنا در قرآن و روایات گزارش شده است. مشتقات فعلی و هم‌معنا برای امر به استقامت به صورت‌های گوناگون مانند صبر،^۶ ثبات قدم،^۷ استقامت^۸ یا در مفهوم مخالف مانند «ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكُنُوا»^۹ گزارش شده است.

عوامل مقاومت از دیدگاه امامین انقلاب

مقاومت، پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی است که شکل‌گیری و اجراء آن نیاز به علت دارد؛ از این رو باید مشخص شود «گفتمان مقاومت» چگونه ایجاد می‌شود. آثار مکتوب و سخنان امامین انقلاب نشان‌دهنده آن است که در شکل‌گیری «اندیشه مقاومت»، عوامل متعددی نقش دارند که برخی از اینها عبارت‌اند از:

۱. ایمان

عقیده به مبدأ، مهم‌ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست و بدون آن، هیچ رزمنده‌ای معتقدانه در صحنه دفاع قدم نمی‌گذارد؛ از این رو چنین اعتقادی در کلمات امام حسین علیه السلام و

۱. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۶.

۲. خلیل بن أحمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۳.

۳. حمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۳.

۴. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۵، ص ۲۰۱۷.

۵. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۷۲۴۷.

۶. انفال: ۶۵.

۷. انفال: ۴۵.

۸. هود: ۱۱۲؛ یونس: ۸۹؛ فصلت: ۳۰.

۹. آل عمران: ۱۴۶.

اشعار او و یارانش نقشی محوری دارد.^۱ بر این اساس مؤمنان در راه خدا پایداری می‌کنند و از هیچ چیز نمی‌ترسند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۲ به یقین کسانی که گفتند "پروردگار ما خداوند یگانه است"، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که "ترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است". امام صادق علیه السلام افراد باایمان را از قطعات آهن نیز محکم‌تر می‌داند؛ چراکه مؤمنان اگر کشته شوند و سپس زنده شوند و باز کشته شوند، تغییری در روحیه آنها پیدا نمی‌شود، ولی آهن این‌گونه نیست.^۳

بر این اساس امامین انقلاب، ایمان را پشتوانه مقاومت ملت ایران می‌دانند که در عرصه انقلاب و دفاع مقدس بروز نمود. امام فرمود: «شما یک پشتوانه‌ای دارید که آن پشتوانه را آمریکا ندارد، سایر دولت‌های الحادی هم ندارند او را و آن پشتوانه خداست. شما برای خدا قیام کردید ... تا حالا ایستاده است، این پشتوانه‌اش خدای تبارک و تعالی است».^۴ رهبر معظم انقلاب علیه السلام نیز ایمان را عامل بسیج مردم و عامل پیروزی در جنگ می‌داند.^۵

۲. امدادهای غیبی

یکی از عناصری که مقاومت دینی را از دیگر مقاومت‌ها متمایز می‌نماید، امدادهای الهی است؛ چنانچه خداوند از دخالت مستقیم خود - با اشاره به پاره‌ای از وقایع جنگ بدر - بر مؤمنان این‌گونه منت می‌نهد: «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۶ از این‌رو مجاهدان هر اندازه هم که در برابر دشمنان اندک باشند، با افزوده شدن سربازان نامرئی الهی، بر جبهه عظیم دشمن غالب می‌آیند؛ چنان‌که در هشت سال دفاع مقدس امدادهای غیبی ما را پیروز کرد.

امروزه مردم غزه با تکیه بر قدرت خدا در برابر ابرقدرت‌های نظامی آمریکا و رژیم غاصب ایستاده‌اند؛ همان‌گونه که رهبر فرزانه انقلاب علیه السلام فرمود: «اوج عزت و ایستادگی مردم غزه و

۱. ابن‌نما حلی، مثير الأحزان، ص ۲۵.

۲. فصلت: ۳۰.

۳. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

5. <https://farsi.khamenei.ir> = 1959.

۶. انفال: ۱۷؛ برای توضیح ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۸.

فلسطین و ناکامی های رژیم صهیونیستی در این جنگ شش ماهه ... پدیده ای الهی است»^۱.
 امام خمینی علیه السلام عقیده داشت انقلاب اسلامی با امدادهای غیبی به مسیر خود ادامه می دهد:
 زیرا خداوند فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۲.

۳. رهبر مدبر و حکیم

مقاومت، فرهنگ و جریان است. این جریان به سامان دهی، نظام بخشی و رهبری نیاز دارد؛ از این رو رهبران نهضت ها سرنوشت مقاومت را تعیین می کنند. رهبر معظم انقلاب علیه السلام می فرماید:
 ملت ها همیشه آماده مقاومت اند؛ مهم رهبران آنهاست. شما ببینید این ملت فلسطین که امروز این طور ایستاده است، همان ملت فلسطین پنجاه سال قبل است. آن روز ایستادگی نکرد، آن بلاها سرش آمد؛ امروز ایستادگی می کند و دشمن را قدم به قدم مجبور به عقب نشینی می کند.^۳

تاریخ انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس نشان داد امام خمینی علیه السلام کاروان انقلاب و هشت سال دفاع مقدس را به خوبی مدیریت کرد و خود فریاد برآورد: «امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپ ها و موشک های دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روز شماری می کند»^۴. حضرت آیت الله خامنه ای علیه السلام می فرماید:

ملت ایران امروز همان ملت صد سال قبل است. صد سال قبل مسئولان این کشور و این ملت، در مقابل دشمنان خودشان را دچار وادادگی کردند. در انقلاب، همان ملت بود که با رهبری امام بزرگوار ما به خود آمد. و ملت را از ته دره های فراموش شدگی و ذلت، به اوج عزت رساند.^۵

بعد از امام، رهبر فرزانه و حکیم بود که کشتی انقلاب را به ساحل رساند و امروزه سکان دار انقلاب و مقاومت در جهان است. رهبری که برای اسلام، انقلاب و رهایی مظلومان جهان از

1. <https://farsi.khamenei.ir=55872>.

۲. عنکبوت: ۶۹؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و گروهی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۴۹.

3. <https://farsi.khamenei.ir=3334>.

۴. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸.

۵. سعید صلح میرزایی، اندیشه مقاومت از منظر حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مد ظله العالی)، ص

قیدوبندهای اسارت، به امام زمان علیه السلام عرضه داشت:

ای سید ما، ای مولای ما، ما آنچه باید بکنیم، انجام می‌دهیم؛ آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابلی دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبرویی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید؛ همه اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما تویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود پشتیبانی بفرما.^۱

یکی از رسانه‌های دشمن نوشت:

چه مخالف و دشمن خونی رهبر جمهوری اسلامی و چه هواداران سینه‌چاک او و چه حتی در این میانه، نظری بینابینی داشته باشی، نمی‌توانی منکر توانایی‌ها و تیزهوشی شخصی آیت‌الله خامنه‌ای شوی. حضور حداقل چهل ساله او در بالاترین سطح سیاست ایران و کسب تجربه‌ای بی‌بدیل از شرایط انقلابی گرفته تا جنگی ویرانگر و هشت‌ساله، او را به "رهبری سیاسی" با اشرافی قابل قبول بر حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، بین‌المللی، اجتماعی و ... تبدیل کرده است.^۲

۴. مردم‌مداری

مردم، سرمایه اجتماعی^۳ یک جامعه به شمار می‌آیند که نقشی اساسی در تحولات اجتماعی و سیاسی یک کشور دارند؛^۴ از این رو امامین انقلاب مردم را ولی نعمت انقلاب می‌دانند و همواره تأکید می‌کنند انقلاب را مردم به ثمر رسانند: «اگر نبود این جوان‌ها و این رزمنده‌ها ... ارتش و سپاه ... عشایر و سایر مردم، ما باز در زندان‌های شاهنشاهی باید باشیم».^۶ رهبر معظم انقلاب علیه السلام می‌فرماید: «... این انقلاب به وسیله مردم به وجود آمد ... این مردم عزیز بودند که

1. <https://farsi.khamenei.ir=21015>.

2. <https://www.jahannews.com146408>.

3. Social capital.

4. www.imam-khomeini.ir_123949.

۵. سیدعلی خامنه‌ای، جهاد دفاع مقدس، ص ۱۰۳.

6. http://www.imam-khomeini.ir_123949.

ایستادگی کردند).^۱ همچنین امامین انقلاب باور دارند مردان، زنان، جوانان و کودکان بودند که پیروزی در جنگ به دست آمد. امام می‌فرماید: «رهبر ما آن طفل دوازده‌ساله‌ای^۲ است که با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید (...).^۳ رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام نیز فرمود: «... شما جوان‌ها نشان دادید که در این میدان‌های نبرد بین حق و باطل، در مقابل همه ایستادند و شکست دادند آنها را».^۴

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام می‌فرماید: «در جنگ تحمیلی ملت بزرگ ما با ایستادگی و مقاومت خود در راه خدا، این توطئه را به وسیله و نردبانی به سمت قلعه آرزوها و ارزش‌های اسلامی و وسیله‌ای برای پیشرفت تبدیل کرد».^۵

همچنین امامین انقلاب تأکید بر نقش زنان دارند که همانند مردان در پیروزی جنگ نقش آفرین بودند.^۶

۵. ایثار و فداکاری

ایثار، مقدم‌داشتن دیگری بر خود در مسائل مالی یا موضوع جان است. این مسئله در آیات و روایات، ستایش شده است. قرآن از مؤمنانی یاد می‌کند که با وجود نیازمندبودن، دیگران را بر خویشان مقدم می‌دارند: «وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۷ و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند».

صحنه عاشورا، عرصه فداکاری و ایثارگری است. نخستین ایثارگر، سیدالشهدا علیه‌السلام بود که حاضر شد فدای دین گردد؛ البته پیشوای نهضت به پشتوانه حامیان ایثارگر، گام در مراحل پرخطر می‌گذارد و اگر آمادگی پیروان ایثارگر نباشد، رهبر تنها می‌ماند؛ از این رو اصحاب اجازه ندادند بنی‌هاشم زودتر از آنها به میدان بروند.^۸

1. <https://farsi.khamenei.ir=55107>.

۲. شهید محمدحسین فهمیده.

3. <http://www.imam-khomeini.ir123949>.

4. <http://www.imam-khomeini.ir123949>.

5. <https://farsi.khamenei.ir24065>

۶. کتاب دفاع مقدس (جنگ تحمیلی) در اندیشه امام خمینی، ص ۱۹۳.

۷. حشر: ۹.

۸. جواد محدثی، پیام عاشورا، ص ۲۶.

امامین انقلاب باور دارند تمام صفحات تاریخ انقلاب و دفاع مقدس، مملو از ایثار مال و جان مردم است. اگر نبود فداکاری‌های مردم، سرنوشت انقلاب و جنگ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد؛ اما فداکاری مردم و جوانان سبب شد ما قدرتمندانه از نظام اسلامی دفاع کنیم. امام خامنه‌ای علیه‌السلام فرمود:

یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی بر جامعه اسلامی ما، وجود مردان شجاع و جوانان فداکاری است که از پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، در مقابل دشمنان انقلاب سینه سپر کرده‌اند و با جان و خون خود، اسلام و انقلاب و راه خدا را نصرت بخشیده‌اند.^۱

... این هشت سال (هشت سال دفاع مقدس)، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی و پایداری و مقاومت است.^۲

امام خمینی علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

ابتهاج به اینکه یک ملتی آن‌طور متحول شده است که در راه خدا همه چیز خودش را ایثار می‌کند و با آغوش باز دنبال مرگ می‌رود. این در طول تاریخ اگر نمونه‌ای داشته باشد، در صدر اسلام است، بعد از آن نمونه‌ای ندارد. مثل شما جوان‌ها نمونه‌ای نیست.

مردم می‌خواهند جلوی این جوان‌های چهارده - پانزده ساله را بگیرند که به جبهه نروند؛ ولی آنها از دست پدر و مادرها فرار می‌کنند و به جبهه می‌روند. یکی از آقایان به من گفت که در جبهه نوجوان دوازده - سیزده ساله‌ای را دیده است که دستش قطع شده و بلافاصله دست قطع شده خود را گرفته و رفته است به سوی میدان جنگ.^۳

۶. روحیه شهادت طلبی

یکی عوامل «گفتمان مقاومت»، شهادت طلبی است. در شرایطی که بیشتر انسان‌ها برای زنده ماندن تلاش می‌کنند، کسانی دیگر برای درک شرایط متعالی، حاضرند جان خود را فدا و از شهادت در راه مکتب و دین خود استقبال کنند. به چنین روحیه‌ای «شهادت طلبی» گفته

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۴۰.

۲. <https://farsi.khamenei.ir=24065>.

۳. <https://farsi.khamenei.ir=24065>.

می‌شود. امام راحل فرمود: «... شهید، یعنی انسانی که در راه آرمان‌های معنوی کشته می‌شود و جان خود را ... برای هدف و مقصدی الهی صرف می‌کند...»^۱؛ از این رو روحیه جهاد و شهادت‌طلبی، بهترین سلاح برای مقاومت است.

در کربلا امام و یاران ایشان این روحیه را داشتند؛ به همین دلیل صحنه عاشورا، جلوه شهادت‌طلبی امام و یاران حضرت بود. سیدالشهدا علیه السلام هنگام خروج از مدینه فرمود: «فَإِنَّ مَنْ لَحِقَ بِي مِنْكُمْ أَسْتَشْهِدُ وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحَ»^۲ هر که به من پیوندد، به "شهادت" می‌رسد و هر کس هم تخلف کند و باز ماند، به "فتح" نمی‌رسد. یاران امام نیز گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ»^۳ سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو، ما را شرافت بخشید».

امامین انقلاب باور دارند مردم ایران با الگوپذیری از شهدای کربلا برای پاسداری از دین، استقلال و حفظ تمامیت ارضی مقاومت نمودند: «کسی که شهادت را زندگی دانست برای خودش، این در مقابل غیر می‌ایستد...»^۴ «... جوان‌های ما این طور شده ... هر چند روز یک دفعه، یکی می‌آید بیخ گوش من می‌گوید دعا کنید من شهید بشوم...»^۵ «... همین پریروز یا دیروز بود که یک جوانی آمده بود، گفت دو تا برادرم کشته شده، خودم می‌خواهم بروم. گفتم جوان، تو کافی است، آنها رفتند دیگر بس است، شروع کرد گریه کردن...»^۶ «... یک پیرمرد - نزدیک تقریباً بین هفتاد و هشتاد بود - آمد با من مصافحه کرد و رفت آن کنار. دوباره من دیدم ایستاد و دوباره دارد می‌آید. دفعه دوم که آمد اینجا، گریه می‌کرد. اشک‌هایش را من دیدم که آنجا جاری بود. می‌گفت من می‌خواهم بروم جنگ بکنم»^۷.

رهبر معظم و فرزانه انقلاب نیز معتقد است تا زمانی که فرهنگ شهادت در جامعه وجود داشته باشد، هیچ قدرتی نمی‌تواند با ما مقابله نماید.^۸

1. <https://farsi.khamenei.ir=43671>.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۶.

۳. عبدالرزاق مرقم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۲۲.

۴. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۲۸.

۵. همان، ج ۹، ص ۲۴۶.

۶. کتاب دفاع مقدس (جنگ تحمیلی) در اندیشه امام خمینی، ص ۱۹۰.

۷. همان، ص ۱۹۴.

8. <https://farsi.khamenei.ir=43671>.

جالب است بدانیم روحیه شهادت طلبی اختصاص به مردان ندارد، بلکه زنان ما نیز روحیه شهادت طلبی داشتند: «... ملتی که شهید در راه اسلام، هم از بانوان دارد آسیب نخواهد دید». یکی از رزمندگان می‌گوید: «در قبرستان خرمشهر زن ۶۵ ساله‌ای را دیدم که تفنگ ام‌پیک بر دوش دارد. از او پرسیدم چه می‌کنی؟ گفت: پسر و دخترم را که در راه آزادی خرمشهر می‌جنگیدند، دفن کردم و من برای ادامه راه آنها می‌روم و باید از دین خود دفاع کنم؛ این تنها وظیفه مردان نیست، وظیفه من هم هست. او جنگید و سرانجام با ترکش خمپاره شهید شد».^۱

۷. توکل

توکل، از مفاهیمی است که میوه مبارک و شوق‌انگیز تعالیم انبیاست. توکل بر خدا، بر آن منبع فناپذیر قدرت و توانایی، سبب افزایش مقاومت انسان در برابر مشکلات و حوادث سخت زندگی است. هنگامی که مسلمانان در میدان احد ضربه سختی خوردند، افراد باایمان نه تنها در این لحظه بسیار خطرناک که قسمت عمده نیروی فعال خود را از دست داده بودند، وحشت نکردند، بلکه با تکیه بر «توکل» و استمداد از نیروی ایمان بر پایداری آنها افزوده شد و دشمن فاتح با شنیدن خبر عقب‌نشینی کرد.^۲ خداوند نیز به توکل سفارش می‌نماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۳ هر کس بر خدا توکل کند، خدا کار او را به سامان می‌برد». امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ»^۴ هر کس بر خدای متعال توکل کند، خداوند او را کفایت می‌کند».

امامین انقلاب باورمندند توکل بر خداوند، از عوامل «مقاومت» است که در پیروزی انقلاب و جنگ نقش بنیادی داشت: «شما دیدید که با اتکال به خدای تبارک و تعالی ... این نهضت را به این مرتبه رساندید و اتکال به خدای بزرگ را حفظ کنید».^۵

رهبر معظم انقلاب علیه السلام می‌فرماید: «از خدای متعال کمک بخواهید، به خدای متعال توکل کنید؛ در همه امور کشور، در همه امور زندگی باید از خدا مطالبه کرد: "وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

1. khomeini.ir/fa/n14248.

۲. آل عمران: ۱۷۳.

۳. طلاق: ۳.

۴. محمد بن حسین آقاجمال‌الدین خوانساری، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۷۱.

5. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_123498.

فَهُوَ حَسْبُهُ؛^۱ هر کسی به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند؛^۲ این را بدانید».

۸. اقتدار نظامی^۳

گرچه در گزاره‌های دینی عواملی مانند ایمان، اسلام و عنایات الهی، نقشی بنیادین در جریان مقاومت دارد، اقتدار نظامی نیز از عوامل «مقاومت» به شمار می‌آید. در قرآن به افزایش و قدرت نظامی تأکید شده است:

أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛^۴

و برای [آمادگی مقابله با] دشمنان، هر چه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز [دشمنانی] غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید.

امامین انقلاب نیز باور دارند اقتدار و قدرت نظامی از عوامل مقاومت است. امام خمینی علیه السلام فرمود:

من مجدداً به همه ملت بزرگوار ایران و مسئولین عرض می‌کنم چه در جنگ و چه در صلح، بزرگ‌ترین ساده‌اندیشی این است که تصور کنیم جهان‌خواران خصوصاً آمریکا و شوروی [سابق] از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند، لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم.^۵

همچنین امام ذیل آیه «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ...»^۶ می‌فرماید: «مطمئنأً غفلت از تقویت بنیه دفاعی کشور، طمع تهاجم و تجاوز بیگانگان و نهایتاً تحمیل جنگ‌ها و توطئه‌ها را به دنبال می‌آورد».^۷ رهبر معظم انقلاب علیه السلام نیز ذیل آیه پیش‌گفته می‌فرماید: «قرآن صریحاً، یعنی بدون تأویل دستور داده که "أَعِدُّوا لَهُمْ"، در مقابل دشمنان آماده‌سازی کنید؛ "مَا اسْتَطَعْتُمْ"، هر چه می‌توانید». ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

۱. طلاق: ۳؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/2217&npt=7>.

۳. Authoritarianism.

۴. انفال: ۶۰.

۵. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۶. انفال: ۶۰.

۷. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۰۱.

جمهوری اسلامی قصد آغاز جنگ با کسی را ندارد؛ اما باید آن چنان توانایی‌های خود را افزایش دهید تا دشمن نه تنها از حمله به ایران بیمناک و هراسان باشد، بلکه به برکت همبستگی، اقتدار و حضور مؤثر نیروهای مسلح در میدان، سایه تهدید نیز از سر ملت ایران دور شود.^۱

بر این اساس قدرت نظامی از عوامل مقاومت است؛ چنانچه حمله نظامی جمهوری اسلامی موسوم به «وعده صادق» به رژیم غاصب این امر را اثبات کرد؛ همچنین تهدیدهایی که هر روز توسط رؤسای جمهور آمریکا انجام می‌شد که گزینه حمله نظامی روی میز است، امروزه به دلیل اقتدار نظامی ایران اسلامی، افزون بر اینکه دیگر تکرار نمی‌شود، جرئت حمله به جمهوری اسلامی را هم ندارند.

۹. عوامل دیگر

در شکل‌گیری مقاومت، عوامل دیگری مانند اسلام‌خواهی، همبستگی ملی و بصیرت‌افزایی نقشی بنیادین دارند. اسلام بود موجب پیروزی انقلاب و جنگ شد؛ همان‌گونه که هم‌افزایی و بلوغ سیاسی مردم، نقش بنیادین در پیروزی انقلاب و دفاع مقدس داشت.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۲. ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، چ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، جهاد دفاع مقدس، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱ ق.

1. <https://farsi.khamenei.ir/> =1934.

۷. صلح میرزایی، سعید، اندیشه مقاومت از منظر حضرت آیت العظمی خامنه‌ای علیه السلام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸ ش.
۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. محدثی، جواد، پیام‌های عاشورا، قم: فراز اندیشه، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. مقرّم، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، بیروت: مؤسسة الخرسان للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۱۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. _____، کتاب ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی: تقریر بیانات امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴ ش.

سایت‌ها

1. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/c>
2. <https://farsi.khamenei.ir>

جایگاه امنیت در قرآن و روایات فریقین

محمد باغچیقی*

اشاره

بی‌شک انسان در همه ابعاد زندگی اش (فردی، اجتماعی یا ...) به امنیت نیاز دارد و اگر امنیت او در هر کدام از این ابعاد خدشه‌دار شود، به همان میزان آرامش و آسایشش نیز تحت الشعاع قرار می‌گیرد؛ از این رو امنیت را می‌توان از جمله مهم‌ترین نیازهای بشر در تمامی دوران‌ها به شمار آورد. امنیت، نیازی است که همواره مورد تأکید قرآن کریم و روایات بوده است؛ به گونه‌ای که برقراری امنیت از دعا‌های همیشگی انبیا، ائمه اطهار و اولیاء الهی علیهم‌السلام بوده است. در این نوشتار، ضمن بیان جایگاه امنیت در قرآن و روایات فریقین، به برخی از مهم‌ترین آثار و عوامل ایجاد امنیت در کتاب و سنت اشاره خواهد شد. گفتنی است امداد الهی، ایجاد حصن و مانعی مناسب بین خود و دشمن، تقویت قوای کشور، جهاد و قتال با دشمنان و حکومت‌یافتن پیشوایان صالح و عادل، از جمله مهم‌ترین عوامل ارتقای امنیت در جامعه اسلامی هستند که در قرآن و روایات به آنها اشاره شده است.

معنا و مفهوم «امنیت»

«امنیت» مشتق از ریشه «امن» است. بر اساس تصریح لغت‌شناسان ماده «امن» به معنای آرامش قلب و دل است. ابن فارس می‌نویسد:

الهمزة والميم والنون أصلان متقاربان: أحدهما الأمانة التي هي ضد الخيانة، ومعناها

سكون القلب، والآخر التصديق والمعنيان كما قلنا متدانيان؛^۱

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام.

۱. ابوالحسین احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۳.

همزه و میم و نون (یعنی امن)، دو معنای نزدیک به هم دارند: یکی امانت که ضد خیانت و به معنای آرامش دل است و دیگری به معنای گواهی دادن و تصدیق کردن و همان گونه که گفتیم این دو معنا به هم نزدیک‌اند (چراکه انسان، چیزی را تصدیق می‌کند و بدان گواهی می‌دهد که درباره آن اطمینان و آرامش قلبی داشته باشد).
 راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: «أصل الأمان: طمأنينة النفس وزوال الخوف، والأمن والأمانة والأمان في الأصل مصادر؛^۱ امن: در اصل به معنای آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است. واژه‌های "أمن"، "أمانة" و "أمان" در اصل مصدر هستند». هنگامی که در زبان عربی گفته می‌شود: «رجل آمنه»؛ مراد شخصی است که مردم از او در امان باشند و از شر و گزند رسیدن از سوی او بیمی نداشته باشند.^۲ امنیت را می‌توان مصونیت و ترس نداشتن فرد، گروه و ملت از تعرض و تجاوز به حقوق مشروع خود دانست که چنین مصونیت و ایمنی در هر دو حوزه مادی و معنوی طرح‌شدنی است.

جایگاه امنیت در قرآن و روایات

«امنیت» و مشتقات آن را از واژگان پرتکرار قرآن کریم و روایات فریقین می‌توان قلمداد کرد. این مهم به خوبی جایگاه مسئله امنیت را در نگاه اسلام روشن می‌کند.

آیات قرآن کریم

یکی از مهم‌ترین محورهایی که در قرآن و روایات درباره امنیت می‌تواند مورد توجه واقع شود، این است که خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام همواره «امنیت» را نعمتی مهم به شمار آورده‌اند. یکی از احتمال‌های مهمی که درباره مفهوم «نعیم» در آیه «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۳ از سوی مفسران فریقین مطرح شده است، این است که نعمت قابل پرسش در قیامت، همان مسئله امنیت است. ابن ابی حاتم - مفسر مشهور اهل سنت - ذیل آیه مذکور روایتی را بدین ترتیب نقل می‌کند: «عن ابن مسعود عن النبي صلی الله علیه و آله في قوله: "ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" قال: الأمان والصحة؛^۴ ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمود مراد از واژه "نعیم" در این آیه، "امنیت و صحت" است».

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۹۰.

۲. ابوالحسین احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. تکاثر: ۸.

۴. عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۴۶۰.

عده‌ای از مفسران شیعه نیز ذیل این آیه تصریح کرده‌اند با توجه به روایت نقل شده از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، یکی از احتمال‌های معنای «النعیم» در آیه ۸ «تکاشر»، «امنیت و سلامتی» است.^۱ در برخی از کتب روایی نیز آمده است: «عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى "لَتَسْتَئِنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" قَالَ الْأَمْنُ وَالصَّحَّةُ وَالْعَافِيَةُ؛^۲ از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معنای نعمت ذکر شده در آیه "لَتَسْتَئِنَّ... " پرسیده شد؛ ایشان فرمودند مراد از آن "امنیت، صحت و سلامتی" است. در برخی آیات دیگر نیز به اهمیت امنیت اشاره شده است؛ از جمله هنگامی که در عصر حیات حضرت ابراهیم علیه السلام عده‌ای از مردم به شهر مکه مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند، آن حضرت چنین دعا فرمود: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ؛^۳ پروردگارا این شهر را شهری امن قرار بده و من و فرزندانم را از اینکه بت‌ها را پرستیم دور بدار». همچنین هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام، فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام و همسرش جناب هاجر را در مکه اسکان داد، خطاب به پروردگار چنین عرض کرد: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ؛^۴ و [به یاد آور] هنگامی که ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن قرار ده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات [گونگون] روزی ده».

روایات معصومین علیهم السلام

درباره مفهوم «امنیت» بین محدثین فریقین روایات متعددی وارد شده است که در ادامه به دو روایت اشاره می‌شود.

روایت اول

طبرانی از ابن عباس نقل کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ؛^۵ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دو نعمت هستند که مردم در آنها مغبون می‌شوند: امنیت و سلامتی». شبیه این روایت با اندکی تفاوت در مصادر روایی شیعه نیز نقل شده است؛ در خصال شیخ صدوق می‌خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: الْأَمْنُ

۱. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۵.

۲. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۴.

۳. ابراهیم: ۳۵.

۴. بقره: ۱۲۶.

۵. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۹۸.

والعافیة؛^۱ دو نعمت است که شکر آنها گزارده نمی شود: امنیت و سلامتی).

روایت دوم

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ؛^۲ سه چیز است که مردم به آنها نیاز دارند: امنیت، عدالت و رفاه».

با وجود این همه آیات و روایات، مشخص می شود امنیت از جمله نعمت های دارای اولویت بالا در زندگی بشر است که هر انسانی بدان محتاج است.

عوامل ایجاد و ارتقای امنیت در قرآن و روایات

می توان مهم ترین اثر وجود امنیت در زندگی انسان را افزایش آسایش و رفاه اجتماعی قلمداد کرد؛ از این رو هرچه امنیت در جامعه ای افزایش یابد، به همان میزان نیز آسایش یکایک آن جامعه نیز افزایشی خواهد بود. ابن حبان روایت کرده است: «عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: طَيْبُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ؛^۳ زندگی خوب در امنیت است». علی علیه السلام نیز می فرماید: «رِفَاهِيَّةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ؛^۴ آسایش زندگانی در امنیت است». همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، همواره در زندگی اش کمبود دارد و کم خرد و دل نگران است: اول: سلامتی جسم، دوم: "امنیت"، سوم: روزی فراوان، چهارم: همراه هم رأی ... و پنجم که در برگرنده همه اینهاست، رفاه و آسایش است».^۵

در قرآن و روایات به برخی از مهم ترین موارد مؤثر در ایجاد و ارتقای امنیت اشاره شده است که در ادامه به برخی این عوامل اشاره می شود.

۱. نصرت الهی

خداوند می فرماید: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ؛^۶ همان خداوندی که آنها را از گرسنگی نجات داد و اطعام کرد و از ناامنی رهایی بخشید و امنیت داد».

۱. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۴.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۰.

۳. ابن حبان ابوحاتم، صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸۹.

۵. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۸۴.

۶. قریش: ۴.

افزون بر اینکه ظاهر آیه به خوبی نشان‌دهنده امنیت‌بخشی پروردگار به قبیله قریش است،^۱ تذکر این نکته نیز دارای اهمیت است که طبق نظر مفسران، از آنجاکه سوره «قریش» را می‌توان تکمله سوره «فیل» دانست،^۲ چنین نعمتی (یعنی نعمت امنیت قریش)، بر اثر نابودی لشکریان ابرهه توسط پروردگار ایجاد شده است. با این وجود مشخص می‌شود امداد الهی را می‌توان از جمله عوامل، بلکه مهم‌ترین عامل توسعه امنیت به شمار آورد. بر همین اساس اولیای الهی همواره از پروردگار متعال، امنیت را طلب می‌کردند؛ چنان‌که در کافی روایت شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَهَلَ هِلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ...^۳

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه هلال ماه را می‌دید، این‌گونه دعا می‌فرمود: بارخدایا، در این ماه، ما را از امنیت و ایمان و سلامت و اسلام برخوردار گردان.

در دعاهای مأثور از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ، وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ؛^۴ بارخدایا، گشایش در روزی و امنیت در وطن را عطایم فرما».

۲. ایجاد امنیت بین خود و دشمنان

پروردگار متعال ماجرای نقل می‌کند که بین خود و دشمن امنیت‌افزایی می‌نماید:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا * قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكْنَىٰ فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زُبُرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا * فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا؛^۵

[و همچنان ذوالقرنین به راه خود ادامه داد] تا به میان دو کوه رسید و در آنجا گروهی

۱. چنان‌که طبری مفسر مطرح اهل سنت ذیل آیه مذکور می‌نویسد: «طبق این آیه شریفه خدای متعال قریش را از شر دشمنان و همچنین شر بیماری‌هایی نظیر جذام امنیت بخشید...» (محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، ص ۲۰۰).

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۴۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۷۰.

۴. علی بن موسی سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۷۴.

۵. کشف: ۹۳ - ۹۷.

دیگر را یافت که به علت [دوگانگی زبان] سخن آنها را نمی‌فهمیدند. [آن گروه به او] گفتند: ای ذوالقرنین، یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی؟ [ذوالقرنین در پاسخ گفت:] مرا با نیرویی یاری کنید تا میان شما و آنها سدّ محکمی بسازم. [پس آن‌گاه ذوالقرنین] گفت: قطعات آهن بیاورید و دستور داد [زمین را تا به آب بکنند و از عمق زمین] تا مساوی دو کوه از سنگ و آهن دیواری بسازند و سپس آتش افروخته تا [سرانجام آن چنان سدّ نیرومندی ساخت] که آنها [قوم یاجوج و ماجوج] قادر نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند.

بر اساس این آیات، قومی که با جناب ذوالقرنین روبرو شدند، از ایشان درخواستند با ایجاد سدی میان آنها و یاجوج و ماجوج که طبق برخی از نقل‌ها آدم‌خوار بودند و به انسان‌ها صدمه جانی وارد می‌کردند،^۱ امنیت‌شان تأمین شود؛ از این‌رو ذوالقرنین که با چنین درخواستی موافقت کرده بود، به واسطه احداث سد و مانعی عظیم میان این قوم و یاجوج و ماجوج، امنیت را برای مردم آن منطقه به ارمغان آورد.

نکته دارای اهمیت دیگری که تذکر آن نیز مفید است، اینکه ذوالقرنین از آن قوم درخواست کرد برای ساخت مانع، به او کمک کنند؛^۲ این مهم نشان می‌دهد افزون بر کارگزاران جامعه که باید برای تأمین امنیت بکوشند، ضرورت اقتضا می‌کند مردم نیز در راستای ایجاد و توسعه امنیت، با کارگزاران همکاری کنند و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.

۳. تقویت قوای کشور

خداوند می‌فرماید:

وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَلَفْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَالْآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ؛^۳

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید. و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را

۱. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲. کهف: ۹۵.

۳. انفال: ۶۰.

می‌شناسد.

به زعم مفسران، مراد از تقویت قوا در اینجا فقط تقویت نهادهای نظامی و دفاعی نیست، بلکه همه قوای کشور باید تقویت شوند^۱ تا دشمنان آشکار و دشمنان مخفی (نظیر منافقان^۲)^۳ بترسند و فکر تهاجم به جامعه اسلامی را از سر خارج کنند؛ از این رو مشخص می‌شود تقویت قوای یکی دیگر از عوامل ایجاد و ارتقای سطح امنیت کشور به شمار می‌آید؛ چراکه موجب عقب‌راندن دشمن می‌شود.

در ادامه به فضیلت استثنایی مجاهدانی اشاره می‌شود که در راه توسعه امنیت جامعه اسلامی مجاهدت می‌کنند.

ثواب مجاهدت در راه حفظ امنیت جامعه اسلامی

در رابطه با ثواب و فضیلت افرادی که در راه حفظ امنیت جامعه اسلامی تلاش می‌کنند، روایات متعددی وارد شده است که در ادامه به دو روایت اشاره می‌شود.

الف) در سنن ترمذی نقل شده است: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۴ دو چشم‌اند که از آتش جهنم در امان‌اند: چشمی که از ترس خدا بگریزد و چشمی که شب‌ها در راه خدا نگهبانی دهد».

ب) در برخی دیگر از مصادر نیز روایتی از رسول خدا ﷺ گزارش شده است: «حَرَسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يَقَامُ لَيْلُهَا وَيَصَامُ نَهَائِهَا؛^۵ یک شب نگهبانی دادن در راه خدا برتر است از هزار شبانه‌روز که شب‌هایش به عبادت و روزهایش به روزه‌داری سپری شود».

۴. جهاد با دشمن

افزون بر مورد قبل که نوعی پیشگیری از زیاده‌خواهی و تجاوزطلبی دشمنان بود، باید توجه داشت گاه جهاد با دشمن، موجب ارتقای سطح امنیت جامعه می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید:

۱. فضل بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۲۹.
۲. ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۷۲۳.
۳. همان.
۴. محمد ترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۲۷.
۵. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۴۳۹.

و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ^۱

با ایشان کارزار کنید تا به کلی فتنه ریشه کن شود و دین تنها برای خدا شود و اگر به کلی دست از جنگ برداشتند، دیگر هیچ دشمنی و خصومتی نیست مگر علیه ستمکاران. همان طور که ظاهر آیه به روشنی دلالت می کند، یکی از راه های دیگر ریشه کن کردن فتنه های دشمنان و برقراری امنیت در جامعه اسلامی، جهاد همه جانبه با دشمنان است.

۵. حکومت امام و پیشوای عادل

یکی از عوامل امنیت، حکومت یافتن پیشوای عادل است. با توجه به این مسئله که یکی از وظایف پیشوایان عادل هنگام به حکومت رسیدن، ایجاد امنیت است،^۲ تنها در صورتی که امام و پیشوای عادل حاکم شود، امنیت در جامعه برقرار می شود. چنان که امام رضا علیه السلام فرمود: «با امامت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد کامل می شوند و فقی و زکات جمع آوری می شوند، و حدود و احکام اجرا می گردند و مرزها و سرحدات، نگهداری می شوند».^۳

بر اساس روایات فریقین، عصر ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را می توان دوران طلایه داری جهانی امنیت دانست؛ در ادامه به دو نمونه از روایات اشاره می شود.

نمونه اول

در برخی از روایات تصریح شده است در حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام، امنیتی بر جهان حکم فرما می شود که حتی هنگامی که بانوان بخواهند از شهری به شهر دیگر سفر کنند، هیچ چیزی آنان را هراسان نمی کند؛ از این رو به راحتی و در امنیت کامل، سفر خود را انجام می دهند. شیخ صدوق در خصال، از امیرالمومنین علی علیه السلام روایت کرده است:

اگر قائم ما علیه السلام قیام کند، آسمان برکات خود را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را می رویاند و کینه و دشمنی از دل های بندگان رخت برمی بندد و درندگان و چرندگان با هم می سازند؛ تا آنجا که زنی که دارای زیورآلات است، عراق را تا شام می پیماید و جز بر سبزه ها گام نمی نهد و هیچ درنده ای او را آشفته و هراسان نمی کند.^۴

۱. بقره: ۱۹۳.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲۸، ص ۲۳۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

نمونه دوم

در عصر ظهور افزون بر امنیت انسان‌ها که در روایت پیشین بدان اشاره شد، حیوانات نیز زندگی مسالمت‌آمیزی را تجربه خواهند کرد. حاکم نیشابوری از ابن عباس روایت می‌کند: «مهدی علیه السلام همان کسی است که زمین را پر از عدل می‌کند و [در عصر ظهورش] چهارپایان و حتی درندگان نیز در امنیت خواهند بود». ^۱ گفتنی است حاکم نیشابوری این روایت را نیز صحیح الاسناد دانسته است. ^۲

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چ سوم، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن حبان، ابوحاتم، صحیح ابن حبان، چ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند، چ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۷. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸ م.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چ دوم، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، چ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چ اول، بیروت: دارالکلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. سید ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، چ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، چ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۴ ق.

۱. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۹.

۲. همان.

۱۳. شیخ صدوق، علی بن محمد ابن بابویه، خصال، چ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره: دار الحرمین، [بی تا].
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، چ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان، چ اول، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ دهم، ایران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، چ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.

تبلیغ و تفریب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره چهارم

بهار و تابستان ۱۴۰۳

بایستگی همگرایی جهان اسلام در برابر سیاست خصمانه اسرائیل

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی*

حجت الاسلام والمسلمین عباس نصرتی**

اشاره

جهان اسلام نزدیک به صد سال است که با پدیده‌ای به نام صهیونیسم و رژیم جعلی اسرائیل در سرزمین غصب‌شده فلسطینی‌ها مواجه شده است. شرایط سیاسی حاکم بر جهان و منطقه غرب آسیا با وجود دو جنگ جهانی ویران‌کننده به گونه‌ای بود که با نقشه و حمایت انگلیس، یهودیانی از اقصی نقاط عالم با وعده دروغین وطن‌نژادی و دینی به فلسطین مهاجرت داده شدند و فلسطینیان را از سرزمین و وطن تاریخی خود آواره کردند. با خروج انگلیس از فلسطین در پایان جنگ جهانی دوم، دولت جعلی اسرائیل تشکیل شد. از همان روز مقابله با این غده سرطانی بدخیم، دغدغه مردم فلسطین، مسلمانان و برخی کشورهای اسلامی منطقه بوده است و حرکت‌های چریکی و نظامی هم علیه اسرائیل شکل گرفت که تا کنون به نتیجه مطلوبی نرسیده است. در این نوشتار با بررسی اهداف و اقدام‌های صهیونیست‌ها علیه فلسطینیان و جهان اسلام، به اجمال واکنش جهان اسلام مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار است و در نهایت ضرورت همگرایی همه طرفیت‌ها و امکانات جهان اسلام برای مقابله با پدیده صهیونیسم و رژیم جعلی اسرائیل بررسی می‌شود.

مفاهیم

همگرایی در لغت به معنای تقارب، نزدیک شدن اجزای یک کل به یکدیگر، همسویی و توجه به

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

یک مقصد مشترک است.^۱ همگرایی سیاسی^۲ فرایندی است که واحدهای سیاسی کشورها به صورت داوطلبانه از بخشی از اعمال اختیار خود صرف نظر می کنند و برای پاسخ گویی به نیازها و مسائلی که هیچ یک از واحدهای تشکیل دهنده به تنهایی قادر به تأمین آنها نیست، به قدرتی فوق ملی واگذار می کنند.

همگرایی می تواند با انگیزه تشدید، مثل تجمیع و افزایش توان اقتصادی نظامی و سیاسی یا تکمیل توانمندی ها، مثل تکمیل توان اقتصادی یک کشور با توان نظامی کشور دیگر و توان سیاسی و بین المللی کشور سوم باشد. همگرایی کشورهای اسلامی به گونه ای می تواند موجب توانمندی آنان برای افزایش اقتدار و پیشرفت اسلام و جامعه اسلامی از یک سو و افزایش قدرت آنان در مقابله با دشمنان مشترک باشد.

جهان اسلام: نگاه به جهان اسلام را می توان از سه دیدگاه مورد توجه قرار داد:

۱. کشورهای اسلامی دربرگیرنده ۵۶ کشور است که عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند.^۳

۲. کشورهایی که بیشتر جمعیت آنان را مسلمانان شکل می دهند و جمعیت حدود ۴۵ کشور در محدوده ۵۰ تا ۱۰۰ درصد مسلمان، قرار دارد.^۴

۳. به جمعیت مسلمان، فارغ از محل اقامت آنان گفته می شود که شامل آن دسته از مسلمانانی است که به صورت اقلیت در برخی کشورها زندگی می کنند؛ در این صورت می توان جمعیت بالغ بر صد میلیون نفری که در هند زندگی می کنند یا مسلمانانی که در کشورهای اروپایی مقیم هستند را نیز در زمره جهان اسلام به شمار آورد.

۱. اقدام های خصمانه اسرائیل علیه فلسطین و جهان اسلام

۱-۱. جنایت های اسرائیل علیه فلسطین

متعاقب صدور اعلامیه بالفور در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ مبنی بر وعده تشکیل وطن ملی یهود و از بدو ورود مهاجرین یهودی اروپایی به سرزمین فلسطین، جنایت و رفتار غیرانسانی این جمعیت

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل «همگرایی».

2. Policy convergence.

۳. غلامرضا گلی زواره، شناخت کشورهای اسلامی، ص ۷۰.

۴. فصلنامه اندیشه تقریب، سال اول، زمستان ۸۳، ص ۹۳.

مهاجم علیه فلسطینی‌ها آغاز شد. قلم و زبان از ذکر جنایت‌های صهیونیست‌ها علیه فلسطین عاجز است؛ در اینجا نمونه‌ای از انبوه جنایت‌های آنان فهرست‌وار بیان می‌شود:

✓ حمله به روستای دیر یاسین در سحرگاه نهم آوریل ۱۹۴۸ که طی آن ۲۵۰ تا ۳۶۰ نفر شهید و قتل عام شدند که بیشتر آنان زن و کودک بودند. در همان سال گروه‌های تروریستی صهیونیستی هاگانا، اشترن و پالماخ که تحت نظارت و آموزش انگلیسی‌ها شکل گرفته بودند، به شهرها و روستاهای فلسطینی حمله کردند که منجر به تخریب حدود ششصد روستای فلسطینی، صدها کشته و آوارگی بیش از هشتصد هزار نفر از فلسطینی‌ها از خانه و کاشانه خود شد.^۱

✓ رژیم صهیونیستی شانزدهم تا هجدهم سپتامبر ۱۹۸۲ به فرماندهی اریل شارون - وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی - با همکاری نیروهای فالانژ لبنان با حمله به دو اردوگاه صبرا و شتیلا در جنوب لبنان بیش از دوهزار نفر را به شهادت رساند که بیشتر کشته‌ها، کودکان و سالمندان بودند. شمار قربانیان را بین سه تا پنج هزار نفر تخمین زده‌اند. یکی از شاهدان این ماجرا به نام ام‌عباس می‌گوید: به زنی که حامله بود، حمله کردند؛ شکمش را دریدند و بچه را ... و می‌گویند به یاد دارم که چگونه یک بلدوزر اجساد را بیل می‌زد و در گودالی عمیق روی هم می‌ریخت.^۲

✓ از آغاز اشغال فلسطین تاکنون بیش از هفده هزار مورد بازداشت زنان و دختران فلسطینی به وسیله نظامیان رژیم صهیونیستی انجام شده است. زندانیان زن فلسطینی مانند دیگر زندانیان حین بازجویی مورد شکنجه و انواع بدرفتاری قرار می‌گیرند، به‌ویژه مادران بازداشتی که با فرزندان‌شان تهدید می‌شوند.^۳

✓ در سال ۱۹۹۵ طی دو مرحله، قتل عام مردم بی‌گناه فلسطین در غزه انجام شد. آن زمان که غزه تحت اداره مصر بود، در اولین حمله نظامیان صهیونیسم ۳۹ نفر شهید و ۳۳ نفر مجروح شدند و در حمله دوم که در منطقه خان‌یونس انجام شد، ۶۶ نفر شهید و ۲۵ تن مجروح شدند.

✓ تهاجم و آتش‌زدن مسجد الاقصی در سال ۱۳۴۸ شمسی یکی دیگر از جنایت

۱. ر.ک به: روایت ۷۰ سال جنایت؛ در:

صهیونیست‌هاست که یک‌سوم مسجد در آتش سوخت؛ همچنین در زیر مسجد حفاری‌هایی کردند تا آن را از شکل اسلامی و قبله اول مسلمین خارج کنند.^۱

✓ در انتفاضه اول بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱ بیش از ۱۳۰۰ نفر از فلسطینی‌ها به شهادت رسیدند. در انتفاضه دوم یا انتفاضه الاقصی، طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، بیش از ۴۴۱۲ نفر از فلسطینی‌ها شهید و بیش از ۴۸۳۲۲ نفر مجروح شدند.^۲

✓ در جنگ اول غزه با حمله رژیم صهیونیستی به نوار غزه در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ (مشهور به جنگ ۳۳ روزه)، ۱۴۱۹ نفر از شهروندان غزه به شهادت رسیدند که ۸۸ درصد آنان کودک و زن بودند. جنگنده‌های اسرائیل صدها منزل مسکونی، بیمارستان، مسجد، دانشگاه و سازمان‌های وابسته به سازمان ملل را هدف قرار دادند.

✓ در جنگ دوم غزه (مشهور به جنگ ۸ روزه)، در سال ۲۰۱۲ م که پس از ترور احمد الجعبری از فرماندهان ارشد گردان‌های القسام آغاز شد، ضمن حملات هوایی گسترده اسرائیل به غزه، ۲۷۸ فلسطینی شهید و ۲۱۵۸ نفر زخمی شدند.

✓ اسرائیل جنگ سوم غزه را در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴ به بهانه گم‌شدن سه نفر اسرائیلی در کرانه باختری، با یورش به منازل فلسطینی‌ها در کرانه غربی آغاز کرد و بیش از پانصد جوان فلسطینی را بازداشت کرد. بیست‌روز بعد سه نفر از شهرک‌نشینان صهیونیست یک نوجوان فلسطینی را به نام ابوخضیر، به بهانه انتقام ربایش سه اسرائیلی، ربودند و با ضرب به شیء سنگین به سرش به شهادت رساندند و با بنزین پیکرش را به آتش کشیدند. این اقدام‌های وحشیانه، سبب جنگ سوم غزه شد که ۵۱ روز به طول انجامید و طی تجاوز اسرائیل به غزه، نزدیک ۲۲۶۰۰ نفر فلسطینی شهید و یازده هزار نفر مجروح شدند. از این تعداد حدود پانصد نفر کودک و بیش از ۲۵۰ نفر زن بودند. در این جنگ هفت هزار خانه در غزه تخریب شد و ۸۹ هزار خانه آسیب دید. در مجموع شصت هزار فلسطینی از غزه بی‌خانمان شدند.^۳

✓ در نبرد طوفان الاقصی که از ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ (۷ اکتبر ۲۰۲۳) آغاز شد، رژیم

۱. ر.ک:

Iichs.ir/fa

۲. گزارش ستاد حقوق بشر درباره جنایات رژیم صهیونیستی در ۸۶ سال گذشته، شبکه العالم fa.alalam.ir

۳. ر.ک به:

fa.alalam.ir

صهیونیستی با همکاری و حمایت کامل آمریکا، با هدف پاکسازی غزه و از بین بردن حماس، عملاً به نسل‌کشی، پاکسازی قومی و ویرانی کامل غزه روی آورده است. تا این زمان که هشت ماه از شروع این نبرد می‌گذرد، بارش بمب، راکت، گلوله، توپ، خمپاره و پهباد بی‌وقفه بر غزه ادامه دارد و بیش از سی و هفت هزار فلسطینی به شهادت رسیده‌اند.

۲-۱. جنایات‌های رژیم صهیونیستی علیه اعراب و جهان اسلام

رژیم صهیونیستی افزون بر جنایت علیه فلسطینی‌ها که به گوشه‌ای از آن اشاره شد، به دنبال توسعه ارضی و گسترش دامنه اشغال سرزمین‌های از نیل تا فرات و نیز ایفای نقش نیابت از نظام استکبار جهانی در منطقه غرب آسیا، از ابتدای شکل‌گیری تا کنون جنایات‌های بی‌شماری علیه کشورها و ملت‌های منطقه، اعم از عربی و اسلامی انجام داده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

✓ لبنان به‌ویژه جنوب آن که محل استقرار اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی بود، مورد تهاجم اسرائیل قرار می‌گرفت؛ از جمله جنگ ۱۹۸۲ که ارتش اسرائیل به همراه متحدان مارونی خود از لبنان، جنوب لبنان را اشغال کرد و نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین را وادار به ترک لبنان نمود. حزب‌الله لبنان، رژیم صهیونیستی را از جنوب لبنان به عقب راند.^۱ در سال ۲۰۰۶ بین حزب‌الله و رژیم اسرائیل، جنگ تموز یا جنگ ۳۳ روزه رخ داد؛ در نتیجه حملات اسرائیل، پانزده‌هزار خانه از مردم لبنان به طور کامل تخریب شد.^۲

✓ رژیم نامشروع اسرائیل از همان آغاز اعلام موجودیت، با کشورهای عربی هم‌جوار وارد درگیری و نزاع جدی شد. از مهم‌ترین مناقشات، جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، نبرد کرامه، جنگ رمضان ۱۹۷۳ با کشورهای عربی به‌ویژه مصر، اردن و سوریه بود که منجر به اشغال بلندی‌های جولان سوریه، الحاق کرانه غربی رود اردن به اسرائیل و اشغال صحرای سینا شد.

✓ یکی دیگر از مأموریت‌ها و اقدام‌های خصمانه اسرائیل در غرب آسیا و جهان اسلام، تلاش برای تفرقه و تضعیف کشورهای عربی و اسلامی بود تا توان نظامی این کشورها بیشتر از رژیم اشغالگر اسرائیل نگردد.

۱. ر.ک به:

۲. واکنش جهان اسلام به جنایت‌های صهیونیست‌ها

جهان اسلام بعد از جدی شدن مسئله فلسطین در ۱۹۴۸ م، واکنش‌هایی در دفاع از فلسطینی‌ها و مبارزه با صهیونیسم از خود نشان داد و انواع حربه‌ها را برای مبارزه با اسرائیل و حمایت از فلسطین تجربه کرد؛ از جمله جنگ نظامی که در چند مورد توسط کشورهای عربی، مثل مصر، سوریه، اردن، و عراق اتفاق افتاد؛ همچنین پناه‌دادن به آوارگان فلسطینی، حمایت مالی و تسلیحاتی از رزمندگان فلسطینی، کمک‌های غذایی، دارویی و بهداشتی و حتی کمک به بازسازی خرابی‌ها، پذیرش بیماران، مهاجران و دانشجویان فلسطینی، تلاش‌های دیپلماتیک و مذاکرات سیاسی، به‌ویژه در نهادهای بین‌المللی؛ ولی با وجود تفرقه بین کشورهای عربی و اسلامی که گاه موجب درگیری بین این کشورها با هم می‌شد و نیز وابستگی بیشتر کشورهای عربی و اسلامی به قدرت‌های جهانی که تلاش‌هایشان به سمت پیشنهاد، اجرا یا حمایت از طرح‌های سازش با رژیم صهیونیستی پیش می‌رفت، می‌توان گفت همه تلاش‌ها بی‌اثر بوده است. بنابراین باید طرح دیگری در انداخت که در صورت همگرایی به آن پرداخته می‌شود.

۳. ضرورت همگرایی

اکنون که عزم فلسطینی‌ها بر مبارزه جزم شده است و محور مقاومت نیز آمادگی لازم برای حمایت همه‌جانبه از آرمان فلسطین را دارد، باید دیگر دولت‌های عربی و اسلامی، همراه با نوسات جدی ملت‌های مسلمان، با ابزارهای مؤثر قدرت که در اختیار دارند، درگیری‌های داخلی و واگرایی‌ها را کنار بگذارند و از تنها راه مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی که به‌کارگیری قدرت همه‌جانبه علیه آن و حامیان غربی آن است، نجات فلسطین و پایان بخشیدن به جنایات و اشغالگری‌های صهیونیسم را تحقق بخشند. ضرورت همگرایی را از چند منظر مانند حقوق انسانی، مبانی دینی، منافع امت اسلامی و واقعیت‌های جهانی می‌توان بررسی کرد که در ادامه تبیین می‌گردد.

۳-۱. حقوق انسانی

منطق حقوق انسانی اقتضا می‌کند انسان‌های بی‌گناه غیرنظامی و بیشتر کودکان، زن و سالخورده در فلسطین، در مقابل جنایت‌های اسرائیل حمایت شوند. قلوب ملت‌ها در همه دنیا از نسل‌کشی اسرائیل جریحه‌دار شده است و مردم مسلمان در کشورهای اسلامی با جدیت و شور انقلابی ناشی از بیداری وجدان انسانی‌شان، به میدان آمده‌اند و مطالبه‌گری جدیدی از حاکمان و دولت‌ها در جهان اسلام در حال شکل گرفتن است.

۲-۳. مبانی دینی

در مبانی و منابع دینی اعم از قرآن و سنت، تفرقه به‌ویژه در مقیاس دولت‌ها و سطح قدرت اسلام، در مقابل کفر مذمت شده است و از عواقب آن که موجب ضعف، سستی و ناتوانی در رسیدن به هدف‌های والای اسلامی و نیز موجب استیلائی دشمن است، پرهیز داده شده است. قرآن کریم دستور به وحدت و نهی از تفرقه می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^۱ و نیز اختلاف را یکی از بزرگ‌ترین و دردناک‌ترین عذاب‌ها دانسته است: «ولا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البينات و اولئك لهم عذاب عظیم»^۲. روایات نیز بر همین معانی تأکید و تبیین دارند. چنانچه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الجماعة رحمة والفرقة عذاب»^۳ و نیز می‌فرماید «يدالله مع الجماعة والشيطان مع من خالف الجماعة يركض»^۴.

۳-۳. منافع امت اسلامی

فلسفه وجودی اسرائیل، پایگاه نظام استکباری به‌ویژه آمریکا و حافظ منافع آن در قلب جهان اسلام است. به فرموده امام خمینی رحمته الله: «اسرائیل با تبانی و هم‌فکری دولت‌های استعماری غرب و شرق زائیده شد و برای سرکوبی و استعمار ملل اسلامی به وجود آمد»^۵. در بیانی دیگر می‌فرماید: «همه شیاطین مجتمع‌اند که نگذارند اسلام رشد کند. ما باید با تمام قوا و تا آخرین نفرمان مهیا شویم و در راه خدا جهاد کنیم. دفاع از نوامیس مسلمین و دفاع از بلاد مسلمین و دفاع از همه حیثیات مسلمین امری است لازم و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم»^۶. با نگاهی عمومی به وضعیت منطقه و جهان اسلام، آثار فتنه‌گری رژیم صهیونیستی در جوامع اسلامی را می‌توان به‌روشنی مشاهده کرد. این رژیم استراتژی درازمدت خود را بر نفوذ اقتصادی و سیاسی در منطقه غرب آسیا شامل ترکیه، پاکستان، کشورهای عرب خلیج فارس،

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. آل عمران: ۱۰۵.

۳. علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ح ۲۰۲۴۲.

۴. همان، ح ۱۰۳۱.

۵. سیدروح‌الله موسوی خمینی، استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی رحمته الله، ص ۹۴.

۶. همان، ص ۱۰۰.

آسیای مرکزی و قفقاز استوار کرده است.^۱

صهیونیسم به خوبی دریافته است نسخه نهایی و جایگزین همه مکاتب بشری مدعی سعادت بشر، اسلام ناب است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران شتاب فوق العاده‌ای پیدا کرده است؛ از این رو برای حفظ برتری تمدن مادی و الگوی لیبرال دموکراسی به هر شکل و با تمام قوا، عوامل پیشرفت اسلامی در زمینه‌های مختلف نظام سیاسی، علمی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را هدف گرفته است و از هیچ اقدامی برای ناکارآمد جلوه دادن و توقف این حرکت شتابنده گرچه با خرابکاری، ترور شخصیت‌های برتر علمی و سیاسی و تلاش بی‌وقفه برای مهاجرت دادن و به خدمت گرفتن نخبگان جهان اسلام، فروگذار نکرده است.

۳-۴. واقعیت‌های جهانی

پدیده صهیونیسم محصول تباری و تعامل آشکار سران استکبار جهانی، از غرب سرمایه‌داری گرفته تا شرق سوسیالیستی و همراهی خرده‌نظام‌های وابسته به بلوک‌های قدرت جهانی است. چنانچه در یک توافق بین قدرت‌های سلطه‌گر، سالانه متجاوز از پنجاه هزار یهودی از اردوگاه سوسیالیسم به اسرائیل صادر می‌شود تا در اراضی اشغال‌شده ساکن شوند و مخارج نقل و انتقال آنان را ستاد اردوگاه سرمایه‌داری می‌پردازد.^۲ در جهان عرب و دنیای اسلام، فاجعه از این عمیق‌تر است؛ زیرا حکومت‌های وابسته در کشورهای عربی با سیاست‌های خائنه و با کنفرانس‌ها و عهدنامه‌های مختلف، سعی در به رسمیت‌شناسی دولت غاصب صهیونیستی و بالاتر از آن تضمین امنیت آن را دارند. جهان اسلام نیز هیچ‌گونه حرکت جدی و دفاع مؤثری از حقوق فلسطینی‌ها نمی‌کند.

امروزه صف‌بندی روشنی با شاخص «حق فلسطینی‌ها بر حاکمیت بر تمام سرزمین فلسطین و نفی موجودیت غاصبانه رژیم جعلی صهیونیستی» شکل گرفته است. فلسطینی‌ها مصمم و استوار برای موجودیت و هویت خود، با همه هستی و توانشان مبارزه می‌کنند. وجدان عمومی جوامع عربی، اسلامی و غیراسلامی حتی افکار عمومی در کشورهای بانی اسرائیل، علیه جنایت‌های اسرائیل بیدار شده است. محور مقاومتی با توان عملیاتی مؤثر نیز این هدف را راهبرد خود قرار داده است. با وجود فروپاشی نظام تک‌قطبی و رقابت قدرت‌ها برای سهیم شدن

۱. علی اکبر رضایی، «اسرائیل در آسیای مرکزی»، ص ۶۶.

۲. سیدهادی خسروشاهی، اسرائیل پایگاه امپریالیسم، ص ۸۳.

در قدرت جهانی، این ظرفیت و امکان نیز وجود دارد که بخشی از قدرت‌های رقیب آمریکا و اروپا با طرح مقابله با رژیم صهیونیستی به گونه‌ای همراه شوند یا در حد منافع خود، موضع جانب‌دارانه‌ای از آن رژیم نداشته باشد. از واقعیت‌های مهم دیگر این عصر، شکستن هژمونی (سلطه و برتری) رسانه‌ای غرب و کم‌رنگ‌شدن نقش رسانه‌های انحصاری و بزرگ جهان است که فرصت ارتباط با وجدان‌های بشری را برای محور مقاومت فراهم کرده است که در نبرد «طوفان الاقصی» خود را به روشنی نشان داده است.

واقعیت زمانه چنان است که در وقایع بزرگ سیاسی و نظامی دنیا، اتحادها و همکاری‌های جمعی کشورها و جوامع نقش بزرگی در موفقیت و دست‌یابی به اهداف دارند؛ از این‌رو شرایط دنیا و واقعیت‌های فرصت‌ساز آن اقتضا می‌کند جهان اسلام از این فرصت بهره‌برداری کند و با ایجاد همگرایی واقعی دولت‌ها و ملت‌ها، با محوریت نجات فلسطین، هم از شر وابستگی به نظام سلطه غرب سرمایه‌داری خلاص شوند و هم وظیفه انسانی و دینی خود را در برابر نجات ملت مظلوم فلسطین از صهیونیسم بین‌الملل ادا کنند.

البته باید متذکر شد تعامل با قدرت‌های نوظهور باید به گونه‌ای باشد که دوباره نظام سلطه جدید استکباری شکل نگیرد و جهان اسلام با تجمع ظرفیت‌های خود جلوی استعمار احتمالی قدرت‌های نوظهور را بگیرد و از منافع امت اسلامی محافظت کند.

۳-۵. نمونه عینی یک همگرایی

گوشه‌ای از همگرایی جهان اسلام در مقابله با کارهای خصمانه اسرائیل را می‌توان در جریان «طوفان الاقصی» مشاهده کرد که یک طرف اسرائیل، آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و کشورهای دیگر وابسته به استکبار و نیز کشورهای به‌ظاهر مسلمان و عربی، حتی دولت خودگردان کرانه غربی رود اردن قرار دارند؛ اما در سوی دیگر غزه و محور مقاومت ایستاده‌اند. محور صهیونیستی با وجود دارا بودن همه‌گونه توان نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی و رسانه‌ای در ضعف و شکست، اما فلسطینی‌های مبارز در باریکه محاصره‌شده و خاکسترشده غزه با همراهی و پشتیبانی محور مقاومت، در قله پیروزی قرار دارند. اینجا نتیجه همگرایی را به روشنی می‌توان مشاهده کرد. این نتایج ضرورت همگرایی جهان اسلام را در برابر سیاست‌های خصمانه رژیم صهیونیستی تا سرانجام نابودی کامل این رژیم آشکارتر می‌کند.

نتیجه و راهکارها

نابودی اسرائیل مستلزم به‌کارگیری همه امکانات جهان اسلام است. در این مسیر، همگرایی

جهان اسلام شرط تجميع امکانات آنان و به‌کارگیری در مقابل اسرائیل است. زنده نگه‌داشتن روز قدس می‌تواند رشته پیوند انسجام‌بخشی و همگرایی امت اسلامی و بلکه همه مستضعفین و حامیان ملت مظلوم فلسطین باشد؛ هرچند دولت‌ها در خط مدافع منافع نظام‌های استکباری باشند.^۱

ملت فلسطین سال‌هاست «یا للمسلمین» می‌گوید؛ اما کدام‌یک از دولت‌های عرب می‌توانند ادعا کنند به ندای «یا للمسلمین» برادران فلسطینی جواب دادند؟ آنها فقط شعار پشتیبانی از فلسطین دادند.^۲

وظیفه دولت‌های اسلامی این است که تمام روابط و قراردادهای سیاسی و اقتصادی خودشان را با دولت صهیونیسم قطع کنند و هیچ‌گونه همکاری نکنند.^۳

اختلاف‌های ارضی و مرزی از مهم‌ترین اختلاف‌های دوجانبه و چندجانبه میان کشورهای اسلامی است که مانع بزرگی بر سر راه ایجاد همگرایی است.

ناسیونالیسم و فرقه‌گرایی دو عاملی است که می‌توانند در دو سطح کلان و خرد بر همگرایی میان کشورهای اسلامی تأثیر بگذارند و موجب واگرایی شوند.

فرقه‌گرایی موجب تشدید نزاع‌های قومی و مذهبی در جهان اسلام شده است و با ایجاد واگرایی، مانع از شکل‌گیری هویت واحد اسلامی می‌شود؛ همچنین مخالفت فرقه‌های افراطی مذهبی در جهان اسلام با تحقق وحدت مذاهب سنی و شیعه، یکی از موانع جدی تحقق وحدت مسلمانان و کشورهای اسلامی بوده‌اند.

بی‌ثباتی سیاسی در برخی کشورهای اسلامی که ناشی از کارکرد ضعیف نهادها و ساختارهای سیاسی اجرایی در جلب مشروعیت مردمی است، احتمال تحقق همگرایی را تضعیف می‌کند.

وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی برخی کشورهای اسلامی به غرب به‌ویژه آمریکا سبب شده است این کشورها برای حفظ قدرت و حکومت خود و نیز برای تأمین منافع غرب، موانعی برای تحقق همگرایی به وجود آورند.^۴

۱. سعید صلح‌میرزایی، فلسطین از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۲۷۲.

۴. محمد حسینی مقدم، «همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی»، ص ۹ - ۱۳.

کتابنامه

۱. چامسکی، نوام، مثلث سرنوشت آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها، ترجمه: هرمز همایون‌پور، تهران: آگاه، ۱۳۶۹ ش.
۲. حسینی مقدم، محمد، «همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، س اول، ش ۳، پاییز ۱۳۹۱ ش.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی، فلسطین از منظر آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، به کوشش: سعید صلح میرزایی، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
۴. خسروشاهی، سیدهادی، اسرائیل پایگاه امپریالیسم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۵. رضایی، علی اکبر، «اسرائیل در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۷، ش ۲۳، ۱۳۷۷ ش.
۶. زریق، ایلیا، وضعیت فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی، ترجمه: عبدالکریم جادری، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۷. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین، مترجم: اکبر هاشمی رفسنجانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۸. فصلنامه اندیشه تقریب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، س اول، زمستان ۱۳۸۳ ش.
۹. کرمی کامکار، محمد، «شکل‌گیری حکومت و نیروهای مسلح اسرائیل»، مجله زمانه، ش ۲۰، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. گلی زواره، غلامرضا، شناخت کشورهای اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: ادنا، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تبیان دفتر ۳۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. _____، فلسطین از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، چ ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ ش.

سایت‌های اینترنتی

جنگ ۳۳ روزه؛ در: fa.wikishia.net

روایت ۷۰ سال جنایت؛ در: farsnews.ir 1402.02.07

گزارش ستاد حقوق بشر درباره جنایات رژیم صهیونیستی در ۸۶ سال گذشته، شبکه العالم؛

در: fa.alalam.ir/news - fa.alalam.ir

tasnimnews.com/fa

عوامل وحدت و اختلاف در گفتار و سیره امام علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی عبدالله زاده*

اشاره

دین اسلام در مباحث اجتماعی و سیاسی بر وحدت و هم‌افزایی میان مسلمانان و دوری از اختلاف تأکید دارد. وحدت و همگرایی از موضوعاتی است که بیش از گذشته، امت اسلام به آن نیازمند است و جزو ضروری‌ترین نیاز جامعه مسلمانان در مقابل کفار و دشمنان اسلام به شمار می‌رود. موفقیت مسلمانان در جوامع امروزی که استکبار جهانی با تمام توان، جهان اسلام و برخی کشورهای اسلامی را نشانه گرفته، در گرو توجه به همبستگی و وحدت اسلامی است. آموزه‌های اسلامی بر آن است تا تفرق امت اسلامی را از بین ببرند. مطالعه در آیات، روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، و حکومت علوی و سیاست‌های آن حضرت در مقاطع مختلف، به خوبی نشان می‌دهد که وحدت و هم‌افزایی از مهمترین برنامه الهی بوده است. دشمنان در طول تاریخ اسلام با ایجاد تفرقه و اختلاف سعی کردند این وحدت مسلمانان را تحت شعاع قرار دهند تا راحت‌تر به استعمار مسلمانان پردازند. امروزه هم مشاهده می‌شود شبکه‌هایی در کشورهای غربی علیه شیعه و اهل سنت فعالیت دارند و سعی دارند آتش فتنه و تفرقه را بین مسلمانان شعله‌ور کنند تا به راحتی به مطامع نامشروع خود دست یابند. امیر مؤمنان علیه‌السلام خود را شیفته و حریص‌ترین انسان نسبت به وحدت مسلمانان دانسته و یکی از علل بیست و پنج سال سکوت خود در برابر خلفا را در حالی که خار در چشم و استخوان در گلویش بود، حفظ وحدت اسلامی یاد نمود. نگاه امام علیه‌السلام به موضوع وحدت، نگاهی راهبردی و سرشار از عشق و علاقه است. از آنجایی که امیر مومنان علی علیه‌السلام به عنوان معلم وحدت و طلایه‌دار هم‌افزایی و هم‌گرایی امت اسلامی است و از طرف دیگر این اختلاف بین امت اسلامی بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

* دانشجوی دکتری و پژوهشگر گروه امت و تمدن پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام.

در زمان امام علی علیه السلام رخ داده است و راهکار هایی را امام علی علیه السلام برای وحدت و همزایی امت اسلامی از حیث گفتار و عمل ارائه دادند، لذا بر آن شدیم تا عوامل و زمینه های وحدت و اختلاف را از نگاه امام علی علیه السلام بررسی کنیم.

الف. اهمیت وحدت در گفتار امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام درباره نعمت وحدت و الفت می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اِمْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ
الَّتِي [يَتَقَلَّبُونَ] يَتَقَلَّبُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَى كَنَفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمُخْلُوقِينَ
لَهَا قِيَمَةً لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ؛^۱

خداوند پاک بر این امت با پیوند الفتی که میان آنان برقرار کرد تا در سایه اش زندگی کنند و در حمایتش مأوی گیرند، به نعمتی منت نهاد که ارزش آن را احدی از آفریدگان نمی داند، زیرا بهای الفت با یکدیگر از هر بهایی بالاتر، و از هر عظمتی عظیم تر است. امام در جای دیگر می فرماید: «فَاعْلَمُ أَحْرَصَ النَّاسِ [عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وَالْفَيْتِهَا مِنِّي أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَكَرَمَ الْمَأَبِ؛^۲ آگاه باش، احدی به وحدت و الفت و محمد صلی الله علیه و آله از من حریص تر نیست، من در این کار پاداش نیکو و عاقبت شایسته ای را خواهانم».

امام علی علیه السلام از اختلاف رأی و نظر نهی می کند و می فرماید: «وَالِإِهْمُ وَاحِدٌ وَنَبِيِّهِمْ وَاحِدٌ وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ [اتِّعَالِي] سُبْحَانَهُ بِالْاِخْتِلَافِ فَاطَاعُوهُ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ؛^۳ در حالی که خدا و پیامبر و کتابشان یکی است. آیا خداوند آنان را به اختلاف دستور داده و آنان اطاعتش کرده اند؟ یا از اختلاف نهی کرده و آنها عصیان کردند.

آیت الله جوادی آملی می فرماید:

سخن آن حضرت علیه السلام به خوبی نشان می دهد که هدف و اعتقادات مشترک «إِلهِهِمْ وَاحِدٌ» و رهبری واحد «نَبِيِّهِمْ وَاحِدٌ» و برنامه و خط مشی مشترک «وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ» وحدت آفرین است. بنابراین، مسلمانان باید از این عوامل وحدت زا به خوبی پاسداری

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغة، ص ۲۹۸.

۲. همان، ص ۴۶۶.

۳. همان، ص ۶۰ و ۶۱.

کنند تا به وحدت جوامع اسلامی آسیبی وارد نشود.^۱

آیت الله جوادی می‌فرماید:

حضرت علی علیه السلام گاهی با زبان تحبیب و تطمیع جامعه اسلامی را به اتحاد و هم‌آوایی فرا می‌خواند و زمانی با لسان تحدید و تهدید امت اسلامی را از تفرقه بر حذر می‌دارد. گاهی خیر جامعه را در ظلّ وحدت معرفی می‌نماید و زمانی خطر آن را در اثر شکاف و خلاف اعلام می‌دارد و می‌فرماید: «وَالزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذُّبِّ»^۲؛ چون دست غیبی پروردگار منزّه از دست با متحذیان است، باید سواد اعظم و امت منسجم و هماهنگ اسلامی را حفظ نمود، و چون گوسفند وامانده از رمه از حفاظت چوپان محروم است و طعمه گرگ می‌شود، لازم است از صفوف به هم فشرده مسلمین فاصله نگرفت تا از آسیب و سوسه شیطان در امان بود. هیچ فرد خردمند یا گروه متفکر، از خیر منصرف نمی‌شود و به شرّ رو نمی‌آورد؛ مگر آن‌که در تشخیص خیر و شرّ، دچار اشتباه شده باشد. حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام برای هدایت به معیار خیر و شرّ، اتحاد و هم‌دلی را مدار خیر دانسته، اختلاف و کینه‌ورزی را محور شرّ معرفی نمود و در این باره چنین فرمود: «فَيَاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ»^۳؛ از این سخن بلند، نه تنها سودمندی اتحاد و زیانباری اختلاف استفاده می‌شود، بلکه استمرار سنت الهی در گذشته، حال و آینده نیز معلوم خواهد شد، زیرا اساس فیض الهی بر وحدت و جماعت پی‌ریزی شده و هیچ‌گونه خیری در تفرقه و کثرت‌گرایی نامعقول نخواهد بود.^۴ امیر مؤمنان علیه السلام نه تنها از تفرقه افکندن ناخشنود بود؛ «كَرِهْتُ أَنْ أُفَرِّقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ»^۵ و نیز از تفرقه نهی می‌کرد، بلکه به مبارزه با تفرقه افکنان و کشتن آنان

۱. عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۶۲۰.

۲. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۱۸۴.

۳. همان، ص ۲۵۵.

۴. عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۶۸۰ و ۶۸۱.

۵. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۵۰۷.

فرمان می‌داد، هر چند که خود را زیر عمامه آن حضرت مخفی کرده باشند.^۱

ب) محورهای وحدت از نگاه امام علی علیه السلام

با مطالعه و رجوع به کلمات امام علی علیه السلام مشخص می‌شود چند مسئله در جایگاه مؤلفه‌ها و محور وحدت بیان شده است که عبارت‌اند از:

۱. اصل توحید

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، جهان بر اساس توحید و وحدت است. ایمان به خداوند موجب می‌شود قلب‌های مؤمنان به هم مهربان و همسو شود، به گونه‌ای که گویا همه آنان روح واحد دارند. در قرآن از اصل توحید در جایگاه عامل مهم وحدت همه ادیان یاد شده است؛^۲ همچنین خداوند توحید را عامل وحدت (امت واحده) بیان می‌کند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون».^۳ امام علی علیه السلام نیز از اصل توحید و خدای واحد در جایگاه محوری‌ترین عامل وحدت یاد می‌کند؛ آن عده از عالمانی که در فتوا اختلاف دارند را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «وَاللَّهُمَّ وَاحِدٌ وَتَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ»؛ در حالی که خدا و پیامبر و کتاب‌شان یکی است.

مؤمنان معدود و یک ایمان یکی جسم‌شان معدود ولیکن جان یکی
جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جان‌های شیران خداست

۲. قرآن

قرآن، یکی از محورهای مهم وحدت اسلامی است. با وجود اینکه برخی از مسلمانان در تفسیر برخی از آیات اختلاف نظر و برداشت‌های متفاوت دارند، اصل وجود قرآن در جایگاه کتاب واحد، مقبول همگان و عامل مهم همبستگی آنان است؛ از این‌رو هرگاه قرآن و معارف بلند آن از سوی دشمنان تهدید شود، همه مسلمانان با جان و مال از آن دفاع و پاسداری می‌کنند. از سوی دیگر قرآن همه مسلمانان را به همگرایی فرا خوانده است که این دعوت نقش بنیادی در وحدت‌گرایی دارد. امام علی علیه السلام در نامه ۶۹ نهج البلاغه خطاب به حارث همدانی می‌فرماید:

۱. عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۶۸۳.

۲. آل عمران: ۶۳.

۳. انبیا: ۹۲.

۴. آل عمران: ۱۰۳.

«وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ اسْتَنْصَحَهُ وَأَجَلَ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ؛^۱ به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن طلب پند کن؛ حلالش را حلال و حرامش را حرام شمار». در جای دیگر امام علیه السلام می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشَّفَاءُ النَّافِعُ وَالرِّى النَّاقِعُ؛ بر شما باد به کتاب خدا که ریسمانی محکم و نوری آشکار و دارویی سودمند و سیراب کننده ای فرونشاندنده عطش است».

اقبال لاهوری می گوید:

از یک آیینی مسلمانان زنده است پیکر ملت ز قرآن زنده است
ما همه خاک و دل آگاه اوست اعتصامش کن که حبل الله اوست
چون گهر دو رشته او سفته شو ورنه مانند غبار آشفته شو^۲

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یکی دیگر از محورهای وحدت امت اسلامی است؛ زیرا تمام مسلمانان او را قبول دارند؛ از این رو گفتار، رفتار و وجود مقس حضرت وحدت آفرین است. امیرمؤمنان علیه السلام در موارد بسیاری به این مسئله اشاره کرده است: «فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَجَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ الْفِتْنَةَ؛^۳ حال به نعمت های بزرگی بنگرید که خداوند هنگام بعثت پیامبر اسلام به آنان ارزانی داشت که اطاعت آنان را با آیین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را متحد کرد». در جایی دیگر می فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام فرمان خدا قیام کرد و رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرد و خداوند به وسیله او شکاف های اجتماعی را پر کرد و فاصله ها را پیوستگی بخشید و بین خویشاوندان یگانگی برقرار کرد، پس از آنکه آتش دشمنی در سینه ها و کینه های برافروخته در دل ها جایگزین شده بود».^۴ رسول الله صلی الله علیه و آله از عوامل وحدت است؛ در روزگاری که «در آن روزگار (زمان بعثت نبی) اهل زمین مللی پراکنده، دارای خواسته هایی متفاوت و روش هایی مختلف بودند».^۵ امام علی علیه السلام در مقابل اهل

۱. عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲. احمد احمدی بیرجندی، شعر در زندگی، ص ۲۱۲.

۳. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغة، ص ۲۹۸.

۴. همان، ص ۳۵۳.

۵. همان، ص ۴۴.

شام به به این امر اشاره می‌کند: «آغاز برنامه ما این بود که با شامیان روبرو شدیم؛ ظاهر امر این بود که پروردگاران و پیامبران و دعوت‌مان به اسلام یکی بود»^۱.

اقبال لاهوری می‌گوید:

دل به محبوب حجازی بسته‌ایم	زین جهت با یکدیگر پیوسته‌ایم
عشق او سرمایه جمعیت است	همچون خون اندر عروق ملت است
عشق در جان و نسب در پیکر است	رشته عشق از نسب محکم‌تر است
عشق‌ورزی، از نسب باید گذشت	هم ز ایران و عرب باید گذشت
امت او مثل او نور حق است	هستی ما از وجودش مشتق است ^۲

۴. امامت

یکی از محورهای وحدت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت و ولایت است. آیت‌الله مصباح می‌نویسد: «در زمان امام معصوم علیه السلام، خود ایشان محور وحدت در جامعه اسلامی است؛ چنان‌که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه تصریح فرمودند: "والامامة لَمَّا من الفرقة"^۳ خداوند امامت را برای جلوگیری از تفرقه واجب ساخت". ولایت و امامت همواره نقشی وحدت‌بخش در جامعه ایفا کند و زداینده اختلاف‌ها باشد؛ از این رو اگر این محور آسیب ببیند، خواه‌ناخواه جامعه به اختلاف و پراکندگی درمی‌افتد و در این صورت، عزت و قدرت و سعادت باقی نخواهد ماند»^۴.

در بیانات علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، به این نکته اشاره شده است که اگر مردم از مقام واحدی اطاعت نکنند، مبتلا به پراکندگی و اختلاف می‌شوند و سعادت دنیا و آخرت‌شان به خطر می‌افتد. امامت و مطاع بودن ابزاری است که خدای متعال برای حفظ وحدت جامعه اسلامی تشریح فرموده است. ° آیت‌الله جوادی آملی فرمودند:

امیرمؤمنان علیه السلام فرزند برومندش حضرت مهدی علیه السلام را امام وحدت‌آفرین معرفی نموده

۱. همان، ص ۴۴۸.

۲. مجله تقریب، از انتشارات مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ش ۵، ص ۱۴۵.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، ص ۳۹۱.

۵. محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، ص ۳۴۱.

عوامل وحدت و اختلاف در گفتار و سیره امام علی علیه السلام ■ ۱۰۳

است؛ آنجا که فرمود: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاحٍ مُنِيرٍ وَيُخْذُو فِيهَا عَلَيَّ مِثَالَ الصَّالِحِينَ لِيُحَلَّ فِيهَا رِبْقًا وَيَعْتَقَ فِيهَا رِقًا وَيُصَدِّعَ شَعْبًا وَيَشَعَّبَ صَدْعًا؛^۱ یعنی بدانید آن کس از ما [مهدی عجل الله فرجه] که آن فتنه‌ها را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش صالحان رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید و بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد و جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده کند و حق‌جویان پراکنده را گرد هم آورد.^۲

گفتنی است در عصر غیبت، ولایت فقیه موجب وحدت امت اسلامی می‌شود؛ زیرا ولایت فقیه ادامه ولایت امام زمان عجل الله فرجه است. داده‌های تاریخ انقلاب و دفاع مقدس نشان داد امام و مقام معظم رهبری مانند نخ تسبیحی بین امت اسلامی گره زده‌اند؛ از این‌رو رهبر جامعه از نگاه امام علی عجل الله فرجه مثل نخ تسبیحی است که تمام دانه‌ها را جمع می‌کند و موجب وحدت جامعه است: «وَمَا كَانَ الْقِيَمُ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيُضَمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدِّافِيرِهِ أَبَدًا؛^۳ مرتبه زمامدار در این محور، مرتبه رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع می‌کند و به هم ارتباط می‌دهد؛ اگر رشته بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هر یک به جایی می‌رود. پس از آن هرگز همه آنها جمع نشود».

آیت‌الله مصباح می‌فرماید:

در عصر غیبت، این وحدت در ولی فقیه متجلی می‌شود...؛ پس اگر کسی واقعاً خواستار وحدت امت اسلامی است و نمی‌خواهد آن از هم بپاشد، باید حول محور ولی فقیه حرکت کند و او را ملاک قرار دهد. درحقیقت ولی فقیه حافظ وحدت و محوری است که همه باید دور او گرد آیند؛ چنان‌که اگر از حول او پراکنده شوند، امانی برای وحدت امت اسلامی باقی نمی‌ماند. بنابراین دشمن بر آن است تا به هر طریق ممکن، این نقطه وحدت بخش را تضعیف کند تا بتواند امت اسلامی را تحت استعمار خود قرار دهد.^۴

ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «دشمن همواره در تلاش بود تا با اشاعه اندیشه‌های فرقه‌گرایانه و

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۲۰۸.

۲. عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۶۶۰ - ۶۶۱.

۳. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۲۳۰.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، ص ۳۹۱.

نژادپرستانه، میان گروه‌های مختلف جامعه شکاف اندازد؛ اما وجود رهبر آگاه و مدبر مانع تحقق آمال و ایده‌های او شد.^۱

۵. اهل بیت علیهم‌السلام

محبت به اهل بیت علیهم‌السلام از ضرورت‌های دین است^۲ که در قرآن نیز به آن تاکید شده است.^۳ اهل سنت هم به اهل بیت علیهم‌السلام محبت دارند و محبت اهل بیت علیهم‌السلام یکی از نقاط مشترک بین شیعه و اهل سنت است که سبب هم‌افزایی بین آنها می‌شود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «نَاصِرُنَا وَمُحِبِّبُنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَعَدُوُّنَا وَمُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ یار و عاشق ما منتظر رحمت و دشمن و کینه‌توز ما در انتظار عقوبت است». امام علی علیه‌السلام در خطبه‌های متعدد به مسلمانان سفارش می‌کند پیرو اهل بیت علیهم‌السلام باشند:

انظروا أهل بيته نبيكم فالزموا سمتهم وأتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى ولن يعيدوكم في ردى فإن لبسوا فالبدوا وإن نهضوا فانهضوا ولا تسبقوهم فتضلوا ولا تتأخروا عنهم فتهلكوا؛

به اهل بیت پیامبران نظر کنید و ملتزم جهت الهی آنان باشید، راه و روش آنها را پیروی نمایید که آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به گمراهی باز نمی‌گردانند. اگر از چیزی باز ایستادند، شما هم باز ایستید و اگر به جهتی حرکت کردند، شما هم حرکت نمایید. از آنان پیشی مجوید که گمراه می‌گردید و عقب نمانید که به هلاکت می‌رسید.

۶. دین اسلام

دین اسلام، یکی از محورهای وحدت است. تمام مذاهب اسلامی خودشان را پیرو دین اسلام می‌دانند و اسلام همه را گرد خویش جمع کرده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «أَمَّا دِينٌ

۱. همان، ص ۴۱۱.

۲. «فإن ولاية أهل البيت و محبتهم كانت من ضروريات الدين، و إنما الخلاف كان في إمامتهم» (محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۷، ص ۱۲۱).

۳. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳).

۴. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغة، ص ۱۴۳.

عوامل وحدت و اختلاف در گفتار و سیره امام علی علیه السلام ■ ۱۰۵

يَجْمَعُكُمْ؛^۱ آیا دینی نیست که شما را متحد کند؟» در جای دیگر می فرماید: «وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ؛^۲ همانا شما برادران دینی هستید». همچنین ایشان از اختلاف رأی و نظر نهی می کند و می فرماید: «وَاللَّهُمُّ وَاحِدٌ وَنَبِيُّهُمُّ وَاحِدٌ وَكِتَابُهُمُّ وَاحِدٌ؛^۳ خدا و پیامبر و کتابشان یکی است».

۷. رعایت حقوق متقابل حکومت و مردم

آیت الله جوادی آملی می فرماید:

یک عنصر کلیدی ای که مایه حفظ وحدت جامعه اسلامی است، رعایت حقوق متقابل حکومت و مردم است. امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَبَجَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ ... فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَآدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا ... وَطَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ ... وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَا أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بَرَعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ؛^۴ یعنی بزرگ ترین حقی که خداوند واجب ساخته است، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است... این فریضه را نظام اُلفت و پیوستگی آنان قرار داد... پس، آن گاه که مردم حق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حق مردم را بدهد... می توان به بقای دولت امیدوار بود... اما آن گاه که مردم بر حاکم خود چیره گردند یا حاکم بر مردم اجحاف کند، نظام برهم می خورد».^۵

ج. عوامل اختلاف از نگاه امام علی علیه السلام

عوامل متعددی از نگاه امام علی علیه السلام موجب اختلاف و پراکندگی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. همان، ص ۸۲ - ۲۵۹.

۲. همان، ص ۱۶۸.

۳. همان، ص ۶۰ - ۶۱.

۴. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۳۳۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۵۳.

۵. عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۶۶۱.

۱. شیطان

یکی از عوامل اختلاف در کلام امام علی علیه السلام شیطان معرفی شده است چنانچه حضرت علی علیه السلام درباره تفرقه اندازی شیطان می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَحْلَ دَيْتَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَالْفُرْقَةَ الْفِتْنَةَ؛^۱ شیطان راه‌های خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد و قصد دارد پیمان دین شما را گره بگشاید و به جای جمعیت و هماهنگی تفرقه اعطا کند و با تفرقه به شما فتنه بدهد؛ در چنین حالی باید به نصیحت خیرخواهان گوش داد و آن را به جان پذیرفت.

۲. خُبثِ سریره و زشتی باطن

امیرالمؤمنین علیه السلام عامل دیگر اختلاف و سبب تشّت و پراکندگی را خُبثِ سریره و زشتی باطن دانسته، در این باره چنین می‌فرماید: «وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَي دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَسُوءُ الضَّمَائِرِ»^۲؛ همانا شما برادران دینی هستید و چیزی جز خبثات درونی و بدی باطن بین شما جدایی نیانداخته است.

۳. رای و حکم بدون استناد به قرآن و سنت

امام علی علیه السلام شماری از عالمان را به سبب اختلاف رأی در احکام قطعی اسلام نکوهش می‌کند، آنها را به مبانی اتحاد و انسجام اسلامی توجه می‌دهد و می‌فرماید:

تَرَدُّ عَلَي أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنِهَا عَلَي غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِدَلِكِ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ فَيَصُوبُ آرَاءُهُمْ جَمِيعاً وَإِلَهُمْ وَاحِدٌ وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ؛^۳

دعوایی در مورد یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند؛ وی با رأی خود حکمی صادر می‌کند؛ همان دعوا را نزد دیگری می‌برند که او درست برخلاف رأی اولی حکم می‌دهد؛ سپس همه قضات نزد رئیس خود که آنها را به قضاوت منصوب کرده است گرد هم می‌آیند؛ او رأی همگی را برحق می‌شمارد. در صورتی که خدایشان یکی، پیامبرشان یکی و کتابشان یکی است.

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغة، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۶۸.

۳. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغة، ص ۶۰.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، چ اول، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۴. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، چ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۵. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، چ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
۷. _____، حکیمانہ ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، چ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴ ش.
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چ هشتم، قم: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۹. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، چ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

